بررسی کوتاهی از جنایات
صهیونیستها در فلسطین اشغال
شده و سرزمینهای عربی

میرویم کمی هیزم جمع کنیم

صدای معاصر

ترجمه از زبان انگلیسی

طرح روی‌جلد ازاکرم فرمهینی

چاپ‌اول ، بهمن‌ماه ۱۳۵۰ ، چاپخانه‌مازگرافیك
چاپ دوم مرداد ماه ۱۳۵۱ چاپخانه حیدری

شماره ثبت کتابخانه ملی ۵۱۵ / ۵۱/۴/۱۵

مرکز پخش
کتابفروشی بامداد ـ چهارراه شاه ـ مقابل سینماآسیا

اسرائیلی‌ها کلیهٔ ساکنین را وادار به‌ترك خانهٔ خودکردند، مادرچندکودك میخواست برود وکودکش‌راکه فقط ۴۵ روزعمرداشت و درخانه مانده بود بیاورد ولی باواین اجازه‌را ندادند، آنگاه خانه را منفجرکردند وطفل‌که اسم کوچك او«صبریه» بود درانفجارخانه‌کشته شد.

هیئت اعزامی برای بررسی واقعیت از طرف اتحادیهٔ بین‌المللی حقوقدانان دموکرات
فوریه ۱۹۶۸

میرویم کمی هیزم جمع کنیم

بررسی کوتاهی از جنایات صهیونیستها در
فلسطین اشغال شده و سرزمینهای عــربی.

ترجمهٔ :

ناصر زرافشان

تذکر

باید توجه خواننده را باین نکته جلب‌کنیم که برخی از اسامی عربی یا عبری که کراراً مورد استفاده‌اند، بخصوص اسامی امکنه ممکن است دربرخی موارد با املائی نوشته شده باشند که با ترتیبی‌که در زبان لاتین بعنوان املای صحیح آنها مورد قبول واقع شده است جزئی تفاوت داشته باشند.[۱] تفاوت مزبور ناشی از این واقعیت است که ناشر بیشتر بر شیوه‌ای‌که لغات مزبور دراصل نوشته میشده‌اند توجه وتأکید کرده است. امیدواریم خواننده این‌مورد را وهمچنین‌برخی اصطلاحاتی را که ممکن است قدری زائد، عجیب یا نامربوط بنظر برسند، معذور دارد، زیرا اینها عیناً همان اصطلاحاتی هستندکه بوسیلهٔ شهود امر بیان شده‌اند. جزاین، نکتهٔ دیگری هست‌که باید توضیح داده شود: مشاهداتی که در زیر بیان خواهند شدکلا یا برخی ازآنها مربوط بمواردی است‌که ماهیتاً برروی جسم ووجود فیزیکی انسان تأثیرمستقیم داشته وبآن آسیب میرسانند، مانند نابود ساختن و کشتار افراد، شکنجهٔ بدنی، قتل فردی، تهدید و ارعاب وغیره... وقایعی ازقبیل سلب مالکیت، نفی بلد وتبعید، ومقررات منع عبور و مرور، تخطی وتجاوز بحقوق افراد، ایجاد تأسیسات اجتماعی وآموزشی (صهیونیستی)، یهودی‌کردن شهرها ومناطق عربی و غیره...اگرچه تأثیرشان برروی فرد بهیچوجه‌کمتر نیست، معهذا درموردآنها دراینجا صحبت نشده است. «ناشر»[۲]

۱ـ این تذکرمربوط به متن انگلیسی این جزوه است. ترجمهٔ حاضر از روی متن انگلیسی صورت‌گرفته است، باوجود این دربرگرداندن اسامی عربی که با املای لاتین نوشته شده بوده‌اند باصل عربی اسامی مزبورنیزتوجه شده‌است.

۲ـ آنچه‌که با نام «ناشر» درحواشی می‌آید، منظور ناشر این جزوه بزبان انگلیسی است.

پیشگفتار

از نخستین روز آغاز جنبش صهیونیستی تاکنون، جنایت نیز پا بپای این جنبش همواره وجود داشته وصورت گرفته است. علت این امر آنستکه تروریسم در طبیعت ایدئولوژی فاشیستی صهیونیسم مشهوداست و این امر را ، چه از خلال نوشته‌های تئودور هرتسل وچه باکشتارهای دسته جمعی که گروههای تروریستی تحت فرمان «م. بگن» وزیر کشور فعلی دولت مهاجرین صهیونیست صورت میدهند، میتوان دریافت .

تروریسم صهیونیستی درآغازکارهم علیه اعراب وهم علیه یهودیان رهبری و اعمال میشد . این هدفهای دوگانه باین منظور برای این تروریسم درنظر گرفته شده بودکه یهودیان اروپا را مجبور به‌ترك موطن اصلی خویش سازند و در این راه صهیونیستها طی دوران اشغال لهستان درجنگ جهانی دوم برای کشتار ۳۰۰٫۰۰۰ یهودی با نازیها همدستی و همکاری کردند .

دکتراستوف بلئوفسکی[1] ، یکی ازاعضای کمیتهٔ مرکزی بازپرسی

1_ Dr. Steuf Bleofski

از جنایات هیتلری که در لهستان طی جنگ صورت گرفته بود این امر را درخاطرات خود یادآور شده است. وی همچنین اضافه میکند که « سازمان صهیونیست » در خصوص « نابود ساختن فقرای یهودی » «expense of the Jewish poor» با نازیها همکاری و تشریك مساعی میکرد. این امر نیز درخورتوجه است که «م. یکن» خود افسر پلیس نازی بوده است.

کتب معدودی که در این زمینه امکان انتشار یافته‌اند با مدارك غیرقابل تردیدی ثابت میکنند که نیروهای صهیونیستی سرمایه‌داری امپریالیستی جهانی درتصفیهٔ یهودیان فقیر درلهستان، مجارستان وسایر کشورهای اروپائی با هیتلری‌ها مشارکت ومساعدت کرده‌اند.

برخی مقالات معتبر و مهمی که تحت عناوین « نقش یهودیان و رابطهٔ آنان با مقامات هیتلری ازمرحلهٔ اول تصفیهٔ لهستان در سپتامبر و اکتبر ۱۹۳۹ ببعد» و «نقش صهیونیستها در اردوگاههای هیتلری»منتشر شده‌اند ،ثابت میکنندکه صهیونیستها دراردوگاههای مزبور پلیس‌مخفی تشکیل‌داده‌بودند. آنان‌نمایندگی‌گشتاپودر«گتو»ها[1] رانیزبعهده‌داشتند.

در مقالهٔ «گتو در مبارزهٔ خود»که بوسیلهٔ کمیتهٔ مرکزی بوند[2]

۱ــ «گتو»هامحله‌های یهودی‌نشین شهرهای اروپا بودند.

۲ــ بوند، اتحادیهٔ عمومی‌کارگران‌کلیمی درروسیه ولهستان وبعدهم در لیتوانی. این سازمان درسال۱۸۹۷ رسماً تشکیل شد ویك حزب خورده‌بورژوائی بود وبه‌منشویکها گرایش‌داشت.

انتشار یافت خاطر نشان شده است که « هیتلری‌ها ترتیبی دادند که آژانس یهود ، خود فقط در گتوی ورشو، اسناد مرگ ۲۰۰٫۰۰۰ یهودی را امضاء کند.»

هرتسل در کتاب خود بنام « دولت یهود» به پیروان خود توصیه میکندکه « درمیان این جانوران بمب منفجر کنید » و منظور از این عبارت ، که در آن بومیان و سکنهٔ اصلی فلسطین مورد بحث هستند ، آنستکه آنها را مجبورسازند که زادگاه خود را بگذارند و بگریزند. دارودسته‌های صهیونیست این توصیه را از زمان هرتسل تا دورهٔ موشه-دایان عمل کرده‌اند.

«ارسکین‌چیلدرز» نویسندهٔ انگلیسی ، سالیان متمادی را صرف بررسی حقیقت امر کرد تا توانست سند تاریخی خود « خروجی دیگر » را برشتهٔ تحریر درآورد که در ۱۲ مه ۱۹۶۱ در هفته‌نامهٔ **Spectator** منتشرشد. آنچه ذیلا میخوانیدگزارش موثق ومعتبراوست در بارهٔ قتل‌عام دیرياسين که بوسیلهٔ دستجات تروریستی صهیونیسم نسبت به‌اهالی صلح جو وبی‌آزار دهکدهٔ مزبوربعمل آمد و موجب نابودی‌کلیهٔ مردم این دهکده شد:

«من تصمیم‌گرفتم شمارهٔ دوم اکتبر ۱۹۴۸ اکونومیست را ازبین مجلات بیرون بکشم. متنی که بی‌اغراق درسرتاسر دنیا پخش شده است احتمالا درشمارهٔ مزبور بود. ولی من قبلا چیزعجیبی درآن دیده بودم وآن توصیف قتل عام دیرياسين بود بعنوان یك « حادثه » . هیچ

شاهد منصف و بیطرف فلسطین سال ۱۹۴۸، آنچه را که درآوریل آنسال دراین دهکده که آشکارا یك دهکدهٔ غیر نظامی غیرمتخاصم و بیطرف عرب بوده است رخ داد، «حادثه» نمی‌نامد ، حتی وقتیکه «لیدیتسه» را «حادثه» نامیده باشند. بیش از ۲۵۰ تن مرد، زن و کودك بوسیلهٔ افراد سازمان صهیونیستی «ایرگون زوای لعوم» ازروی خود سری غارت وقتل‌عام شده،دست وپاهایشان‌را بریدند یا درچاه ریخته شدند.

درست چهارروز قبل از حمله «هاگانا» ، ایرگون» به (اعراب تجمعات شهری) اخطارکردکه تیفوس ، وبا و بیماریهای مشابه آنها در ماههای آوریل ومه باشدت ودامنهٔ وسیع دربین آنان شیوع پیدا خواهد کرد. نتیجه را میتوان حدس زد . دوهفته بعد همین ایرگون- که ظاهراً تا این حد برای رفاه اعراب دلسوزی میکرد ـ بود که سکنهٔ دیریاسین را قصابی‌کرد .

سپس « ایرگون» یك مصاحبهٔ مطبوعاتی ترتیب داد تااز آنچه کرده بود همه را مطلع‌کند، وسایراسرای عرب را درمحله‌های یهودی‌نشین اورشلیم حرکت داد تابصورت‌آنان آب دهان بیاندازند. آنگاه آنان‌را آزادکردتاآنچه‌رابسرشان‌آمده‌بودبرای خویشان و نزدیکان خود نیزبازگویندوجریان‌کامارشایع‌شود. آرتورکوستلر«حمام‌خون»«دیریاسین راعامل قطعی روانی این‌خروج چشمگیر نامیده است . نامبرده‌درکتاب خود مینویسدکه وانت‌های حامل بلندگوی سازمان «هاگانا» و رادیوی هاگانا قول میدادندکه اعراب‌آن شهر ـ حیفا ـ را تا رسیدن به‌قلمرو

اعراب اسکورت ومحافظت میکنند و به عواقب وحشتناکی که درصورت نادیده گرفتن اخطارهای آنها ببار میآید اشاره میکردند. شهود بسیار دیگری وجود دارند که این روش استفاده از بلندگو را درنقاط دیگر نیز دیده‌اند. در اورشلیم اخطاری‌که بزبان عربی ازبلندگوها پخش‌میشد این بودکه «راه جریشو باز است ، قبل ازآنکه همهٔ شما کشته شوید از از اورشلیم فرارکنید» وافسری‌که مستقیماً عهده‌دار ومسئول این‌جریان بوده است موشه دایان فرماندهٔ حمله ۱۹۵۶ سینا و وزیرکنونی کابینهٔ اسرائیل میباشد. کیمشه شرح میدهد که چگونه در روز یازدهم ژوئیه ۱۹۴۸ دایان باستون تحت فرماندهی خود باسرعت تمام به «لیدا» راند، شهررا بگلوله بست واغتشاش وتشنج وتاحدی ترور و وحشت بین سکنهٔ آن ایجادکرد ۳۰/۰۰۰ سکنهٔعرب این شهریا ازشهر گریختند و یا درجادهٔ لیدابه «رام‌الله» دسته دسته جمع شده بودند. روزبعد «رمله» نیز تسلیم‌شد وسکنهٔ عرب‌آن دچارهمین سرنوشت شدند.هردوشهر بوسیلهٔ اسرائیلی‌ها غارت شد.

صهیونیسم درتلاش خود برای صهیونیست کردن همهٔ یهودیان پیش ازآنکه بفکر نجات زندگی مشتی انسان باشد ، میخواست تعداد یهودیان مهاجر به‌فلسطین‌را ازطریق «مهاجرت دسته جمعی» افزایش دهد. این سیاست بامصالح امپریالیستهاکه صهیونیسم ازدیرزمانی یکی‌از وابستگان‌آن بوده‌است کاملا تطبیق میکند.

درچنین اوضاع و احوالی بود که در مورد سرنوشت مسافرین

یهودی کشتی پاتریا تصمیم گرفته شد. ماجرای پایان کار این کشتی را همه میدانند. وقتی کشتی درخواست ورود بـه بندر فلسطینی حیفا را کـرد مقامـات استعماری انگلیسی از دادن چنین اجازه‌ای، به بهانـه بعضی دستورات رسمی، خودداری کردند و از کشتی مزبور خواستند کـه با مسافـرین خود به جزیرهٔ ماوریکا بـرود. درهمان گیرودار انتلیجنس سرویس صهیونیستی تصمیم به نابودکردن کشتی مزبور و تمام کسانیکه در آن بودند گرفت.

علاوه بـر نیات و مقاصد نامعلوم بسیاری که در پس این اقـدام وحشیانه وجود داشته، یقیناً یك دلیل روشن و قطعی بـرای این عمل وجود داشت و آن بوجود آوردن یك موج اعتراض وسیع جهانـی علیه انگلستان بود تا در نتیجـه به باطل شدن قانـون انگلیسی محدودیت مهاجرت به‌فلسطین منجر شود. در همان زمان در ایالات متحده برخی محافل‌مالی باعلاقه وشور تمام برای تحقق همین هدف فعالیت میکرده‌اند. جان و دیوید کیم چی مینویسند که «عللی که مـوجب انفجار کشتی پاتریا شد هرگز بصراحت یا بطور رسمی اعلان نشد، ولی همه میدانند که درپس ماجرای مزبور، سازمان «هاگانا» قرارداشت.[1]»

خواهر روحانی «ماری‌ترز» درخاطرات خود از جنگ شش روزه که درشمارهٔ ۱۲۰۳ مجلهٔ (Temoignage Chretien) بتاریخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۶۷ تحت عنوان «جنگی که من دراورشلیم از سر گـذرانده‌ام» منتشر

1- Ivanov. Yuri' Caution Zionism. ترجمهٔ عربی- ۱۹۶۰- صفحهٔ ۱۲۷

شده است میگوید: «همه ، علل تمام این جریانات را بخوبی میدانند : امپریالیسم جهانی واعمال متظاهرانه واحمقانهٔ دولت کوچکی که خود را برگزیدهٔ ارادهٔ خدا تصورمیکند ... جوانمردی و شرافت برانسان حکم میکندکه باحقیقت روبروشود نه ازآن طفره رود.»

خواهر ترز در خاطرات خود مربوط بروز پنجم ژوئن ۱۹۶۷ میگوید : « برروی برانکاردها سه کودك جان میکنند ، هواپیماهای اسرائیلی دارند محلهٔ اسلامی را بمباران میکنند. همسر و۵کودك مردی که همراه پدر «پل» آمد همگی مرده‌اند. این سه‌بچه بخانوادهٔ دیگری تعلق دارند، ما آنها را به بیمارستان میبریم . بوی وحشتناکی از جائی بمشام میخورد . من‌در مجاور را بازمیکنم . تلی ازاجساد مردگان را رویهم‌می بینم، دررا می‌بندم. به‌سربازان‌اسرائیلی‌میگویم اینجابیمارستان است، سلاخ‌خانه‌نیست، شما اینجا چه‌کرده‌اید؟»

وی باز در خاطرات روز نهم ژوئن ۱۹۶۷ خود مینویسد: « ما جنازه‌ها را با یك‌گاری دستی به گورستان حمل میکنیم . وقتی بمقابل درهای قبرستان میرسیم‌کاروانی از اتومبیلها ازمقابل ما رد میشوند که موشه دایان‌ولوی‌اشکول[1] و سایررهبران اسرائیلی راکه خاخام بزرگ اسرائیل نیز با پیراهن درازسیاه خود همراه آنهاست ، حمل می‌نماید. من شمد را ازروی‌گاریهائی‌که پر ازجنازه‌های زنان وکودکان است‌کنار میکشم،درهمین‌لحظه‌سربازی بایك‌مسلسل‌بطرف من حمله‌ور شده وفریاد

۱ـ متولد اوکراین در۱۸۹۵.

میکشد «شمد را روی مرده‌ها بکش... شمدرا روی مرده‌ها بکش» من ملافـه را روی اجساد می‌کشم ، نه‌بخاطر این دستور بلکه بخاطر حفظ احترام اجساد. صدا، قیافه ، ونحوهٔ بیان این سربازمرا به‌سالهای ۱۹۴۰ برمیگرداند».

وی در خاطرات مربوط بروز ۱۵ ژوئن ۱۹۶۷ خـود مینویسد : «درنزدیکی ما سربازان‌اسرائیلی ازقرارمعلوم برای ایجاد ترس ووحشت بیجهت درمیان دهقانان دهات اطراف، دارند تیراندازی هوائی‌میکنند. ما خبرداریم‌که صدها خانواده ازاورشلیم بیرون رانده شده‌اند. آیا باید گزارش مشاهدات عینی‌مان را برای چه‌کسی بفرستیم ؟ شاید ما بطریقهٔ متعارف عمل کنیم ونخست گزارشمان را به‌اسرائیلی‌ها بدهیم. بین پدر روحانی «پل» ورابین رئیس ستاد ارتش اسرائیل ملاقاتی‌ترتیب داده شده است. رابین میگوید «آنچه واقعاً اهمیت‌دارد‌پیروزی درجنگ است». ازقرار معلوم اوازبرد درجنگ مطمئن‌بود ولی صلح‌را باخت. من‌متوجه شدم‌که اوازآنچه درپیرامونش میگذردکاملاخبردارد ولی انتظار نداشت که ما همه‌چیز را بدانیم.»

درخاطرات روزاول‌ژوئیه ۱۹۶۷خودمینویسد: «همه جای‌دهکده عقیلیه خانه‌های ویران شده‌ای رامی‌بینیم‌که‌بطورمنظم‌بوسیلهٔ‌اسرائیلی‌ها بمباران شده‌اند، ولی ازتقریباً ۱۶۵۰۰ نفرساکنینی‌که ایـن دهکده را ترک‌کرده بودند فقط ۷ هزارنفربرگشتند. دیروزتلفنی بما شد وضمن‌آن

بما میگفتند«ازگزارشی که شماداده‌اید سپاسگزاری‌میکنیم. کلیهٔ عملیات نابودکننده وتخریبی درعقیلیه متوقف شده‌اند». ویرانی ونابودی متوقف شده‌بود، ولی‌مردمی‌که برگشتند چیزی جزآنچه درویرانه‌ها باقی‌میماند نمیتوانستند بیابند. این‌حیوان صفتی‌است ...»

وی باز درخاطرات روز ۲ ژوئیهٔ ۱۹۶۷ خویش‌میگوید: « بعداز آنکه اطفالی را که باتکه پاره‌های بمب‌کشته شدند دیدم الان‌کودکان دبستانی ومردان‌به ویرانه‌ها مات مانده‌اند. سنگهای‌کهنه وروزگارآلود اورشلیم ازاین پس‌برای من هیچ رنگ ومفهومی ندارند. نه حتی‌مقبرهٔ عیسی نه دیوار ندبه ونه‌مسجد آن ... من فقط به اضطراب ووحشتی‌که بهمه مستولی‌است وبمرگ‌آدمها فکرمیکنم بدون توجه باینکه‌آنها چه کسانی هستند . اکنون ما اینجا شاهد همان چیزی هستیم که مقامات اسرائیلی‌نمی‌خواهند ما ببینیم. یعنی: سه دهکدهٔ عرب‌که روی میل و هوس، وخودسرانه بادینامیت ویران شده وبوسیلهٔ خودروهای زنجیردار به زمین صافی تبدیل شده‌اند و تراکتورهای نظامی‌که عجله دارند این زمینهای عرب راتا ۱۵کیلومترفراترازحدود قدیم خودبکارند وبه‌مزارع اسرائیل ملحق سازند.»

آقای مایکل‌آدامس درمقالهٔ خود تحت عنوان «حکومت جور و ستم برآوارگان عرب» که درگاردین منتشرشد میگوید: « من طی‌چهار سال بعنوان‌یك زندانی‌جنگی‌درآلمان فرازونشیبهائی راازسرگذرانده‌ام، ولی‌آلمانیهاهرگزبامن‌باچنان‌توحش‌وخشونتی‌رفتارنکردندکه‌اسرائیلی‌ها

باا‌عراب نوارغزه که اکثریت آنان زنان و کودکان هستند، رفتار می کنند»
باید اشاره‌ای هم به سایر زندانیان جنگ جهانی دوم کرده باشیم.
رژیم نازی هرگز نسبت به رهبران صهیونیست مانند وایزمان ، ن.گلدمن،
بن گوریون، گلدامایر واشکول با خشونت رفتار نکرد، بالعکس اینها از
زیرزمین‌های تاریك خود درلندن تماسهای نزدیك و ملاطفت آمیزی با
رژیم نازی برقرارمیکردند.این چند تن ودیگران بارها مصرانه ازآقای
و. چرچیل میخواستندکه درتأمین ۱۰,۰۰۰ کامیون موردنیاز هیتلر
برای جبههٔ شرق اوراکمك کنند.[1]

صهیونیسم بکلیهٔ شیوه‌های وحشیانهٔ ترور وآدمکشی که بوسیلهٔ
نازیها بکار میرفت توسل جسته است و امروزجای اطاقهای گاز را ناپالم
گرفته است .

آنچه‌دراین جزوهٔ کوچك گزارش شده‌است برخی ازجنایاتی است
که استعمارصهیونیستی درفلسطین مرتکب میشود و این صهیونیسم است
در واقعیت فاشیسی خود :

نژادپرستی ؛
خشونت و تروریسم ؛
توسعه طلبی ارضی .

---

1 - Kimche. The Secret Roods London 1955 p. 13.

تاریخ، از آغاز هستی انسان بر روی خاك تاکنون، از حوادث غم ـ انگیز بسیاری حکایت میکند وفلسطین یکی از آن حوادث دلخراشی است که ما اکنون شاهد آنیم. این حقیقت داردکه مسألهٔ فلسطین فقط یکی از مسائل متعددی است که امپریالیسم بوجود آورده است ولی بـا این وجود این مسأله در موقعیت فاجعه آمیزی که در تاریخ استعمار اشغال کرده منحصر ـ بفرد خواهد ماند.

مسألهٔ فلسطین در جنبهٔ ویژه وخاص خود ، مسألهٔ بی‌خانمانی ودر بدری مردم اصلی وبومی این سرزمین است درمقابل «خانه‌ای برای آنکه بی‌خانه است وملیتی برای آنکه‌سلب ملیت‌شده است» کـه اولین بار **اما لازاروس** (۱۸۸۷ ـ ۱۸۴۹) ازخود درآورد، این اصطلاحی است که بعداً بوسیلهٔ صهیونیستها گرفته شد تا بصورت شعارظاهری جنبش آنان کـه درواقعیت چیزی جزیکی ازنتایج ارگانیك امپریالیسم نیست درآید، و این واقعیت اخیر بشکل بی‌پیرایه وروشنی درنامه‌ای که‌دکتروایزمن در ژوئیهٔ ۱۹۲۱ برای آقای و. چرچیل نوشته، ولی فرستاده نشده بیان گردیده است. اودراین نامه میگوید «... من اگراعتقاد نداشتم کـه یك اتحاد طبیعی وتقریباً یك وحدت ویگانگی منافـع بین صهیونیسم وانگلستان درفلسطین وجوددارد، اکنون این نامه رابشما نمی‌نوشتم ... »[1]

درهرحال تحلیل ماهیت وطبیعت صهیونیسم ووابستگی‌های ارگانیك آن باامپریالیسم درمحدودهٔ این نوشته که قصد اصلی وعمدهٔ آن فقط پرده‌ـ برداری ازاعمال صهیونیسم ونشان دادن چهرهٔ صهیونیسم درعمل است ، قرار نمیگیرد.

1– Richard Crossman. A nation Reborn p. 125 Hamish Haimlton London, 1960.

صهیونیسم ازآغازکارخود یك روش «پس ازمن، طوفان نوح»[1] را درپیش گرفته است. هیچیك ازرهبران برجستهٔ صهیونیست درتلاشهای مداوم خود برای ایجاد سرزمینی برای باصطلاح «یهودیان بی‌خانمان» هرگز بفکر روی دیگراین سکه ونتایج حاد و وخیمی که بـدنبال داشت نبودند وباین ترتیب صهیونیستها برای‌آنکه سکهٔ‌گرانبهای خودرا وارد گردش‌کنند وقتی به فلسطین هجوم‌آوردند فراموش‌نکردندکه یك جعبهٔ پاندورا باتمام‌عجایب‌آن‌نیزهمراه خودبیاورند.[2] بی‌خانمانی،مرگ‌ومیر توده‌ای ، دهکده‌هائی که با دینامیت و ناپالم منفجر شده وسوخته‌اند، آواره‌کردن سکنه درماوراء مرزها، عملیات انتقامی دسته جمعـی‌وهمهٔ اشکال مختلف رفتارغیرانسانی ره‌آورد صهیونیستهـا برای سکنهٔ بـومی سرزمین مقدس‌بوده است. جزیك «واندتای»[3] کرسی که در طی اعصار وقرون درنتیجهٔ بدرفتاریهائی‌که نسبت‌به یهودیان دربسیاری‌ازکشورهای اروپائی‌شده، ازکینه انباشته شده‌باشد هیچ چیزنمیتواند اینهمه مرگ،

---

۱ ـ عبارتی است منسوب بـه لوئی پـادشاه فـرانسه معادل ضرب‌المثل فارسی «ازما که‌گذشت گوجهان ویران باد».

۲ ـ جعبهٔ پاندورا، اشاره‌به افسانهٔ پاندوراالههٔ یونانی‌است‌که می‌گویند امراض را درجعبه‌ای ازآسمان به زمین‌آورد وبا بازشدن سرپوش‌جعبه امراض دردنیا منتشرشد .

۳ ـ واندتا ـ (واژه‌ایست ایتالیائی بمعنی انتقام .) درکرس «واندتا» معنی مخصوصی دارد وبحالت دشمنی وکینهٔ ریشه داری‌گفته میشودکه ازیك فعل یا تعرض یك طرف بطرف دیگرناشی شده وتا نسلهای بعد بون‌اعقاب‌آنان ادامه می‌یابد .

اینهمه فقر و این چنین کابوس وظلمت سنگینی را برسرزمین مقدس تحمیل کند (این حقیقتی است که یهودیان ستمهای بسیار از دستجات نازی دیده‌اند ولی این امر بهیچوجه باسرائیلی‌ها این حق را نمیدهد که بمنظور ایجاد یك سرزمین ملی مصنوعی برای تقریباً ۳ میلیون از ۱۳ میلیون یهودی که درکشورهای مختلف و باملیت‌های مختلف زندگی می کنند همان روشهای نازی‌ها را برای بیرون کردن کلیهٔ سکنهٔ یك سرزمین از زادبوم خویش، که صدها سال درآن زندگی کرده‌اند، بکاربرند) ولی این دقیقاً همان چیزی است که امروزه ۲۵ سال پس ازشکست نازیسم در اسرائیل عمل میشود، فقط بایك تفاوت، این عملیات اکنون بوسیلهٔ همان قربانیان ترور نازی وعلیه اخلاف ملتی بعمل میآید که شاید تنها ملتی باشد که از نخستین ادوار تاریخ خود تاکنون نسبت به یهودیان نظری مساعد و سخاوتمندانه داشته است. کاملا مسخره است که اسرائیل ازطرف همهٔ صهیونیستها وقهرمانان غیر یهودی صهیونیسم برچسب دژ دموکراسی ، عدالت ، آزادی وکلیهٔ اصول عالیهٔ دیگری را که بشریت بآنها ارج گذارده و برای تحقق بخشیدن بآنها ازگذشته‌ای بسیاردور تاکنون مبارزه میکرده است خورده‌است .

وقتی تلاشهای صهیونیستی بخاطر «سرزمین ملی یهود» اولین باردر پس دیپلماسی بریتانیا طی جنگ جهانی اول آغازشد، رهبران صهیونیست توانستند همه جا اعلان کنندکه آنان موظفند نه فقط تمدن رابه منطقهٔ عقب ماندهٔ اعراب ببرند بلکه باید سهم خودرا درامرعمومی پیشرفت و

تکامل همهٔ بشر نیز اداکنند. در اینخصوص نمیتوان اظهارات وایزمن را درنامه‌ای‌که برای «لیدی‌کرو» درانگلستان فرستاده‌است یادآوری نکرد. وی مینویسد : «ما ازاین واقعیت آگاهیم‌که سهم خودرا درمورد ترقـی انسان اداکرده‌ایم وزمانیکه بتوانیم بعنوان مردمی‌آزاددرکشورآزادخود زندگی‌کنیم‌این‌کاررا بدرجه‌ای عالیتر ادامه خواهیم داد . »[1] هیچکس نمیتواند سهمی را که دانشمندان یا ادبای برجستهٔ یهودی درکشورهای گوناگون درزمینهٔ مربوطه‌شان اداکرده‌اند نادیده بگیرد وطبیعی‌است‌که کسی‌نمیخواهد این‌حق‌را ازیهودیان سلب‌کندکه درحال حاضرودرآینده چنین‌کنند، ولی تعجب دراینجاست اکنون‌که صهیونیستها به‌آرزوی‌خود رسیده‌اند واسرائیلی‌ها دارند در «کشورآزاد خودشان» زندگی میکنند چه سهمی را درامرپیشرفت بشر ادا کرده‌اند؟ برای‌آنکه جواب درستی برای پرسش‌بالا داشته باشیم بهترآنستکه بحث نظری را کنارگذارده و دردنیای واقعیات روزمره‌نقشی راکه‌آنان درپیشبرد امر ترقی‌بشروآوردن تمدن باین‌قسمت ازجهان ایفا میکنند بررسی‌کنیم.

بادرنظرداشتن‌این‌منظوراگریك بررسی‌خالی ازتعصب وفی‌المجلس درمحل بعمل‌آید ، به ارزیابی عینی واقعیت اوضاع‌کمك بزرگی‌خواهد کرد. بنابراین میخواهیم مشاهدات عینی این‌شهود راکه نه باعراب تعلق

---

۱ ـ این نامـه در کتاب Israel and the middle east نوشتهٔ Harry B. Ellis صفحهٔ ۶۰ که بوسیلهٔ Ronald Press Company نیویورك 1957 منتشر شده‌آمده است .

دارندونه باسرائیل، یا مشاهداتی‌راکه بوسیلهٔ چنین گروههائی گردآوری شده‌است برای خوانندگان نقل کنیم. بطورقطع تنها تعدادمعدودی توانسته‌اند سدی را که اسرائیل بدورخودکشیده، بشکنند و بداخل‌آن نفوذکنند و آقای مایکل‌آدامس‌مخبر تایمز لندن یکی‌ازاین‌کسان بود. ازطرف‌دیگر نیزاتحادیهٔ بین‌المللی‌حقوقدانان دموکرات تصمیم‌گرفت هیئتی را مرکب ازآقایان ژول چم (Jule Chome) مشاورحقوقی‌کانون وکلای بروکسل و آقای فرانسیسکو فابری (Francesco Fabbri) آسیستان حقوق بین‌الملل‌دانشگاه‌ناپل‌ایتالیارابرای بررسی واقعیت به سرزمینهای اشغال شده اعراب اعزام دارد. هیئت مزبورکه مقامات اسرائیلی ازدادن اجازه ورود باین سرزمین‌ها بآن خودداری‌کردند مجبورشد بررسی‌های خود رادراردوگاههای‌آوارگان درااردن وجمهوری متحدهٔ عرب از ۳۰ ژانویه تا ۱۰ فوریهٔ ۱۹۶۸ بعمل‌آورد. اماباین وجود I . A . D . L (اتحادیهٔ بین‌المللی‌حقوقدانان دموکرات) دربیانیه‌ای رسمی که‌درتاریخ۳۰ ژانویه ۱۹۶۸ منتشرشد به امتناع اسرائیل ازدادن ویزای ورود به حقوقدانان مزبور اعتراض‌کرد. دربیانیهٔ مزبورگفته میشود: «اتحادیهٔ بین‌المللی حقوقدانان دموکرات به‌امتناع اسرائیل‌اعتراض میکند زیرا اگرمقامات اسرائیلی‌ازحقوقدانانی‌که میخواهند منطقهٔ‌اشغالی‌واردوگاههای‌آوارگان را بازدیدکرده و اقداماتی راکه بوسیلهٔ نیروهای اشغالگرصورت‌گرفته دررابطه باقوانین‌وعرف جنگ درخصوص‌حمایت افراد غیرنظامی‌بررسی کنند چیزمخفی‌کردنی نداشته‌باشند این‌خودداری ازصدور ویزا، بی‌معنا

وغیرقابل درك است.»

درصفحهٔ دوم گزارشی که بوسیلهٔ این سازمان بین‌المللی منتشر شد نیز خاطر نشان شده است که: «اقدامات مغرضانه‌ای که بوسیلهٔ حکومت اسرائیل علیه آنان (هیئت مزبور) بعمل آمد نتوانست آنان را براساس واقعیت‌هائی که طی تحقیق مزبور با آنان گزارش شده بود، ازمشاهده اعمال ناقض حقوق بین‌الملل، که درسرزمینهای اشغالی انجام میشد، بازدارد» درپاورقی همین صفحه میخوانیم که« هشت ماه بعد حکومت اسرائیل کمیسیون تحقیق دیگری راکه دراجرای تصمیم ۲۷ سپتامبر ۱۹۶۸ شورای امنیت تشکیل شده بود باسرائیل راه نداد.»

دراین خصوص قابل تذکراست که اسرائیل باردیگر نیز به هیئت مخصوص سازمان ملل مرکب از سیلان، سومالی، و یوگسلاوی اجازهٔ ورود به سرزمینهای اشغالی عرب برای بررسی اوضاع غیرنظامیان عرب در اراضی مزبور را نداد. اگر اسرائیل تصور میکند وقتی درهای خود را بروی هیئت‌های بین‌المللی محکم ببندد قادر خواهد بود برای همیشه حقیقت را درگوری ظلمانی مدفون سازد، تنها نتیجه‌ای که میتوان گرفت آنستکه این کشور بشیوهٔ کبك سرخود را میان برفها فروکرده‌است، زیرا حقایق موجود بسی تلخ‌تر از آنند که بتوان آنها را پنهان ساخت. انکار نمیتوان کرد که صهیونیستها توانستند برای مدتی بیش ازنیم قرن بسیاری از حقایق را مخفی نگاهدارند تنها باین دلیل که امور سیاسی نوعی اسباب تجملی ولوکس سالونها محسوب میشد، اما اکنون اوضاع بسیار

دگرگون شده است. امورسیاسی دیگرحق انحصاری یا وسیلهٔ ذوقی و تفریحی سیاستمداران ورهبران نیست، امروزه مسائل سیاسی بصورت یك اشتغال روزانهٔ توده‌های مردم درهمه جا درآمده است. اگرمردم طی سه دههٔ گذشته یا قبل وبعدآن بکمك دیپلماسی حساب شدهٔ صهیونیستی و تبلیغات حیله‌گرانهٔ آن اجازه دادند که آنان را فریب دهند، اکنون فهمیده‌اندکه چیزی هم وجود داشته‌که ازآن غافل بوده‌اند. زیرا پس از بیست سال زمزمه‌های ملتمسانه وهیپنوتیزم‌کننده دربارهٔ دولت «مسالمت-جو و صلح طلب» کوچکی‌که بوسیلهٔ همسایگان متجاوزی محاصره شده که تهدید میکنند آنرا (اسرائیل را) میبلعند و « یهودیان را بدریا میریزند» ، دنیا ناگاه با صدای بمب‌هائی‌که نه بوسیلهٔ اعراب بلکه از هواپیماهای اسرائیلی فروریخته میشوند ومرگ و نیستی برای غیرنظامیان کشورهای عرب همسایه ببارمیآورند، ازخواب بیدار شده است ، نخست در۱۹۵۶ وسپس در۱۹۶۸ آنهم با این نتیجهٔ غیرقابل تصورکه اسرائیل، دولت صلحدوست، غیرتوسعه طلب وکوچك ، با جمعیتی که در صحرای ماوراء مرزهایش رها شده‌اند، ازنظروسعت تقریباً سه‌برابرافزایش‌یافته. این شاید در راه تحقق بخشیدن به امپراطوری اسرائیل صورت گرفته است‌که ازمدتهای مدید موشه دایان وزیر دفاع اسرائیل رؤیای آنرا بخواب میدیده است، چنانکه دریك سخنرانی رادیوئی دربرنامهٔ عربی رادیو اسرائیل در تاریخ ۱۲ فوریهٔ ۱۹۵۲ گفت : « این بعهدهٔ مردم است‌که برای جنگ‌آماده شوند ولی این بعهده ارتش اسرائیل است که

جنگی راکه هدف نهائی آن تأسیس امپراتوری اسرائیل است بانجام رساند «آشکار است که انگیزهٔ تجاوزات مکرری که علیه منطقهٔ جنوبی لبنان صورت میگیرد نیز همین رؤیا است. با این وجود درحال حاضر هر روز تعداد بیشتری ازمردم درسراسرجهان متقاعد میشوند که اسرائیل قطعه زمین واقعاً کوچکی که درمیان منطقهٔ وسیع عربی قرارگرفته است با تقریباً سه میلیون جمعیت خود و کسر بودجهٔ دائمی منطقاً و علماً نمیتواند حالت جنگی را که از عمل سزارین ۱۹۴۸ تاکنون دنبال میکرده است بپذیرد. بنابراین باید به نیروی دیگری متکی بوده باشد و این از روز روشنتر است که این نیروکسی جز امپریالیسم به سرکردگی ایالات متحدهٔ آمریکا نیست که هدف بدیهی و مسلمش آنستکه در این منطقه پایگاه مستحکمی داشته باشد. این واقعیتی است که بارها وبارها باکمکهای گوناگون ومتعدد غربی وآمریکائی که دائماً به اسرائیل سرازیر است تأیید شده است. بسیاری از روشنفکران بیطرف ومترقی درکشورهای گوناگون، بخصوص کشورهای غربی، اکنون بار مسئولیت اخلاقی و وجدانی خویش را دربوجودآوردن وضع حاضر در سرزمین مقدس و خاورمیانه، احساس میکنند. این مبین چرخش جدیدی است که افکار عمومی جهان دربرخورد خود نسبت به تمامی مسألهٔ فلسطین و اوضاع خاورمیانه که تهدید بزرگی را نسبت بصلح جهانی تشکیل میدهد حاصل کرده است. کم نیستند مردمی که اگر چه هیچگونه وابستگی با طرفین منازعه ندارند ولی این امر را برای خود مسئولیتی

تلقی میکنند کـه تـراژدی هزاران عرب فلسطینی را بفرجـام روشنی برسانند .

آقای مایکل آدامس درمقاله‌ای تحت عنوان «زیته، بیت نوبـه، یالو. . . و چگونگی محو شدن آنهـا از روی سرزمین مقدس بوسیلهٔ اسرائیلی‌ها» که درتاریخ ۱۶ ژوئن ۱۹۶۸ بوسیلهٔ «ساندی تایمز» منتشر شده است اقدامات وحشیانهٔ فاشیستی را کـه بوسیلهٔ نیروهای اشغالگر اسرائیل درسرزمینهای عربی انجام شده‌آشکار ساخته‌است .وی‌میگوید:

«چند روز پیش دوستی مرا برای دیدار دهکدهٔ فلسطینی «زیته» برد. ازآنجاکه راه را بخوبی‌نمیدانستیم بین راه درخارج اورشلیم برای خرید نقشه‌ای توقف‌کردیم. تنها نقشه‌ای‌که من توانستم پیداکنم نقشه‌ای بود از«سرزمین مقدس» که برای زوار تهیه شده بود و حاوی اطلاعـات وسوسه‌انگیز بسیاری بود دربارهٔ امکنه‌ای‌که در کتاب مقدس ازآنها یاد شده وما میبایند درراه خود به «سمریا» از آنها بگذریم، ولی اطلاعـات کمی داشت‌که بدرد مسافری بخوردکه میخواهد دراطراف منطقهٔ ساحل غربی اردن‌که دراشغال اسرائیل است راه خـود را پیدا کند . نه نقشهٔ مزبور از «زیته» اسم برده بود و نه‌آنطور که من متوجه شدم بسیاری ازمردم چیززیادی دربارهٔ‌آن میدانستند ، درحالیکه تصورمیکنم بایستی ازآن اطلاع میداشتند.

«زیته» درروی خط‌آتش بس قدیم اردن و اسرائیل درحدود ۳۰

مایلی غربی اورشلیم قرارگرفته است. موافقتنامهٔ آتش‌بس ۱۹۴۹ که یك مرز دوفاکتو بوجودآورد روستائیان عرب دهکدهٔ «زیته» را اززمینهائی که همیشه درآنهاکشت وزرع میکردند جداساخت. چیزی‌که مایهٔ‌تعجب وسردرگمی آنهاگشت این بودکه اراضی آنها سهم دولت جدید اسرائیل‌شد ودهکدهٔ آنها دراردن باقی‌ماند.

آنان چاره‌ای اندیشیدند...

روستائیان دریافتندکه باید زندگی را دوباره ازسرگیرند. آنان منطقهٔ جدیدی ازشرق دهکده‌را درنظرگرفته سنگ وکلوخ آنرا جمع‌آوری‌کردند وبجای زمینهائی‌که از دست داده بودند درآن آغاز به‌کشت وزرع‌کردند. درطی سالهای بعد نسبتاً هم خوب ازعهده برآمدند. آنگاه ژوئن ۱۹۶۷ فرا رسید. در روزنهم ژوئن یعنی پنجمین روزجنگ شش روزه واحدهای اسرائیلی وارد این دهکده شدنـد . البته جنگی درکار نبود ولی اسرائیلی‌ها چند خمپاره بداخل دهکده آتش‌کردندکه پس از آن‌تسلیم اجتناب‌ناپذیر وبی‌قید وشرط بود. برای دوروز آرامش اضطراب آلودی بردهکده مستولی بود. دهکده تحت حکومت نظامی قرارداشت وهیچگونه حادثه‌ای بین‌غالب ومغلوب رخ نداد.

شامگاه‌روزدوم یعنی یازدهم‌ژوئن، فرمانده‌محلی‌اسرائیلی بخانهٔ‌مختار کدخدای دهکده آمدوازاوپرسیدکه آیاشکایت یادرخواستی‌داردیانه، مختار اظهارداشت که‌حرفی نداردولی‌اگرامکان‌داشته باشدساعات حکومت نظامی کاهش‌یابدتاروستائیان بتوانندبرای‌زراعت‌مزارعشان‌ازخانه‌هاخارج‌شوند.

فرماندهٔ مزبور با این امر موافقت کرد و پس از نـوشیدن یك فنجان چای خارج شد. این، برخوردی دوستانه بود.

روز بعد روستائیان صبح زود عازم مزارع خود شدند ولی بوسیلهٔ سربازان اسرائیلی برگردانده شدند. مختار که تصور میکرد سوء تفاهمی پیش‌آمده درخواست ملاقات با فرمانده را کرد، ولی باو گفتند که او بـا افسران مافوق خود جلسه دارد و بجای ملاقات باو دستور دادند کـه کلیهٔ روستائیان را ازخانه‌هایشان خارج ساخته در مزرعه‌ای در ضلع شرقـی دهکده گردآورد. باو اجازه داده نشدکه برای پوشیدن کفش‌هایش بخانهٔ خود برگردد.

وقتی تمام روستائیان جمع شدند گاردهـای اسرائیلی بـالای نزدیکترین بامها رفتند و تفنگهای خود را بسوی جمعیت نشانه‌گرفتند. ساعت درحدود شش‌وسی دقیقهٔ صبح بود. هیچکس اجازهٔ حرکت نداشت و روستائیان تا ساعت ۶ شب همانجا که بودنـد ایستادند. هیچیك از بزرگسالان نمیتوانست از جمعیت جدا شده و دمی بیاسایـد. هیچیك از کودکان نمیتوانست برود وفنجانی آب بیاورد. (آفتاب مـاه ژوئن در فلسطین بسیار گرم است) در مدتی که آنها در آنجا نشسته بودنـد سربازان اسرائیلی با دقت و ترتیب ۶۷ خانهٔ مسکونـی از جمله یك مدرسه و یك‌کلینیك را که بوسیلهٔ شورای بین‌المللی کلیساها اداره میشد منفجر کردند.

در ساعت ۶ فرماندهٔ مزبور با بلندگوئی بربالای بامی ظاهرشد و

گفت که«آنان میتوانند بخانه‌هایشان برگردند» .هنگامی که روستائیان بازگشتند فرمانده به‌مختار نزدیك شدو با او به‌گفتگوپرداخت . مختار پرسید آیا این پایان ماجرا بود؟ فرمانده جواب داد که « این خواستهٔ خود من نبود، ازبالا بمن دستورداده بودند».مختارجواب داد ما برای از دست دادن خانه‌هایمان درجنگ (که منظورش گلوله باران ۹ ژوئن اسرائیلی‌ها بود) شکایتی نداریم، اما شما ازما خواستید تسلیم‌شویم وشدیم، شما اسلحه‌های‌مارا خواستید وما آنها را تحویلتان دادیم حتی گله‌ای هم نکردیم بخانهٔ من‌آمدید واجازه دادید از شما پذیرائی‌کنم (این امر درمیان سنن عرب درخصوص میهمان‌نوازی بسیارمهم وپرمعناست) و بعد ازاینهمه، چنین‌کردید، چرا؟...»

من وقتی به اورشلیم بازگشتم همین سؤال را از سخنگوی رسمی درستاد حکومت نظامی اسرائیل کردم. او اسم «زیته» را بخاطر نیاورد ولی برای من بەفرماندهٔ آن منطقه در «طولکرم» تلفن‌کرد. جواب این بودکه‌کمتر از۶۷ خانه ویران شده واین امر «درجریان جنگ» صورت گرفته است. ازآنجاکه میدانستم این‌حرف حقیقت ندارد ازاودرخواست کردم اگرمیتواند برای من دراینموردتحقیق بیشتری بکند که اوقول‌داد چنین‌کند. وقتی‌درآخرین‌ساعات همان‌روز باوتلفن‌کردم‌گفت چیزدیگری نیست‌که به‌جواب قبلی خود اضافه‌کند.

در اورشلیم‌من‌در «مجمع‌جوانان مسیحی»سکونت کردم ویك‌شب مانده به پایان توقفم توراتی را که برروی میزاطاقم بود برداشتم‌که‌ببینم

آیاممکن است توجیهی برای چگونگی رفتار اسرائیلی‌ها با همسایگان عرب خود ،که مرا مضطرب ومتحیر ساخته بود، پیدا کنم؟ چشمم به‌قطعه شعری افتاد از «سفرتثنیه» که میگفت»[1] «تو نباید خط مرزی همسایه‌ات را جابجا کنی ، مرزی را که همسایگانت از عهدکهن در میراث تـو ساخته‌اند ... در زمینی که پروردگار خدای تو بتو داده است تـا مالك آن باشی».

«بدبختی خالی ازاشك»

شعر در خاطرم ماند تا وقت آن فرارسید که من سرزمین مقدس را ترك‌کنم که دوست دیگری مرا با اتومبیل به فرودگاه لیدا برد ، اما نه از راه اصلی بلکه درمسیر جادهٔ قدیمی که از میان تپه های بعد از اللطرون می‌پیچد.

هنگامیکه ازآنجا میگذشتم درمنطقهٔ بیطرف مرزی بین اردن و اسرائیل‌که یکسال پیش ازاین بهیچکس تعلق نداشت ، به سه زن‌که در امتدادآن جادهٔ خالی باگامهای غرور آمیز و با پیراهنهای بلند مـواج فلسطین قدیم راه می‌پیمودند رسیدیم. ما ایستادیم و تعارفات معمول بین

---

۱ ـ سفرمثنی، فصل نوزدهم، آیهٔ ۱۴، «نشان سرحد همسایهٔ خودرا که پیشینیان گذاشته بودند درمیراث زمینی که خداوند خدایت جهت ملکیت و ارثیتش بتو میدهد حرکت مده.»

اعراب را بجا آوردیم. پرسیدیم دنبال چه میروند و پاسخ آنها همان طنین نورانی را داشت که آنچنان طبیعی وراحت ازلبهای اعراب‌فلسطینی جاری میشود. آنها گفتند «میرویم‌کمی هیزم جمع کنیم». ما درحالیکه باطراف، بدامن تپه‌ها ومزارع‌گندم نارس نگاه میکردیم، پرسیدیم از کجا؟ یکی ازآنها جواب داد از «بیت نوبه» ویکباره هرسه‌آنها باحالتی لبریز از بدبختی خالی ازاشك که «آفتاب‌را تحقیرمیکرد» آغازبه‌زاری وشیون کردند.

یك مایل بالاتر برستیغ‌کوهساری، صفی ازدرختان سرو بـا قطعه زمینی‌خالی درکنارآن‌که تازگی‌خراب شده‌بود بچشم میخورد. درطـرف دیگرراه، قطعه زمین وسیعتردیگری بودکه پرچینی ازدرختان‌کاکتوس آنرا احاطه‌کرده بود، در ورای آن زمین دیگری ودرفضای روبـرو یك سلسله ازاین قطعه زمینها یکی پس ازدیگری‌که درآن دورنمای‌آرام و خاموش همچون داغ زخمهای نیمه التیام‌یافته بنظرمیآمد واینجا وآنجا نیزیك‌آبگیر یا یك تیرچوبی یا قطعه‌ای فلز تاب خورده، وجودداشت. این تمام آن چیزی بودکه از «بیت نوبـه» و دهکدهٔ همتای آن «یالو» باقیمانده بود. اسرائیلی‌ها این دهکده‌ها رانابودکـرده بکلی‌آنها را از روی زمین محونموده بودند.

برای اعرابی‌که خانه‌هایشان دراین‌دهکده‌ها بودواسلافشان، کسی چه میداندبرای چند صد سال، دراینجا زندگی‌کرده‌بودند هیچ چیزباقی نمانده بود جزامید جمع‌آوری «کمی هیزم» که ممکن بـود هنگامیکه

دستجات تخریب اسرائیل همه چیزرا جزآخرین نشانه‌های مفلوکی که هنوزنشان میدهد این یك سرزمین عربی بوده بارکردند وبردند ازچشم آنها دورافتاده وبجا مانده باشد. راهی که ما ازآن میگذشتیم راهی بود که به«عمواس» میرفت. هنگامیکه از «بیت نوبه» براه افتادیم وپیچی‌را که «عمواس» یعنی جائیکه یکبارعیسی ناصری درنخستین روزهای شگفت آور پس‌ازمصلوب شدنش که حواریونش اورا نشناختند، باآنان نان و نمك خوردوآنانرا دعای خیرکرد چندانکه «چشمانشان بازشد واورا باز شناختند »[1] در آن قرار گرفته است دور زدیم، دریافتیم که «عمواس» نیز ازدست رفته وبه تلخی محو وناپدید شده است .

«عمواس» برروی نقشهٔ زیارتی من‌از «سرزمین مقدس» مشخص‌شده بود اما ازاین پس دیگرهرگز برروی هیچ نقشهٔ دیگری که درکشور اسرائیل تهیه شود، مشخص‌نخواهد شد زیرا اسرائیلی‌ها که جزامنیت خود بهیچ چیزفکر نمیکنندآنرا ازبین برده‌اند.

بازهم درکنارخود قطعه زمین‌هائی را که‌گویای سرگذشت زمین تازه بولدوزرشده‌ای است ومعدودی قطعات شکاف خوردهٔ منازل مسکونی قدیمی را، می‌بینید. درختان زیتونی‌که میوهٔ آنها راچیده‌اند، ودرختان میوه‌ای‌که درزیرآفتاب لخت وبی‌برگند بازهم میوه خواهندآورد، لیکن روستائیان «عمواس» دیگر هرگزآن میوه‌هارا جمع نخواهندکرد مگر آنکه معجزه‌ای رخ دهد.

---

۱ ـ عبارات داخل گیومه منقول از«کتاب مقدس» اند.

وآخرین نکته‌ای هست‌که باید بگویم: اززمینی‌که روزگاری بر روی‌آن خانه‌ها قرارگرفته بوده‌اند بوته‌های‌کوچك اوکالیپتوس چون کرمهائی‌که ازجسد تازه‌ای بیرون میخزند، جوانه زده‌اند. درروزهای آینده بی‌شك جوانان اسرائیلی‌درجستجوی محلی برای‌گردش وپیك‌نیك جادهٔقدیمی «عمواس» را پیش‌خواهندگرفت ودرزیراین درختان پراکنده شده میگویند ومیخندند واستراحت میکنند، اما درمیان شاخه‌های‌این درختان، ارواح سرگردان خواهند بود، زیرا اینجا هم مثل دیگرجاها «مرزهمسایه تو بوده‌است.»

آری چند درخت‌سرو، کاکتوس ویك قطعه فلزتاب خورده تنها چیزهائی بودندکه از «زیته» ، «بیت نوبه» ، «عمواس» وغیره‌باقی مانده بود. ولی‌آیا این‌تمام‌آن چیزی است‌که وقتی اسرائیلی‌ها با سوزاندن و باآتش‌کشیدن این دهکده‌هاآنها را قتل‌عام‌کردند ازآنها بجا مانده‌است؟ بی‌شك جواب، یك «نه» قطعی ومحکم است. زیرا علاوه براینهایادبود-های تلخ وخاطراتی دردناك وچشمانی‌که «همواره‌آفتاب را تحقیرکرده» و بسوی«بیت نوبه»،«عمواس»،وکلیهٔ زمینهائی‌که محل دهکده‌های عرب بودند‌دوخته شده‌اند نیزبجا مانده . «آنان میخواهند بسرزمین مادری واصلی‌خود برگردند»[1] . این واقعیتی‌است‌که هیئت اعزامی‌اتحادیه

---

۱ ــ گزارش اتحادیهٔ بین‌المللی‌حقوقدانان دموکرات ، صفحهٔ ۸۰ ، شمارهٔ ۲۲۸ .

بین‌المللی حقوقدانان دموکرات پس‌ازشنیدن مشاهدات آوارگان فلسطین دریافته است .

چاره‌ای نیست ، دهکدهٔ شما محکوم شده است :

علیرغم این واقعیت که اصل ۵۳ چهارمین مقاوله‌نامهٔ ژنو منعقد درتاریخ ۱۲ اوت ۱۹۴۹ تصریح دارد: «هرنوع تخریب واتلاف املاك یا اموال شخصی که انفراداً یا مشاعاً متعلق باشخاص خصوصی یادولت یا سایرمقامات صالحه عمومی یا سازمانهای اجتماعی یاتعاونی باشد بوسیلهٔ نیروی اشغالگرممنوع است مگردرموردی که عملیات نظامی، این تخریب را مطلقاً ضروری ساخته باشد . » ، مرگ و ویرانی و نابودی همواره گریبانگیراعراب فلسطین بوده‌است.

منفجرکردن همهٔ روستاهابادینامیت درنظراسرائیلی‌ها یك مسألهٔ عادی روزمره است. «یالو» که روزگاری یك دهکدهٔ عرب بود بادینامیت منفجرونابود شد. «عبدالرحیم دیه» یکی از بازماندگان این دهکده در مشاهدات خویش که برای هیئت اعزامی برای بررسی واقعیت اتحادیه بین‌المللی حقوقدانان دموکرات نقل‌کرده میگوید : [1]

---

۱ ـ کلیهٔ قطعات دست چهن شده‌ای که خواهیم آورد از گزارش مزبور نقل شده‌اند ، مگر مواردی که جداگانه ذکرشود ـ اعداد یاد شده شماره‌های سریال هستند .

«سرساعت ۷ ، آنها (سربازان اسرائیلی) کلیهٔ ساکنین دهکده‌را مجبور به ترك خانه‌های خودکردند. افسراسرائیلی مربوطه‌گفت «آنهاکه بمانندکشته خواهند شد» بخشدار یالو با اوبگفتگوپرداخت ودرخواست کرد بگذارندآنان دردهکده‌شان بمانند. فرماندهٔ مزبور این درخواست را ردکرد، چون جمع ساکنین دهکده اعتراض نموده وبهیجان‌آمـدند فرمانده پرسید «چه‌کسی درمیان شما مایل‌نیست دهکده را تـرك‌کنند» دوازده مرد جوان ازداخـل جمعیت بیرون‌آمدند. سربازان اسرائیلـی بلافاصله‌آنها را بصف‌کرده‌ودرمقابل‌کلیهٔ اهالی دهکده‌آنان را تیرباران کردند.» آنگاه شاهد مزبورشرح میدهدکه چگونـه روستائیان پس از آنکه مجبورشدندراه‌پیمائی‌بطرف«رمله» راآغازکنندبه«یالو»برگردانده شدند : « اما وقتی‌آنان نزدیك «یالو» رسیده بودند یك افسرعـالیرتبه بآنهاگفت (چاره‌ای نیست، دهکدهٔ شما محکوم شده‌است .) »

صفحهٔ ۷۱، شماره‌های۱۷۵ ـ ۱۷۴ .

«عمواس»هم‌شانس‌بهتری نداشت آنطورکه طالع محمدکاظم شرح داده‌است:« درساعت ۴/۳۰ دقیقهٔ بامدادواحدهای‌اسرائیلی واردده‌کده شدند، نظامیان اسرائیلی بخانه‌ها داخل شده ویکی پس‌ازدیگری مردم را مجبورکردندکه بالباس‌خواب به مرکزدهکده بروند. آنانکه خانه‌ـ های خود را ترك نمیکردند، ازجمله سالخـوردگان، وکسانیکه ازبقیه عقب مانده بودند بیدرنگ باگلوله ازپای درآمدند .

صفحهٔ ۷۱ـ شمارهٔ ۱۷۷

«بیت نوبه» سومین دهکده ازدهکده‌های محکوم شده نیز بوضع مشابهی ویران ونابود شد. این واقعیات وبسیاری‌سرگذشتهای مشابه‌آن، بوسیلهٔ‌آقای‌هایکوك‌نایب رئیس .U . N . R . W . A[1] (کارگزاری‌کمك وکار ملل متحد) که یکی‌ازاتباع انگلیس است تأیید شده‌است. وی در مشاهدات‌خود مینویسد: «پس ازپایان عملیات جنگی، «یالو» «قلقیلیه»، «عمواس» ، «بیت نوبه» ، «بیت اوا» «بیت مرثیه» یا بطور کلی و یا قسمتهائی از آنها ویـران شدند» . او «بیت‌اوا» و «بیت مرثیه» را شخصاً دیده است که بطور کلی بوسیلهٔ دینامیت ویران شـده بودند . ایندو دهکده‌های بزرگی نبودند . در حدود ۳۰۰ خانوار در یکی از آنها و ۶۰ خانوار یا در همین حدود در دیگری زندگی میکردند . نامبرده «قلقیلیه» را نیزمشاهده‌کرده‌است‌که دهکدهٔ بزرگی‌بودبا ۱۲۰۰۰ سکنه . در این دهکده دست‌کم ۶۰ تا ۷۰ درصد خانه‌ها بکلی ویـران شده بودند. دهکده‌های دیگررا وی شخصاً ندیده ولی ساکنین‌آنهـا را مشاهده‌کرده است‌که مجبورشده بودند دهکده‌هایشان را ترك‌کنند. آنها درمناطق دیگرآواره شده‌بودند. این رانده شدگان نوع جـدید مجبور بودند بدون‌آنکه‌بدانندکجا میروند دهکده‌های ویران‌شده راترك‌کنند.

آقای هایکوك خبر میدهد که ادارات مرکزی کارگزاری‌کمك و کارملل متحد (.U . N . R . W . A)در «مونت‌اسکوپوس» طی جنگ آسیب دیده وسپس‌توسط ارتش‌اسرائیل‌اشغال شدند. علیرغم‌پرچم‌سازمان

1 — United Nations Relief and Work Agency .

مللِ که برفرازاین ساختمان دراهتزاز بود نمایندگان U . N . R . W . A مجبورشدند دفاترخودرا ترك کرده و به مدرسهٔ فنی سازمـان عقب نشینی کنند. رهبران کارگزاری کمك وکارملل متحد علیرغم اعتراضات خود به مقامات اسرائیلی تا پس ازمدتی متجاوزازیکماه، نتوانستند ادارات خود رادر «مونت اسکوپوس» پس بگیرند. درهمین مدت ادارات مز بوررا چپاول کرده بودند. آقای هایکوك تأکید میکندکه همهٔ اثاثیه حتی کم قیمت ترین آنها، ازماشین های تایپ گرفته تاکلیهٔ مبلمان واثاثیه وحتی لامپهای الکتریکی را نیزدزدیده بودند. نظامیان اسرائیل تمام این وسائل را بـارکامیونهای خودکردند و بردند. هایکوك خود شخصاً کامیونهائی را دیده بودکـه در حالیکه اسباب و اثاثیه درآنها بود ساختمانها را ترك میکردنـد . وقتی توانستند به ساختمانهای خودبرگردند خودآقای هایکوك وعلاوه برآن آقای کاسلز یکی دیگرازنمایندگان U . N . R . W . A دست کم پنجاه نفراسرائیلی راضمن سرقت آنچه باقی مانده بود، یعنی تعدادی مداد وغیره... مشاهده کردند . آنگاه آنان پلیس را خبرکـردند تـا سارقین را بیرون بیندازند ، یکساعت بعد خود او بهمراه آقای کاسلز خواستند بدفاترخـود وارد شوند . درحدودسی دزد دیگررا دیدندکه ازآنجا، درپشت سیمهای خارداری که دورساختمانها کشیده شده بود، درحال فرارند. تنهادرآنموقع اشیاء مسروقه که عملاً هیچ ارزشی نداشت ، پس گرفته شد .

.... «چند روزپس ازاشغـال اورشلیم، اسرائیلی هـا ساختمانهای منطقه‌ای را بوسعت یك هـکتارونیم درشهرعرب نشین اورشلیم بااستفاده از

بولدوزر از روی زمین بکلی محوکردند . این ویرانگری‌ها درنواحی خیلی پرجمعیت شهر که خیابانهای‌آن فوق‌العاده‌تنگ و باریك‌بودصورت گرفت. تعداد سکنه‌ای‌که باین‌ترتیب ازخانه‌های خود رانده شدند به ۵۰۰ تا ۲۰۰۰ بالغ میگردید. آنان مجبور شدندآوارهٔ دهکده‌ای شوند که در سمت دیگر اورشلیم در «عبودی» واقع است .

آقای هایکوك میگوید ... بآنان فقط دوساعت وقت داده شده‌بود که اماکن‌خود راترك‌کنند، بنابراین برای‌آنها غیرممکن بودکه هیچیك از اسباب واثاثه‌شان را با خودببرند .

.... «سربازان اسرائیلی بمناسبتهای متعدد، به بهانهٔ اینکه در جستجوی اسلحه هستند بمأموریتهای‌بازرسی بمحل مزبور (اردوگاههای ساحل‌غربی) رفتند، آنان اردوگاه «جریش» راکه ۶۵۰۰۰ آواره را پناه داده‌بود تقریباً بطورکامل تخلیه‌کردند. دراردوگاه «جریش» هیچگونه بمبارانی باین‌شکل‌صورت نگرفت، اما بمباران‌های مرعوب‌کننده‌ای در جاده‌های مجاوراین‌اردوگاه صورت‌گرفت‌که سکنهٔ «جریش» راتا سه‌روز مضطرب ووحشت زده ساخته بود.»

صفحات ۳۶ ـ ۳۵ ، شماره‌های ۱۰ـ۸ـ۷ـ۶

اینها فقط چند نمونه ازتخریبات وویرانی‌هائی است‌که اززمان اشغال اسرائیل‌تاکنون درمناطق عربی‌ادامه داشته است. انجام‌یك‌بررسی مفصل ازجزئیات تمام‌آنچه بمباران شده، بادینامیت منفجرگردیده یابا بولدوزر ویران شده‌است‌یا هنوزمیشود دراین مرورکوتاه‌کاملا غیرممکن

است، ولیکن اسامی دهکده‌های «حلحول»، «قبلیه»، «السموع»، «عبسان» «بیت فجار»، «بیت حانون» وغیره، و محلات عرب‌نشین واماکن مسکونی دراورشلیم، «نابلس» ، «بیت‌اللحم» ، «الخلیل» ، «اریحـه» ، «جنین» ، «غزه» وغیره که محکوم به چنین سرنوشتی شدند میتواند بـآسانی دامنهٔ وسیع ویرانی‌ها ونابودی‌ها راآشکار سازد.

در اینمورد میتوان یادآورشدکه تا روز دهم ژوئیهٔ ۱۹۶۹ تعداد ۷۱۴۰ خانهٔ مسکونی‌اعراب ویران شده‌بود. لیکن بااین وجود، تخریب ونابودی منحصراً محدودبه تأسیسات شخصی یا عمومی دنیوی نبوده‌است. اماکن مقدسه، چه اسلامی چـه مسیحی، نیز ازوحشت نفرت‌آمیزچنین سرنوشت غم انگیزی بر کنار نمانده‌اند ؛ اگرچه مقاوله نامهٔ ژنو بدون هیچ ابهامی آزادی مراسم مذهبی را تضمین میکند و علیرغم این واقعیت که برخی از این اماکن از جملهٔ با ارزش‌ترین میراثهای فن معماری باستانی هستند که در سراسر جهان همتا ندارند .

آقای نعمة‌السمعان[1] اسقف کاتولیك عمان که خلیفه پاتریارشال اسقف اعظم اورشلیم نیز هست در مشاهدات خود که برای هیئت اعزامی بیان داشته « دربارهٔ ویرانی‌ها و خساراتی که باماکن مذهبی و بخصوص کلیسای « سنت‌آن » وارد شده‌است ، یعنی‌کلیسائی‌که منشاء آن‌به زمان صلیبیون‌برمیگردد ویکی ازقدیمی‌ترین کلیساهای فلسطین‌است» صحبت میکند ، او سپس میگوید : « چندین روز پس از پایان جنگ بود که اسرائیلی‌ها خواستند تانکهای خود را بداخل شهر قدیم ببرند ، یك

ناحیه را بطور کامل بمباران کردند و بـه کلیسای قدیم آسیب فراوان رساندند . کلیسای اخیرالذکر قابل تعمیر نیست » . کلیسای خواهران فرانسیسکان مریم علاوه بر نماز خانهٔ خواهران « سن چارلز برومـی » بیت‌اللحم نیزآسیب دید . اسرائیلی‌ها کلیسای ارتدوکس را نیز بمباران نموده آنرا ویران کردند . کلیهٔ این تخریبات را بعد از جنك مرتكب شدند و هیچیك ابداً درطی‌مخاصمات صورت‌نگرفت.کلیسای «سنت‌الیا» بوسیلهٔ سربازان اسرائیلی تماماً غارت شد.

صفحهٔ ۵۷ ، شماره‌های ۱۱۵ ـ ۱۱۴ ـ ۱۱۳ .

آقای « عبدالحمید السایح » وزیر مذهب و امور اسلامی در اردن میگوید: « متعاقب اشغال، سردر بزرگ مسجدعمرمورداصابت یك‌گلولهٔ توپ قرار گرفته بطور کامل ویران شد ، اگر چه این سردر ، گنجینهٔ منحصر بفرد و بـی همتائی است .... یکی از مناره‌های مسجد عمر نیز مورد اصابت توپ واقع شد . بمبارانها به‌گنبدهای مساجد « راك » و « عمر » که‌تا آنوقت خساراتی بآنها واردشده بود نیز آسیب رسانید.[1]

آقای « سایح » بعنوان مثالی از بی حرمتی هائی که اسرائیلی ها

۱ـ در اوت۱۹۶۹ قسمتی‌ازاین‌مسجد (که درسال۶۹۱ میلادی بنا شده) ویکی از زیباترین بناهای معماری اسلامی بحساب میآید درش‌ائطی که جزئیات آن مبهم است به آتش کشیده شد ، بـا تأسی به حریق رایشتاك یکی از اتباع استرالیا متهم به ایجاد این حریق عمدی گردید با این ادعای ناشی از سوءنظر و بد خواهی که او از اختلالات روانی رنج میبرده است و پس از یك محاکمهٔ ظاهری که بیشتر به یك کمدی شباهت داشت او را آزاد کردند .

باماکن مذهبی روا میدارند از آسیب و خسارتی که کلیسای « سنت آن »
و کلیسای « میلاد » در بیت‌اللحم و بسیاری از نمازخانه‌های دیگر در
معرض آن قرار گرفتند نام میبرد . سپس ضمن نقل وقایعی که در آنها
سربازان ، مردان و زنان اسرائیل سرگرم نوشیدن مشروب ، دود کردن
سیگار ، بوسیدن و در آغوش گرفتن یکدیگر در کلیساها و مساجد
بوده‌اند وی به تفصیل دربارهٔ اعمال توهین‌آمیز و متجاوزانه به حرمت
ونفوس اماکن مقدسه صحبت میکند . وی همچنین گزارش میدهد که
چگونه ورود مسلمین به‌مسجد حبرون Hebron ازدراصلی آن که‌منحصراً
برای اسرائیلی ها درنظر گرفته شده ممنوع شده بود ، در حالیکه
مسلمانان مجبور بودند فقط از درهای کوچك پهلوئی استفاده کنند ؛ و
چگونه اسرائیلی‌ها جشن‌های عروسی خودرا دراین مسجدکه ۱۳۰۰سال
پیش‌بنا شده‌بود برپا میکردند.

صفحات ۴۷ـ۴۵ ، شماره‌های ۶۹ـ۶۱ـ۶۰

از این نیز شنیع‌تر ونفرت انگیزترحادثه‌ایست‌که «ریورند شفیق
فارق» دبیراجرائی شورای اسقف‌نشین کلیساهای اسقفی اردن ، سوریه ،
لبنان ونمایندهٔ‌کلیسای پروتستان «انگلیکان» دراردن شرح میدهد. او
میگوید : دراورشلیم مردی بودکه بایمان و از خودگذشتگی شهرت
داشت، وی تولیت مقبرهٔ عیسی مسیح را عهده‌دار بود. بنا به‌سنت جامعهٔ
پروتستان درنظرپروتستانها این‌آرامگاه همان ارزش ومنزلتی‌را داردکه
سپولکر مقدس Sepulchre (مقبرهٔ عیسی) برای مسیحیان دیگردارد.

این آرامگاه درخارج شهر نزدیك تپه‌ای واقع شده وبرطبق نظر پروتستانها با اوصاف وخصوصیاتی که در انجیلها آمده است مطابقت دارد ، آنرا «روضهٔ آرامگاه» مینامند . متولی این آرامگاه سلیمان مطر، درباغ خانه داشت. اودراین خانه با همسر خود ویك دخترجوان آلمانی که آنها را در کارهایشان یاری میداد زندگی میکرد. درحدود ده روز پس از جنگ همسر نامبرده بخانهٔ ریورند شفیق فارق که او را ازسالیان بسیار پیش می‌شناخت درعمان رفته پناهنده شد. وقتی بآنجا رسید نمیشد اورا شناخت. شفیق فارق از اوپرسید : شوهرت کجاست؟ جوابداد ، اوبدست جهودها کشته شد. ماجرایش ازاینقراراست:

یکروز پس ازآنکه سربازان اسرائیلی اورشلیم را اشغال کردند ، درباغ راکوبیدند، سلیمان مطر دررا بروی آنها گشود . آنان بیدرنگ بسوی او آتش کردند واو را ازپای انداختند. آنگاه بسوی مقبره که همسر او و زن جوان آلمانی درآن مخفی شده بودند آتش کردند ، از آنجاکه دختر جوان بور بود سربازان فکر کردند جائی را مورد حمله قرار داده‌اندکه اروپائی‌ها درآن زندگی میکنند . آنان تیراندازی را متوقف کردند وتنها بعد ازاین جریان بودکه خانم مطر جسد شوهرخودرا نزدیك درباغ پیداکرد. ساعت مچی، قلم خودنویس و پولهائی را که او نزد خود داشت برده بودند. آنگاه هردوزن ازسربازان خواستندکه‌بآنان اجازه دهند جسدرا برای تشریفات دفن به‌کلیسا منتقل سازند. سربازان درخواست آنان را ردکردند. آنگاه‌آندو زن‌را بمحلی روبروی صومعهٔ

راهبه‌های دومینیکنی ـ که درآنجا تعداد بسیاری از خانواده‌های عرب اورشلیم را مجبورکرده بودند همه درامتداد جاده درزیرآفتاب بنشینند ـ بردند. وقتی سرانجام آندو را رهاکردند هردوزن بخانه بازگشتند وخانهٔ خودرا کاملا غارت شده یافتند. درکشوری‌که مردگان را همان‌روزمرگ یا حداکثر روزبعد از آن بخاك می‌سپارند جسد سلیمان مطر تا سه روز بعد درباغ افتاده بود، پیش ازآنکه اسرائیلی‌ها دراثر مداخلهٔ سراسقف انگلیکان وپدران روحانی دومینیکنی اجازه بدهند که جسد به‌کلیسا حمل شود.

مقامات اسرائیلی برای پیدا کردن افرادی که در ارتکاب این جنایات و دزدیهای گوناگون مقصر بودند هیچگونه اقدامی نکردند. ریورند اضافه میکند: این فقط یك نمونه ازهزاران عمل‌مشابه آنستکه صورت‌گرفته. آنان با این رویه میخواهند ساکنین را مرعوب نموده و درنتیجه‌آنهارا مجبور به‌ترك‌کشورخود سازند.

صفحهٔ ۸۵ ، شمارهٔ ۱۱۹.

«در این باره معتقدیم که بی‌مورد نخواهد بود پیش‌بینی‌های مادهٔ ۳ بند اول معاوله‌نامهٔ ژنورا درمورد حمایت از (افرادی که هیچ شرکت فعالانه‌ای در مخاصمات نداشته مشتمل بر اعضای نیروهای مسلح که سلاحهای خودرا زمین‌گذارده و آنها که بعلت بیماری ، زخمی شدن ، بازداشت یا هرعلت دیگری از صحنهٔ جنك خارج شده‌اند...) یادآوری کنیم. همین‌ماده«درهر زمان‌ومکانی‌راجع به‌افرادمذکوردربالاهرگونه»...

«تجاوز نسبت به‌حیات ووجود شخص، بخصوص قتل بهرطریق و هر نـوع نقص وقطع عضو، رفتارظالمانه وشکنجه‌را » که درفقرهٔ (a) همین ماده آمده است ممنوع میکند. یك نظر اجمالی و سریع به چندتای دیگر ازمشاهدات‌گواهان، شاید به ارائهٔ یك تصویرعینی‌تر ازچگونگی احترام ومراعات اسرائیل (این واحهٔ دموکراسی درکویرعقب‌ماندگی در آسیای غربی!!)نسبت به‌قوانین وعرفهای بین‌المللی،کمك‌کند.

آقای «Mgr دیودوروس» سراسقف هراپولیس(سراسقف ارتدوکس عمان) خود شخصاً به دومحله یکی در نزدیکی موزهٔ «واجر» و دیگری در «بالی ذکری» (دروازهٔ طلائی) رفت و در آنجا اجساد غیر نظامیـان بسیاری را دیدکه درخیابانها افتاده بودند. سه روز پس ازآنکه این‌شهر تسخیرشد بوی اجساد مردگان فضارا پرکرد وفقطآنموقع بودکه اجـازهٔ دفن‌آنان داده شد. نامبرده در«بیه‌کوته» اجساد دوزن وفرزندان‌آنانراکه درحدود۶ سال داشتند مشاهده‌کرد. آنان تلاش‌کرده بودندکه ازاینسوی جاده بطرف روبرو بروند تا به‌مسجدی پناهنده شوند و ضمن فـرارخود هدف‌گلوله واقع شده وازپای درآمده بودند.

صفحهٔ ۶۰، شمارهٔ ۱۲۷.

. . . پسرعم او(سلیمان محمد سلیمان اهل «بیت نوبه») که نامش محمد علی‌بکر بوده است نابینا وتقریباً ۶۰ ساله بود. وقتی اسرائیلی‌هـا وارد شدندکه اورا وادار به خروج ازخانه‌کنند بآنان‌گفت‌که نابینا است ونمیتواند ازخانه خارج شود، آنها با تفنگ اوراکشتند.

صفحهٔ ۷۰ ، شمارهٔ ۱۷۲

... اسرائیلی‌ها خانهٔ اورا بادینامیت منفجر کرده بودند (عبدالقادر حسن همدانی یکی ازآوارگان که اهل «خان یونس» است) آنـان کلیهٔ ساکنین را وادار به ترك خانهٔ خودکردند. مادراوخواست برود وکودکی را که فقط ۴۵ روزداشت ودرخانه مانده بودبیاورد ولی بـاواجازهٔ اینکاررا ندادند. طفل که اسم کوچك اوصبریه بود درانفجارخانه کشته شد.

صفحهٔ ۷۴، شمارهٔ ۱۸۹

... درمحله‌ای که‌او (جبرئیل عبدالرحیم‌قدیح اهل «خان یونس») سکونت داشت سربازان درحـدود سی زن را دستگیر کـرده و آنان را مجبور کـردند لباسهای خود را درآورنـد . سربـازان آنـان را وادارکردند بالباس زیردرخیابانهای «خان یونس» راه بـروند. درهمین اثناءآنان تفنگهایشان‌را بربالای سرآنهاآتش‌میکردند تاآنانرا مرعوب سازند. زنی‌راکه حاضرنشد لباس خودرا درآوردگلوله‌ای به پایش‌شلیك کردند. یکی ازمردان خویشاوند اوخواست اورانجات دهد ولی‌درهمان نقطه با گلولهٔ سربازان کشته شد.

صفحهٔ ۷۵، شمارهٔ ۱۹۴

... ما درآن پناهگاه درحدود پنجاه نفربودیم (خانم دولت سید سلام ۳۰ ساله اهل «قنطره») سربازان برخی از ما راکتك زده ومضروب ساختند . من‌خودم هـم‌کتك خورده ومضروب شدم . سربـازان از اینکه چشمان روستائیان راببندند و سپس آنها را مجبور کـنند در حـالیکه خودروهای زره دارآنها را دنبال‌میکرد درخیابانها بدوندتا ازپا بیفتند، لذت برده وتفریح میکردند.

سربازان مرا درتونلی گیرآوردند. یکی ازآنها باتفنگ خود مرا تهدید میکرد ودیگری با توحش مرا بیرون کشید. آنان مرا وادارساختند وارد خانه‌ای شوم وآنگاه هردو بزوربمن تجاوزکردند. سربازان با تمام زنان‌جوانی که درپناهگاه بودند بهمین‌طریق‌عمل‌کردند. فاطمه‌عبدالعظیم، فتایه محمد وسکینه عبدالحمید ازآن جمله‌بودند.[1]

صفحهٔ ۸۲ ، شمارهٔ ۲۴۱ .

محمد ابوناموس اهل‌خان یونس اظهارمیدارد : «درروزپنجم‌ژوئن خان یونس مورد حمله قرارگرفت .... تانکهائی‌که پرچمهای‌کشورهای مختلف عربی‌را حمل‌میکردند ... واردشهرشدند. مردم شروع به‌استقبال آنان‌کردند. سربازان اسرائیلی صبرکردند تا سکنهٔ شهردورآنها جمع شوند، آنگاه با مسلسل بمردم حمله‌ورشدند. بیش‌ازپنج هزارنفردرآنجا جمع بودندکه ۴۰۰ تا ۶۰۰ نفرشان درنتیجهٔ این‌حیله‌کشته شدند. آنگاه تانکها تیراندازی باردوگاههای متعلق به U.N.R.W.S. را شروع‌کردند. و ازدوگاه آوارگان «G» را بطورکامل با ناپالم سوزاندند ... از ۳۰۰

---

۱ ـ هیئت اعزامی در پاورقی اظهار میدارند ما پس اشکالات بسیار زیاد توانستیم این شهادت را تهیه‌کنیم . مانندکلیهٔ زنان دیگرعرب‌آنچه بزورو اجبار برسراین زنان آمده است هتك حرمت و شرافت جبران ناپذیری تلقی میشود. دراین باره بجاست‌که مقررات مادهٔ ۲۷ پیمان ژنو را یادآور شویم‌که تصریح میکند « زنان مخصوصاً باید درمقابل هرگونه تجاوزی نسبت به حرمت وناموس‌شان بخصوص درمقابل زنای بعنف ، فحشاء ازروی اجباروهرشکل هتك حرمت دیگرحمایت شوند. (ناشر)

ساختمان اردوگاه خان یونس‌تنها سه‌تای‌آنها باقی‌ماند. بقیه تماماً طعمهٔ آتش شده‌بود. ساکنین این‌اردوگاهها تا ۵ روز بدون مـأوا و پناهگاه و بدون غذا ماندند. وقتی‌آنها خواستند برای آوردن غذا مخفیانه به شهر بروند سربازان‌آنها را به‌گلوله بستند ـ من زنی رادیدم‌که درجستجوی غذا برای‌کودك خود بود ودرهمان اثناء با خونسردی بوسیلهٔ سربازی‌که بالای یك مخزن‌آب ایستاده‌بود هدف‌گلوله قرارگرفت وکشته شد. وقتی من‌کوشیدم به بقایای خانهٔ خودبرسم دیدم خانهٔ همسایهٔ همجوارم هنوز درآتش میسوزد. صاحبخانه و پسراو البدوی درآتش سوختند ومـردند . اسرائیلی‌ها دورکمپ‌ها را محاصره‌کرده و بوسیلهٔ بلندگو دستور دادندکه کلیهٔ مردان جوان خودرا باستادیوم معرفی‌کنند. آنان مـارا بدسته‌های ۲۰ تا۲۵ تائی تقسیم‌کرده و وادارکردند بهمان سرعتی‌که تانکها حرکت میکردند با پای پیاده بدویم. جوانی‌که از دیگران عقب مـانده‌بود بنام «جمعه ابوچنین»که دانشجوئی متولد سال ۱۹۴۷ بودکشته شد. درهمین دواجباری‌درپیچی‌که به«خانهٔ عکس» خان‌یونس‌منتهی‌میشودآنان‌دانش‌ـآموز ۱۶ سالهٔ دیگری‌بنام جمعه عبدالحیده و پسرعموی خود من عطیه سالم جمعه ابوناموس متولد۱۹۴۸ راکه اونیزمحصل‌بودکشتند. سپس‌تمام این عده را به «خانهٔ عکس» ،که درآنجا اتوبوسها منتظربودند، بردند. آنها ما رابازرسی بدنی‌کرده وتمام‌آنچداکه باخود داشتیم‌گرفته مـا را سواراتوبوسهاکردند، درهراتوبوس ۷۵ نفر. ما مجبوربودیم دستهایمان‌را بالای سرهامان‌نگاهداشته وسرها راپائین بیندازیم. سربازی، مردجوانی

راکه‌آب میخواست بگلوله بست وکشت. برآورد طبیعی‌ترین احتیاجات غیرممکن بود. وقتی به‌یك ایستگاه سوختگیری نزدیك «العریش» رسیدیم من بی‌احتیاطی کرده وازپنجره نگاهی به‌بیرون انداختم. سربازی ضربه‌ای به‌سرمن‌واردکرد وفریادکشید: «این وطن‌تو نیست، این‌کشوراز‌آن منست نگاه نکن».

وقتی‌درحدود ساعت ۹ شب به«النوسله» رسیدیم درهای‌اتوبوسهارا بروی ما بستند ورفتند تا صبح روز بعد حدود ساعت ۸ اتوبوسها دومرتبه براه افتادند ومارا به قنطره بردند.

وقتی ازاتوبوس پیاده شدیم سربازان مارا مجبورکردند درحالیکه دستهارا بالای سرگرفته‌بودیم‌برروی قیرداغ‌که‌کف پاهایمان را میسوزاند باپای‌برهنه راه‌برویم. وقتی بمحلی‌نزدیك ساختمان صلیب سرخ رسیدیم ازما خواستند دستهای خودرا پائین‌بیاوریم وبطورمعمولی راه‌برویم. بهر یك ازما یك چهارم قرص‌نان دادند ومارا ازکانال عبوردادند.

صفحات ۸۶ ـ ۸۵ ، شماره‌های ۲۵۴ ـ ۲۵۳ ـ ۲۵۲

سلیمان موسی‌ابراهیم‌اهل دهکدهٔ «الخربه» اظهارمیدارد: «پس‌از این پانزده روز فرار مأیوسانه آنها (اهالی دهکده) سیزده روز دیگرهم راه پیمودند. درطی این‌خروج‌آنان ۵۰۰ نفر ازهمراهان خودراازدست دادند. بسیاری ازآنان با ناپالم سوخته بودند ولی ازآنجا که هیچگونه بیمارستان در بیابان وجود نداشت وچون جراحات ناپالم را باید فوراً

معالجه وپانسمان کرد، آنان مردند. دیگران ازفرط خستگی، گرسنگی، یا تشنگی مردند.

صفحهٔ ۸۷ ، شمارهٔ ۲۶۴

سلیمان‌عبدالحافظ‌اهل «بیرالعبد» اعلام میکندکه :«اسرائیلی‌ها آمدندکه دهکده را محاصره‌کنند . ساکنین دهکده بوحشت افتاده و بکوهستانها گریختند، هواپیماها وهلی‌کوپترها آنان را تعقیب کردند ، بسیاری ازخانه‌هائی که ازمخلوط ماسه وگل رس‌ساخته شده‌بودندوکلبه‌های کاهگلی قدیمی ویران شدند، بسیاری ازسکنهٔ دهکده تا آنموقع کشته شدند، درحدود صدنفر ازاهالی بتصوراینکه درخانهٔ خدا باآنان کاری نخواهند داشت ناچارشدند بمسجد پناه ببرند، لیکن هواپیماهای اسرائیلی‌باناپالم‌بمسجدحمله‌کرده‌آن‌راویران‌ساختند. درجریان‌این‌حمله ۲۳۰ نفرکشته شدند. سکنهٔ دهکده درحالیکه هواپیماها و هلی‌کوپترها آنانرا تعقیب میکردند دومرتبه بکوهستان‌گریختند. درطی این‌فراردوم ۳۰۰ نفربهلاکت رسیدند ـ بعد نفرات سواره ونیروهای‌نظامی آنها را تعقیب وبدام انداخته وبازآنانراگرد هم جمع‌کردند. وقتی‌آنانرا جمع‌آوری‌کردندنخست مجبورشان‌کردندکه‌نشانی‌محل‌خانه‌هایشان رابدهند. سربازان خانه‌هائی راکه هنوزویران نشده بود بطورکامل ومنظم غارت کردند.آنگاه زنان را دریکطرف ومردان رادرطرف دیگردسته‌کردند. دختران جوان وزیبا راازبین‌آنان دستچین‌کرده و از صف خارج ساخته وبردند. برخی ازمردان علیه این‌رفتاراعتراض‌کردند،آنهارا ازبقیه جدا

کرده و بکلوله بستند. این زنان هرگز برنگشتند و ما هنوز هیچگونه خبری ازآنها نداریم .

صفحات ۸۸ ــ ۸۷ ، شمارهٔ ۲۶۶

برای آنکه این تصویر بیمانند خشونت وتوحش کاملترشده وجای بیشتری را درآن، بانقشه‌های کاملاتازه وبیسابقهٔ اسرائیلی‌ها مانندمسابقهٔ تانك وآدم وشکارانسان با هواپیما، پرکنیم، بررسی رفتاری که بازندانیان وبازداشت شدگان عرب بعمل میآید مستقیماً ما را دررسیدن باین مقصود کمك میکند .

آقای خلیل سالم که یك حسابدار مجاز کاتولیك اهل بیت‌اللحم بوده است مشاهدات خود رادر این زمینه برای هیئت اعزامی بیان‌میکند، ولی پیش از آنکه به شرح مشاهدات آقای سالم بپردازیم لازم میدانیم بمادهٔ ۸۰ مقاوله نامهٔ ژنو اشاره کنیم که تصریح میدارد «بازداشت شدگان باید موقعیت وحقوق اجتماعی کامل خود راحفظ کرده وباید ازآنچنان حقوق ملازم این موقعیت که میتواند باوضع آنان‌سازگار باشدبرخوردار باشند». پیمان مزبور همچنین مرجع بازداشت کننده را مسئول معالجهٔ رایگان و همچنین‌مسئول‌تدارك مقدمات‌ووسائل بازداشتگاه که سلامتی، بهداشت عمومی ، وسائل‌خواب مناسب، وسائل استراحت بهداشتی ،دوش و حمام و تسهیلاتی که امکان‌خریدمواد خوراکی وغیره‌جهت بازداشتی را تأمین نماید می‌شناسد ».

حال بیائیدببینیم تاچه‌حد این پیش‌بینی‌ها با سرگذشت‌آقای سالم

تطبیق میکند . نامبرده بعلت امضاء نامه‌ای که بـرای اوتانت دبیر کل سازمان مللمتحد فرستاده شده بود توقیف شد ، وی نامهٔ مزبور را که در آن وضعیت ساکنین سرزمین‌هـای اشغالی تشریح گردیده وبـه الحاق اورشلیم اعتراض شده بود بهمراه ۶۷ تن دیگر از معاریف امضاء کرده بود .

آقای سالم میگوید :

« خود من برای تقریباً مدت سه ماه در بازداشت بسر بردم . آنان بمن ظنین بودند که یکی از کسانی باشم که دیگران‌را بهفرستادن نامه تحریك کرده و کمیته‌ای را که از امضاء کنندگان نامهٔ مزبور ترکیب شده بود تشکیل داده باشم . »

درنخستین روز، من بوسیلهٔ افسری بازجوئی‌شدم که‌ازمن‌میخواست اسامی اعضای کمیته‌ای را که متن مزبور راتهیه کرده بودند برایش فاش سازم . من جواب دادم«من این نامه را امضاء کرده‌ام ، آنراتأییدمیکنم و نمیدانم هم چه کسی آنراتهیه کرده است. » افسر مزبور گفت « خوب لااقل اعلان کن که تو را مجبور کرده‌اند این نامه را امضاء کنی و تو از تأیید مضمون آن خودداری میکنی » . من درخواست او را رد کردم. آنگاه افسر مزبور اسلحهٔ کمری خود را کشید ، آنرا پر کرده و مسلح نمود و گفت « من میتوانم تو را بکشم ، حمایت و تأیید خود را از این دادخواست پس بگیر واعلان‌کن که‌این عرضحال‌سرتاپا ساختگی است. تو بیست‌و چهار ساعت وقت داری که تصمیم بگیری .»

روز بعد مرا به یك زندان دیگر در بیت اللحم بردند که نظامیان آنجا بودند. همان افسر از من همان سئوالات را پرسید که روز پیش پرسیده بود. من باز از جواب دادن باو خودداری کردم. آنگاه سربازها لباسهای مرا درآوردند. آنان مرا لخت مادرزاد بمدت یکربع ساعت در زیر دوش سردی قراردادند. بعد درحالیکه دستانم بالای سرم بود مرا بروی زمین نشاندند. سربازان بندهای انگشتانم را زیر ضربات کابلهای لاستیکی گرفتند. این صحنه تا حدود بیست دقیقه طول کشید. یکبار من دستانم را از زیر ضربات عقب کشیدم، همان افسر دومشت بناحیهٔ گوشهای من کوبید. آنوقت مرا روی زمین بحالت درازکش خواباندند. دوسرباز دستان مرا بحالتی که دستان کسی را ازپشت می‌بندند، نگاهداشتند و سرباز دیگری با زانوی خود به گردهٔ من فشارمیآورد، دوسرباز دیگر پهلو، ودنده‌های مرا زیرلگد گرفته بودند. این صحنه نیز تقریباً چهل دقیقه طول کشید. آنگاه مرا به سلول دیگری بردند. برای مدت دوروز بمن از غذاهای سربازان اسرائیلی میدادند. سیگار نیز داشتم، روز بعد بازهمان رفتار را بامن تکرار کردند. وهنگام شب به زندان برگردانیده شدم، آنجا غذاکم وناجور بود، اجازهٔ سیگار کشیدن هم بمن ندادند. ما ۲۲ نفر بودیم دراطاقی که تقریباً ۲۰ مترمربع وسعت داشت. وهشت تشك در آنجا بود که به پلیس اردن، که این منطقه راترك کرده بود، تعلق داشت. مامثل ساردین کنارهم درازکشیده بودیم. این زندان درواقع مرکزی بود که زندانیان قبل از آنکه بین زندانهای دیگر توزیع شوند مجبور بودند درآن توقف کنند. اشخاص بسیاری بودند

که بدلائل سیاسی یا «تروریسم» دستگیر شده بودند. من بدنبال یک عمل جراحی جدی وسخت در ناحیهٔ شکم تقریباً چهار روزقبل ازدستگیریم بیمارستان راترك‌کرده بودم. مقامات نظامی اسرائیل را ازاین موضوع مطلع کردم. خانوادهٔ من حتی یك گواهی ازپزشك معالج من به‌آنان ارائه کرده بودند ولی این امرمانع نشدکه سربازان اسرائیلی مرا شکنجه کنند. من دراین مرکز ۲۱ روزماندم بدون آنکه بتوانم با خانواده‌ام یا بایك وکیل ملاقاتی دست وپاکنم.

در روز بیست ویکم گفتندکه مرانزد دکتری خواهند برد. ازاینجا به زندان نابلس برده‌شدم. اغلب اوقات مردانی‌راکه از بازجوئی‌ها باز- می‌گشتند میدیدم‌که ازخون پوشیده شده‌بودند وشکنجه‌آنها را داغان کرده‌بود. باآنان دراکثرموارد خیلی بدتر ازخود من رفتارشده بود.

در نابلس در دفاتر مدیریت زندان مرامجبور کردندهرچه باخود داشتم به‌آنها بدهم بدون آنکه‌حتی رسیدی‌بدستم بدهند. آنگاه مجبورم کردند بداخل اطاق‌کوچکی بروم که ۱۲سرباز درآن بودند، از جمله چند سرباز«دروز» [1] که‌برای اسرائیل کار میکردند. آنان ازمن‌پرسیدند که‌آیاعضوالفتح هستم. من جواب ندادم. آنها لباسهایم را درآورده مرا در

۱- دروزها (درزی‌ها) یکی‌ازفرق سیاسی‌مذهبی‌اسلامی‌هستندکه بخش عمدهٔ آنان درجبال لبنان سکونت دارند. برطبق عقاید درزی‌ها که ازآغاز قرن یازدهم سرچشمه میگیرد، حکیم ششمین‌خلیفهٔ فاطمی، دهمین وآخرین کسی‌است که خدا بصورت انسان در او حلول کرده است. درزی‌ها به تناسخ ارواح اعتقاد دارند.

زیر باران ضربات مشت و چکمه و سیلی‌های خــود گرفتند . من کم و بیش توانستم جای زخم شکم خود را در مقابل ضربــات محافظت کنم . این جریان نیمساعتی طول کشید . صورتم را تماماً خون پوشانیده بود. آنگاه مرا در اطاقی که در حدود ۶۰ مترمربع مساحت داشت و در آن ۷۸ نفردیگرزندانی بودند چپانیدند . ۲۰ روز در آنجا ماندم . در این اطاق بهیچوجه تشك پیدا نمیشد . ما هر یك روی یك پتو میخوابیدیم و پتوی دیگری را روی خود میکشیدیم . فقط یك شیر آب برای همهٔ ما در آنجا وجود داشت . هر پنج یا شش روز یکبار بما اجازه میدادند صورت‌خودرا اصلاح‌کنیم. بایك‌تیغ‌برای‌هرشش‌نفر. غذاازنظرکمیت‌کافی ولی‌ازنظرکیفیت‌بسیاربدبود . برای مدتی خود را در میان یك گروه۷۰ نفری از روستائیان ۱۵ تا ۸۰ ساله یافتم . اینهاهمگی‌ازاهالی «حیراته» بودند که چون نیروهای اسرائیلی خبر پیدا کرده بودند که فدائیان از دهکدهٔ آنان رد شده‌اند بازداشت شده‌بودند. اسرائیلی‌ها چهارخانه را که ازسایرخانه‌های دهکده بهتروزیباتربوده بــادینامیت منفجرساخته و سپس مردان دهکده را بزندان‌آوردند ...

پس‌ازچهارروزبدرفتاری وبیگاری روزانه‌که درساختمان دیگری ازما میکشیدند افسرعالیرتبه‌ای ازمن بازجوئی‌کرد. وی‌گفت «یــا باید شما بگوئی‌چه‌کسی عرضحال راتهیه‌کرده‌است وچگونه این دادخواست به سازمان ملل متحد فرستاده شده‌است یاباید اینجا بمیری، ترا خواهیم کشت». روزبعدهمان افسردوباره‌آمدوگفت «شماباعدام محکوم شده‌اید.»

آنگاه اسلحهٔ کمری خودرا بیرون‌آورد، لولهٔ آنراروی پیشانی‌من گذاشت وگفت «آخرین‌وصایای خودرا بگو، یك ، دو، سه» ویك تیر بدون‌گلوله شلیك‌کرد؟ آنوقت بمن گفت «می‌بینی چقدرشانس میآوری، و چطور خدا کمکت میکند . پس‌بیا وبادادن اطلاعـاتی‌که ما میخواهیم‌بدست‌آوریم بما کمك‌کن . اگراینکار را نکنی معنایش آنستکه نمیخواهی از این شانسی که نصیبت شده‌است استفاده‌کنی » آنگاه او رولور خود را دوباره پرکرد وگفت «من از حالا تا هفت مـی‌شمرم » [1] اما این‌بار اسلحهٔ‌خود راآتش نکرد .

آنگاه مرا به ساختمانی‌که قبلا گفتم بردند ودر اطـاق ۹ جـای دادند ... پس از ۳۲ روز بازداشت دراین اطاق ازطرف مدیریت زندان مرا احضارکردند. آنان‌لوازم شخصی‌ام را بمن پس‌داده چشمانم رابسته و بدستانم دستبند زدندومرابکامیونی‌سوارکردند. درحالیکه‌باسایرزندانیان مارا رویهم ریخته بودند مدت ۵ ساعت همانجا ماندیم. بـلاانقطاع مارا کتك میزدند. سربازان به میله‌های‌کامیون‌آویزان میشدند وباپاهای خود که در هـوا رها بود بصورتهای زندانیان میکوبیدند . سرانجام‌کامیون حرکت‌کرد. دراین‌موقع به تعدیات تازه‌ای علیه ما دست زدند. سربازان با سیگارهای خود سبیلها وابروهای زندانیان را می‌سوزاندند ویاآنهارا

---

۱ ــ مادهٔ ۳۱ مقاوله نامهٔ ژنوتصریح میکند که«هیچگونه فشارجسمی یا روحی، علیه اشخاص مورد حمایت (این مقاوله‌نامه) نبایـد اعمال شودبخصوص برای بدست‌آوردن اطلاعاتی درموردآنهایا درمورد اشخاص ثالث .»

با پیشانی‌های ما خاموش می‌کردند. ما را بزندانی در «رام‌الله» بردند.»

آنگاه آقای سالم توضیح میدهد که اورا درمقابل ضمانتی بمبلغ ۱۰/۰۰۰ لیرهٔ استرلینگ آزادکردند. ولی چهارروز بعداو دوباره بازداشت شده شب رادرزندان بیت‌اللحم گذراند وبعد باو ۱۵ دقیقه فرصت دادند که مایتعلق خودرا بردارد وبزندان «جریشو» برده شد. روزبعد وی را به Bridge بردند وتقریباً درروز اول سال جدید به عمان رسید.

صفحات ۶۴-۶۲، شماره‌های ۱۴۴-۱۴۳-۱۴۲-۱۴۱-۱۳۹-۱۳۵ .

اینطورکه بنظرمیرسد کابوس ترورخونین اسرائیلی‌ها درسرزمین‌های اشغالی‌عرب هنوزتانقطهٔ اوج خودفاصلهٔ بسیارزیادی‌دارد ، باگذشت هرروزترس ونفرت بنحوی خوفناکتر ازروزپیش خودرا نشان میدهد . اخیراً کمیسیون بین‌المللی ویژهٔ ملل متحد[1] در قاهره ازمیان آوارگان عرب با ۴۲ تن ازشهود مصاحبه‌کرد.

خانم حکمت‌الدیب (بازرس‌آموزش وپرورش در «العریش») ضمن بیان مشاهدات[2] خود برای کمیسیون مزبور گفت‌که پسراومحمد (دوازده

---

۱ - این کمیسیون که مرکب از سه‌کشورعضوسازمان ملل‌یعنی سیلان، سومالی و یوگسلاوی بود برطبق تصمیمی‌که بوسیلهٔ مجمع عمومی سازمان ملل متحد درتاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۸ اتخاذگردید تشکیل‌شد تا دربارهٔ تجاوزاتی که اسرائیل‌درسرزمینهای اشغالی‌اعراب مرتکب شده‌بودتحقیق‌نماید. برنامهٔ کار کمیسیون این‌بودکه علاوه بربرخی ازپایتخت‌های عرب ازلندن، ژنووسرزمین‌های اشغالی عرب نیزبازدیدکند. ولی‌طبق‌معمول مقامات اسرائیلی ازدادن‌اجازهٔ ورود به سرزمینهای اشغالی به‌کمیسیون مزبورخودداری کردند .

۲ - این‌مورد وشهادت بعدی در روزنامهٔ الجمهوریه بغداد درشمارهٔ ۲۷ آوریل ۱۹۷۰ نیزدرج گردیده است .

ساله) که صبح روز ۱۹ اوت ۱۹۶۷ در بالکن ایستاده بود[۹] از ناحیهٔ شکم مورداصابت گلوله‌ای واقع گردید. شهر تحت حکومت نظامی اعلان نشده‌ای قرارداشت ولی اومیبایست بچهٔ خودرا نجات دهد. اورا بدوش گرفت و بخیابان دوید. دوکیلومترراه بدنبال بیمارستان دوید. وقتی هنوزداشت میدوید ازهرسوگلوله‌ها بطرفش شلیك شد. او بوسیلهٔ یك گروه گشتی ۱۳ نفری اسرائیل محاصره شده بود. تفنگها را بسویش نشانه رفته بودند. به آنان گفت که فرزندش بدون هیچ دلیلی مورد اصابت گلوله قرارگرفته است واو دارد بدنبال بیمارستانی میگردد. گشتی‌ها خیلی ساده وخونسرد باو گفتند که فکر کند بچه‌اش نیزیکی ازکشتگان جنگ است ... آنگاه او را باتومبیل بستند ... اتومبیل براه افتاد ... اونیزشروع بدویدن کرد تا بتواند همپای سرعت ماشینی که کودك زخمیش درآن بود بدود ... ضعف کردوبزمین درغلطید ... وقتی باز بهوش آمد خودرادربیمارستان «العریش» یافت. دربیمارستان اورا هیچگونه معالجه ومداوائی نکردند وبدتراز همه اینکه میخواستند ازاوبازجوئی کنندکه چرادرموقع حکومت نظامی ازخانهٔ خود خارج شده است. پس‌از ۱۱ روز اورا بهمراه پسربچه‌اش از بیمارستان بوسیلهٔ یك هلی‌کوپتر به «بیرشبه» منتقل کردند وازآنجا بوسیلهٔ صلیب سرخ به قاهره‌برده شدند. ازاین حیوانی تروشیطانی ترجنایت تنفر- انگیزی است که علیه آقای «محمد درباس» ارتکاب یافته است که گزارش آن قبلا به کمیسیون بین‌المللی حقوق بشرکه در اکتبر ۱۹۶۹ ازقاهره بازدیدکردتسلیم شده است. اخیراً که کمیسیون بین‌المللی ویژهٔ جدیدی

ازطرف سازمان ملل وارد قاهره شد میخواست که مخصوصاً ایـن‌مورد را بررسی‌کند. سرگذشت چنین‌است :

آقای درباس (۳۰ ساله) که بعنوان دستیار جـراح در یکـی از بیمارستانهای غزه‌کارمیکرد یکی ازپاهایش‌جراحت مختصری بـرداشته بود. اورابه بیمارستان‌آوردند، ولی بجای مداوای پای مجروح شده اورا به «نمایشگاه عمل جراحی» بردند ودرآنجا پروستات اورا بـرداشتند. این‌عمل بوسیلهٔ یك جراح اسرائیلی‌بنام «دکترمردوخای» دوسه روزپس ازجنگ شش‌روزه صورت‌گرفت. درباس‌که درطول‌مدت عمل‌کاملا بیهوش بوده میـگوید: یك هفته پس از آنکه مجدداً بهوش آمـدم صدای دکتر مردوخای را شنیدم که میـگفت : «کنارت را نگاه کـن ... اینها دوتـا پروستات هستند ... آنها را بخور .» درباس ادامه داده میـگوید : «مـن متوجه هیچ چیز نبودم . تمام بدنم را باندپیچی‌کـرده بودند. بعد یـك پرستار اسرائیلی باسم «ادی» پیش من‌آمد و گفت «شما یك‌کمك جـراح هستیدواز نظر کارهمقطارمن محسوب میشوید. اینرابگیریدوبخورید...» اینجا من‌کنترل خودم را ازدست دادم وشروع به ناسزاگوئی و بـدگفتن کردم . درچنان وضع بدی‌که من داشتم پرستارمزبور مرا مضروب‌کـرد. بعد یك نظامی‌آمد ومرا برروی همان تختخواب چرخدارباطاق دیگری حل داد. کوشید سؤالاتی ازمن‌بکند اما جواب ندادم. دراین اطاق یـك دخترکه بطورکامل‌عریان بود روی‌تختی‌خوابیده بود. درهمین‌احوال‌تمام ده ناخن‌انگشتان مراکشیدند. درجریان بازجوئی‌ها وطی شکنجه‌هائـی

که بسرم آوردند من متهم به داشتن اسلحه و کمك به اعراب مجروح بودم. مرا به زندان «اتلیت» منتقل ساختند ودرآنجا چند روزی راکه طی آن باانواع گوناگون درد ورنج وشکنجه مواجه بودم درسلول ۱۲ گذراندم. ازآنجا فرارکردم و به قاهره آمدم که درآنجا معالجات خودرا تمام کردم. درمورد جریان من یك گزارش پزشکی به اتحادیهٔ عرب تسلیم شده بود.»

بزم تفریحات سادیستی نئونازی‌ها درسرزمین مقدس هنوزهم کاملا دائروگرم است. لیکن آنان که همه چیز خود را ازدست داده‌اند جز بی‌خانمانی، چادرهای بیابانی غارت‌شده، فقروسیه‌روزی وگلوله‌های خیانت‌آمیزوناپالم، ازمیان ترانه‌های غم‌انگیزلالائی، غم‌انگیزترین ترانهٔ خود را درگوش کودکانی که تازه‌پابعرصهٔ وجودمیگذارند ودیگرمانند«صبریهٔ» کوچك کشته نخواهندشد، همواره اینچنین زمزمه میکنندکه: «آنان‌فقط یك فکردارند، فکربازگشت به‌سرزمین‌خویش.»[1]

۱ـ گزارش هیئت بررسی واقعیت ، اعزامی مجمع بین‌المللی حقوقدانان دموکرات، صفحهٔ ۸۳ ، شمارهٔ ۲۴۵.

حکومت جور وستم بر آوارگان عرب

گزارش مشاهدات عینی

مایکل آدامس

مخبر روزنامهٔ گاردین

در اقداماتی که اکنون درنوار غزه برعلیه سکنهٔ غیرنظامی عرب بعمل میآید ، ارتش اشغالگر اسرائیل بـه مقررات مقاوله نامهٔ ۱۹۴۹ ژنو در خصوص حمایت افراد غیر نظامی درزمان جنك کمترین اعتنائی نمیکنند . به تلافی یك سلسله حوادث کوچك و ناچیز سه هفتهٔ گذشته، اسرائیل بدون در نظر گرفتن سن وجنسیت، مجازاتهای دسته‌جمعی نسبت باهالی که بخش عمدهٔ آنان آوارگان فلسطین هستند تحمیل میکنند . این مجازاتها شامل مقررات منع عبور و مرور که روزهای متوالی ادامه می‌یابد و طی آن هیچگونه پیش‌بینی مناسبی برای توزیع غذا و آب نشده است ، بازداشتهای خودسرانه وانهدام بی‌حساب وکتاب واللهبختی خانه‌ها و اموال متعلق به غیرنظامیانی که بهیچوجه با آن حوادث وابستگی ندارند ، میشود .

تیر اندازی در خیابانها

هنگامی که من امروز صبح غزه را ترك میکردم در سه اردوگاه که در حدود ۱۰۰/۰۰۰ نفر از آوارگان فلسطینی در آنـها سکونت دارند مقررات منع‌عبور و مرور شبانه روزی برقرار بود ودر خیابانهای

غزه تیراندازیهای پراکنده‌ای که هیچ هـدف مشخصی جز ترساندن و مضطرب کردن سکنهٔ غیر نظامی ندارند وجود داشت . به کار گزاری کمك و کار مللمتحد (U.N R.W.A.) که مسئول رفـاه آوارگان در نوارغزه است قبلاً مقررات‌منع عبورومروری را که‌یکی پس ازدیگری در دو سه هفتهٔ گذشته دنبال هم بمورد اجرا گذاشته شده‌اند ، اطلاع نداده بودند .

دلیلی‌که برای‌این اقدامات ارائه میدهند عجیب بی‌ربط وناکافی بنظر میآید . در مورد دوفقره از سه فقره مقررات منع عبور و مرور که امروز اجرا شد هیچگونه دلیلی ارائه نشد . یك سخنگوی نظامی بنام سرهنگ مارث بمن گفت مورد سوم که ازدیروز صبح تا کنون در اردوگاه جبلیه (که‌درحدود۴۰٫۰۰۰آواره درآن زندگی میکنند) اجرا شده بتلافی منفجر کردن یك اتـومبیل غیر نظامی است کـه حامل سه قاچاقچی اسرائیلی با یك محمولهٔ سیگار و انجیر قـاچاق بوده است . این حادثه‌که طی‌آن قاچاقچی‌ها زخمی شدند ، شب پیش درچند مایلی اردوگاه «جبلیه» سر راه دهکدهٔ اسـرائیلی «مـافلسیم» رخ داده بود . سپس سخنگوی مزبور افزود « ردپاهائی » از محل انفجار تـا اردوگاه بر زمین باز و کشتزارهای مرکبات ادامه داشتند . من باو گفتم « برای من و شما مشکل است بتوانیم رد پا راپیداکنیم. این‌کارمتخصص است»، و وی قبول کرد .

اردوگاه شطی (ساحلی) در حومهٔ غزه که آنهم امروز مشمول

مقررات منع عبور و مرور بود ، سرنوشتی مشابه اینرا طی پنج شبانه روز دو هفتهٔ پیش تحمل کرد . در ۲۸ ساعت اول به هیچکس وبهیچ عنوانی اجازهٔ خروج از خانهٔ خود داده نمیشد ، که البته معنی خانه در اردوگاه آوارگان یك یا دو اطاق محقر است آنهم بدون مستراح . روز دوم در اثر اصرار U.N.R.W.A. برای اینکه بآوارگان اجازهٔ تهیهٔآب داده شود ، بمدت یك ساعت مقررات مزبور معلق شد . آوارگان دراین مدت یکساعت‌هم‌حق‌نداشتند ازاردوگاه خارج شوند و اجازه هیچگونه توزیع مواد غذائی نیز داده نشد . کسانی که‌توانستندآب بدست آورند زیاد نبودند ، چون با تعداد محدود محلهای تهیهٔ آب که با تلمبهٔ دستی ازآنهاآب میکشند تأمین‌آب مورد نیاز سکنهٔ ۳۵٫۰۰۰ نفری اردوگاه مدتی طول میکشید .

طی مدتی که عبور و مرور قطع شده بود بکلیهٔ مردان بین سنین ۱۶ تا ۶۰ سال دستور داده شد بمحوطهٔ ساحل بروند و درآنجا آنانرا بمدت هفت ساعت در یکی از سخت ترین طوفانهای زمستانی نگاهداشتند ، در حالیکه گاردهای اسرائیلی مرتب با اسلحه‌های سبك خود بر بالای سر آنان آتش میکردند . این شکل مجازات دسته‌جمعی مشخصهٔ سلسله مقررات منع‌عبور ومروری استکه در حال حاضر اجرا میشود . دراردوگاه «جبلیه» سکنهٔ مرد بمدت ۲۵ ساعت روی یك قطعه زمین باتلاقی بدون غذا و آب نگاهداشته شدند . در بیشتر این مدت در اردوگاه شطی باران سنگینی می‌بارید و چهار روزگذشت تا

اسرائیلی‌ها به کارگزاری کمك وکار ملل متحد (U.N.R.W.A.) اجازهٔ توزیع غذا بدهند وحتی آنوقت هم پیش‌ازآنکه توزیع غذا به پایان‌برسد عبورومرور مجدداً ممنوع شد . کارکنان‌کارگزاری مزبوربسیاری‌اززنان اردوگاه بخصوص زنانی راکه اطفال‌کوچك داشتند درحالتی نزدیك بـه هیستری یافتند .

انفجار

دلیلی‌که برای منع عبورومرور پنج روزه دراردوگاه شطی‌ارائـه شده انفجاریك دینامیت‌کوچك دست ساخته(گزارش‌رسمی‌اسرائیل‌حاکی بودکه دینامیت مزبور شامل نیم پوند تی. ان . تی. دریك قوطی پپسی‌ـ کولا بوده است.) درنزدیك بازارماهی غزه بوده‌که هیچگونه تلفاتی ببار نیاورده است. گفته شده‌است‌که متهم‌بانفجاردرطول ساحل بسوی اردوگاه آوارگان میدویده است. اسرائیلی‌هاکه نتوانسته‌اند اورا بشناسند عـلاوه برمقررات منع عبورومرور ۹ تا ازانبارهای ماهیگیران راکـه درآنهـا توروطناب‌قرقره وقلابهای خودرانگهداری‌میکردندمنفجرکرده وتعدادی ازقایقهای ماهیگیری رانیزمنهدم ساختند.

در حادثهٔ مشابهی در خیابان «وحدة» درغزه بدنبال ترقه‌ای کـه نزدیك یکی‌ازخانه‌ها پرتاب شده‌بود سربازان اسرائیلی ۴ خانه رامنهدم ساختند (انفجارسقفهای ۸ خانهٔ دیگررا نیزفروریخت.) بـه ساکنین ده دقیقه فرصت داده شد تاافراد خانوادهٔ خود منجمله بچه‌های‌کوچك رااز خانه‌ها بیرون ببرند وساکنین‌این‌خانه‌هـا را هنوزمیتوان درمیان سنگ

وآوار ویرانه‌ها درحال جستجو دید تا اگرچیزی باقیمانده وازبین نرفته باشد، بردارند .

اینها چند مورد ازموارد بسیاری است که من با مشاهدات بیطرفانه بررسی وصحت آنرا تأییدکرده‌ام . گزارش آنها درمطبوعات اسرائیلی هم حقیقتاً درج شده‌است . وقتی من ازسرهنگ مارت پرسیدم این جریانات را باامضائی که همین حکومت پای مقاوله‌نامهٔ ژنــو گذارده است چگونه تطبیق میدهید، او بموضوع ابرازعلاقه کردوپرسید«این مقاوله‌نامه چیست؟» وهنگامیکه برای وی توضیح دادم مقاوله‌نامهٔ مزبورمجازات دسته جمعی غیرنظامیان وانهدام اموال غیرنظامی را حتی درزمان جنگ غیرقانونــی اعلان میکند، اوشانه‌های خودرا بالاانداخت وگفت «سربازان ماازاینکار خوششان نمی‌آید ولی شما باید اینرا درك کنید کــه آنان مجبورند امنیت راحفظ کنند».

پس از ژوئن گذشته انسان چنین فکرمیکند که اسرائیلی‌ها باید به چیزی کمتر از یك پتك بزرگ برای شکستن یك چنین فندق نــاچیزی محتاج باشند، البته اگراصولاً فندقی وجودداشته باشد. بسیاری ازاهالی غیرعرب وغیر یهودی غزه قبول ندارندکه هیچ جنبش مقاومت جــویانهٔ جدی دراین منطقه مشغول فعالیت باشد. آنها می‌بینند برایشان مشکل است باورکنندکه یکی ازمعدودی حادثهٔ جدی که تاکنون رخ داده است و طی آن یك بمب در بازارغزه ۳۵ عرب را زخمی کــرد، بتواند دانسته بوسیلهٔ یك عرب بوجودآمده باشد. آنان معتقدندکه تنهــا خطر بــرای

امنیت غزه از اقدامات مشخص وحساب شدهٔ کنونی اغلب خشونت‌آمیز ارتش‌اسرائیل برای «ترغیب» آوارگان عرب به ترك نوارغزه ناشی میشود تا بدین‌ترتیب راه برای‌الحاق‌آن بوسیلهٔ‌اسرائیل، بازشود. مشاهدات‌منهم این‌نظررا تأیید میکند.

من طی‌چهارسال بعنوان یك زندانی‌جنگ درآلمان فرازونشیب‌هائی را از سرگذرانده‌ام، اما آلمانی‌ها هرگزبا من با چنان خشونت وتوحشی‌رفتارنکردندکه اکنون اسرائیلی‌ها بااعراب‌نوارغزه، که اکثریت آنان‌را زنان وکودکان تشکیل میدهند، رفتار می‌کنند .

پایان

صدای معاصر

ترجمه از زبان انگلیسی

طرح روی‌جلد ازاکرم فرمهینی

چاپ‌اول ، بهمن‌ماه ۱۳۵۰ ، چاپخانه‌مازگرافیك
چاپ دوم مرداد ماه ۱۳۵۱ چاپخانه حیدری

شماره ثبت کتابخانه ملی ۵۱۵ / ۵۱/۴/۱۵

مرکز پخش
کتابفروشی بامداد ـ چهارراه شاه ـ مقابل سینماآسیا

اسرائیلی‌ها کلیهٔ ساکنین را وادار به‌ترك خانهٔ خودکردند، مادرچندکودك میخواست برود وکودکش‌راکه فقط ۴۵ روزعمرداشت و درخانه مانده بود بیاورد ولی باواین اجازه‌را ندادند، آنگاه خانه را منفجرکردند وطفل‌که اسم کوچك او«صبریه» بود درانفجارخانه‌کشته شد.

هیئت اعزامی برای بررسی واقعیت از طرف اتحادیهٔ بین المللی حقوقدانان دموکرات
فوریه ۱۹۶۸

میرویم کمی هیزم جمع کنیم

بررسی کوتاهی از جنایات صهیونیستها در فلسطین اشغال شده و سرزمینهای عـــربی.

ترجمهٔ :

ناصر زرافشان

تذکر

باید توجه خواننده را باین نکته جلب‌کنیم که برخی از اسامی عربی یا عبری که کراراً مورد استفاده‌اند، بخصوص اسامی امکنه ممکن است دربرخی موارد با املائی نوشته شده باشند که با ترتیبی‌که در زبان لاتین بعنوان املای صحیح آنها مورد قبول واقع شده است جزئی تفـاوت داشته باشند.[۱] تفاوت مزبور ناشی از این واقعیت است کـه ناشر بیشتر بـر شیوه‌ای‌که لغات مزبور دراصل نوشته میشده‌اند توجه و تأکید کرده است. امیدواریم خواننده این‌مورد را وهمچنین‌برخی اصطلاحاتی را که ممکن است قدری زائد، عجیب یا نامربوط بنظر برسند، معذور دارد، زیرا اینها عیناً همان اصطلاحاتی هستندکه بوسیلهٔ شهود امر بیان شده‌اند. جزاین، نکتهٔ دیگری هست‌کـه باید توضیح داده شود: مشاهداتـی که در زیـر بیان خواهند شدکلا یا برخی ازآنها مربوط بمواردی است‌که ماهیتاً برروی جسم ووجود فیزیکی انسان تأثیرمستقیم داشته وبآن آسیب میرسانند، مانند نابود ساختن و کشتار افـراد، شکنجهٔ بدنی، قتل فردی، تهدید و ارعاب وغیره... وقایعی ازقبیل سلب مالکیت، نفی بلد وتبعید، ومقررات منع عبور و مرور، تخطی وتجاوز بحقوق افراد، ایجاد تأسیسات اجتماعی وآموزشی (صهیونیستی)، یهودی‌کردن شهرها ومناطق عربی و غیره...اگرچه تأثیرشان برروی فرد بهیچوجـه‌کمتر نیست، معهذا درموردآنها دراینجا صحبت نشده است. «ناشر»[۲]

۱ـ این تذکرمربوط به متن انگلیسی این جـزوه است. ترجمهٔ حاضر از روی متن انگلیسی صورت‌گرفته است، بـاوجود این دربرگرداندن اسامی عربی کـه با املای لاتین نـوشته شده بوده‌اند باصل عربی اسامی مزبورنیزتوجه شده‌است.

۲ـ آنچه‌که با نام «ناشر» درحواشی می‌آید، منظور ناشر این جزوه بزبان انگلیسی است.

پیشگفتار

از نخستین روز آغاز جنبش صهیونیستی تاکنون، جنایت نیز پا بپای این جنبش همواره وجود داشته وصورت گرفته است. علت این امر آنستکه تروریسم در طبیعت ایدئولوژی فاشیستی صهیونیسم مشهوداست و این امر را ، چه از خلال نوشته‌های تئودور هرتسل وچه باکشتارهای دسته جمعی که گروههای تروریستی تحت فرمان «م. بگن» وزیر کشور فعلی دولت مهاجرین صهیونیست صورت میدهند، میتوان دریافت .

تروریسم صهیونیستی درآغازکارهم علیه اعراب وهم علیه یهودیان رهبری و اعمال میشد . این هدفهای دوگانه باین منظور برای این تروریسم درنظرگرفته شده بودکه یهودیان اروپا را مجبور به‌ترك موطن اصلی خویش سازند و در این راه صهیونیستها طی دوران اشغال لهستان درجنگ جهانی دوم برای‌کشتار ۳۰۰٫۰۰۰ یهودی با نازیها همدستی و همکاری‌کردند .

دکتراستوف بلئوفسکی[1] ، یکی ازاعضای‌کمیتهٔ مرکزی بازپرسی

1_ Dr. Steuf Bleofski

از جنایات هیتلری که در لهستان طی جنگ صورت‌گرفته بود این امر را درخاطرات خود یادآور شده است. وی همچنین اضافه میکند که « سازمـان صهیونیست » در خصوص « نابـود ساختن فقرای یهودی » «expense of the Jewish poor» بـا نازیهـا همکاری و تشریك مساعی میکرد. این امر نیز درخورتوجه است‌که «م. یگن» خود افسر پلیس‌نازی بوده است.

کتب معدودی‌که در این زمینه امکان انتشار یافته‌اند با مـدارك غیرقابل تردیدی ثابت میکنند که نیروهـای صهیونیستی سرمایـه‌داری امپریالیستی جهانی درتصفیهٔ یهودیان فقیر درلهستان، مجارستان وسایر کشورهای اروپائی با هیتلری‌ها مشارکت ومساعدت‌کرده‌اند.

برخی مقالات معتبر و مهمی که تحت عناوین « نقش یهودیان و رابطهٔ آنان با مقامات هیتلری ازمـرحلهٔ اول تصفیهٔ لهستان در سپتامبر و اکتبر ۱۹۳۹ ببعد» و «نقش صهیونیستها در اردوگاههای هیتلری»منتشر شده‌اند ،ثابت میکنندکه صهیونیستها دراردوگاههای مزبور پلیس‌مخفی تشکیل‌داده‌بودند. آنان‌نمایندگی‌گشتاپودر«گتو»ها[1] رانیزبعهده‌داشتند. در مقالهٔ «گتو در مبارزهٔ خود»که بوسیلهٔ کمیتهٔ مرکزی بوند[2]

۱ــ «گتو»ها محله‌های یهودی‌نشین شهرهای اروپا بودند.

۲ــ بوند، اتحادیهٔ عمومی‌کارگران کلیمی درروسیه ولهستان وبعدهم در لیتوانی. این سازمان درسال۱۸۹۷ رسماً تشکیل شد ویك حزب خورده‌بورژوائی بود وبه‌منشویکها گرایش‌داشت.

انتشار یافت خاطر نشان شده است که « هیتلری‌ها ترتیبی دادند که آژانس یهود ، خود فقط در گتوی ورشو، اسناد مرگ ۲۰۰۰۰۰ یهودی را امضاء کند.»

هرتسل در کتاب خود بنام « دولت یهود» به پیروان خود توصیه میکند که « درمیان این جانوران بمب منفجر کنید » و منظور از این عبارت ، که در آن بومیان و سکنهٔ اصلی فلسطین مورد بحث هستند ، آنستکه آنها را مجبور سازند که زادگاه خود را بگذارند و بگریزند. دارودسته‌های صهیونیست این توصیه را از زمان هرتسل تا دورهٔ موشه‌دایان عمل کرده‌اند.

«ارسکین چیلدرز» نویسندهٔ انگلیسی ، سالیان متمادی را صرف بررسی حقیقت امر کرد تا توانست سند تاریخی خود « خروجی دیگر » را برشتهٔ تحریر درآورد که در ۱۲ مه ۱۹۶۱ در هفته‌نامهٔ **Spectator** منتشر شد. آنچه ذیلا میخوانید گزارش موثق ومعتبر اوست دربارهٔ قتل‌عام دیریاسین که بوسیلهٔ دستجات تروریستی صهیونیسم نسبت به‌اهالی صلح جو وبی‌آزار دهکدهٔ مزبور بعمل آمد و موجب نابودی کلیهٔ مردم این دهکده شد:

«من تصمیم گرفتم شمارهٔ دوم اکتبر ۱۹۴۸ اکونومیست را ازبین مجلات بیرون بکشم. متنی که بی‌اغراق درسرتاسر دنیا پخش شده است احتمالا درشمارهٔ مزبور بود. ولی من قبلا چیزعجیبی درآن دیده بودم وآن توصیف قتل عام دیریاسین بود بعنوان یك « حادثه » . هیچ

شاهد منصف وبیطرف فلسطین سال ۱۹۴۸، آنچه را که درآوریل آنسال دراین دهکده که آشکارا یك دهکدهٔ غیرنظامی غیرمتخاصم و بیطرف عرب بوده است رخ داد، «حادثه» نمی‌نامد ، حتی وقتیکه «لیدیتسه» را «حادثه» نامیده باشند. بیش از ۲۵۰ تن مرد، زن وکـودك بوسیلهٔ افـراد سازمان صهیونیستی «ایرگون زوای لعوم» ازروی خود سری غارت وقتل‌عام شده،دست وپاهایشان‌را بریدند یا درچاه ریخته شدند.

درست چهارروز قبل از حمله «هاگانا» ، ایرگون» به (اعـراب تجمعات شهری) اخطارکردکه تیفوس ، وبا و بیماریهای مشابه آنهـا در ماههای آوریل ومه باشدت ودامنهٔ وسیع دربین آنان شیوع پیدا خواهد کرد. نتیجه را میتوان حدس زد . دوهفته بعد همین ایرگون- که ظاهراً تا این حد برای رفاه اعراب دلسوزی میکرد - بود که سکنهٔ دیریاسین را قصابی‌کرد .

سپس « ایرگون» یك مصاحبهٔ مطبوعاتی ترتیب داد تـااز آنچه کرده بود همه را مطلع‌کند، وسایراسرای عرب را درمحله‌های یهودی‌نشین اورشلیم حرکت داد تابصورت‌آنان آب دهـان بیاندازند. آنگاه آنان‌را آزادکردتاآنچه‌رابسرشان‌آمده‌بودبرای خویشان و نزدیکان خود نیزبازگویندوجریان‌کامارًشایع‌شود. آرتورکوستلر«حمام‌خون»«دیریاسین راعامل قطعی روانی این‌خروج چشمگیر نامیده است . نامبرده‌درکتاب خود مینویسدکه وانت‌های حامل بلندگوی سازمان «هاگانا» و رادیـوی هاگانا قول میدادندکه اعراب‌آن شهر - حیفا - را تـا رسیدن به‌قلمرو

اعراب اسکورت ومحافظت میکنند و به عواقب وحشتناکی که درصورت نادیده گرفتن اخطارهای آنها بیار میآید اشاره میکردند. شهود بسیار دیگری وجود دارند که این روش استفاده از بلندگو را درنقاط دیگر نیز دیده‌اند. در اورشلیم اخطاری‌که بزبان عربی ازبلندگوها پخش‌میشد این بودکه «راه جریشو باز است، قبل ازآنکه همهٔ شما کشته شوید از از اورشلیم فرارکنید» وافسری‌که مستقیماً عهده‌دار ومسئول این‌جریان بوده است موشه دایان فرماندهٔ حمله ۱۹۵۶ سینا و وزیرکنونی کابینهٔ اسرائیل میباشد. کیمشه شرح میدهد که چگونه در روز یازدهم ژوئیه ۱۹۴۸ دایان باستون تحت فرماندهی خود باسرعت تمام به «لیدا» راند، شهررا بگلوله بست واغتشاش وتشنج وتاحدی ترور و وحشت بین سکنهٔ آن ایجادکرد ۳۰/۰۰۰ سکنهٔعرب این شهریا ازشهر گریختند و یا درجادهٔ لیدابه «رام‌الله» دسته دسته جمع شده بودند. روزبعد «رمله» نیز تسلیم‌شد وسکنهٔ عرب‌آن دچارهمین سرنوشت شدند.هردوشهر بوسیلهٔ اسرائیلی‌ها غارت شد.

صهیونیسم درتلاش خود برای صهیونیست کردن همهٔ یهودیان پیش ازآنکه بفکر نجات زندگی مشتی انسان باشد، میخواست تعداد یهودیان مهاجر بهفلسطین‌را ازطریق «مهاجرت دسته جمعی» افزایش دهد. این سیاست بامصالح امپریالیستها‌که صهیونیسم ازدیرزمانی یکی‌از وابستگان‌آن بوده‌است کاملا تطبیق میکند.

درچنین اوضاع و احوالی بود که در مورد سرنوشت مسافرین

یهودی کشتی پاتریا تصمیم گرفته شد. ماجرای پایان کار این کشتی را همه میدانند. وقتی کشتی درخواست ورود به بندر فلسطینی حیفا را کرد مقامات استعماری انگلیسی از دادن چنین اجازه‌ای ، به بهانه بعضی دستورات رسمی ، خودداری کردند و از کشتی مزبور خواستند که با مسافرین خود به جزیرهٔ ماوریکا برود . درهمان گیرودار انتلیجنس سرویس صهیونیستی تصمیم به نابودکردن کشتی مزبور و تمام کسانیکه در آن بودند گرفت.

علاوه بر نیات و مقاصد نامعلوم بسیاری که در پس این اقدام وحشیانه وجود داشته ، یقیناً یك دلیل روشن و قطعی برای این عمل وجود داشت و آن بوجود آوردن یك موج اعتراض وسیع جهانی علیه انگلستان بود تا در نتیجه به باطل شدن قانون انگلیسی محدودیت مهاجرت به‌فلسطین منجر شود . در همان زمان در ایالات متحده برخی محافل مالی باعلاقه وشور تمام برای تحقق همین هدف فعالیت میکرده‌اند. جان و دیوید کیم چی مینویسند که « عللی که موجب انفجار کشتی پاتریا شد هرگز بصراحت یا بطور رسمی اعلان نشد ، ولی همه میدانند که درپس ماجرای مزبور، سازمان «هاگانا» قرارداشت.[1] »

خواهر روحانی «ماری ترز» درخاطرات خود از جنگ شش روزه که درشمارهٔ ۱۲۰۳ مجلهٔ (Temoignage Chretien) بتاریخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۶۷ تحت عنوان «جنگی که من دراورشلیم از سر گذرانده‌ام» منتشر

1- Ivanov. Yuri' Caution Zionism. ترجمهٔ عربی- ۱۹۶۰ - صفحهٔ ۱۲۷

شده است میگوید: «همه، علل تمام این جریانات را بخوبی میدانند: امپریالیسم جهانی واعمال متظاهرانه واحمقانهٔ دولت کوچکی که خود را برگزیدهٔ ارادهٔ خدا تصورمیکند ... جوانمردی و شرافت برانسان حکم میکندکه باحقیقت روبروشود نه ازآن طفره رود.»

خواهر ترز در خاطرات خود مربوط بروز پنجم ژوئن ۱۹۶۷ میگوید: « برروی برانکاردها سه کودك جان میکنند، هواپیماهای اسرائیلی دارند محلهٔ اسلامی را بمباران میکنند. همسر و۵کودك مردی که همراه پدر «پل» آمد همگی مرده‌اند. این سه‌بچه بخانوادهٔ دیگری تعلق دارند، ما آنها را به بیمارستان میبریم. بوی وحشتناکی از جائی بمشام میخورد. من‌در مجاور را بازمیکنم. تلی ازاجساد مردگان را رویهم‌می‌بینم، دررا می‌بندم. به‌سربازان‌اسرائیلی‌میگویم اینجابیمارستان است، سلاخ‌خانه‌نیست، شما اینجا چه‌کرده‌اید؟»

وی باز در خاطرات روز نهم ژوئن ۱۹۶۷ خود مینویسد: « ما جنازه‌ها را با یك‌گاری دستی به گورستان حمل میکنیم. وقتی بمقابل درهای قبرستان میرسیم‌کاروانی از اتومبیلها ازمقابل ما رد میشوند که موشه دایان‌ولوی‌اشکول[1] و سایررهبران اسرائیلی راکه خاخام بزرگ اسرائیل نیز با پیراهن درازسیاه خود همراه آنهاست، حمل می‌نماید. من شمد را ازروی‌گاریهائی‌که پر ازجنازه‌های زنان وکودکان است‌کنار میکشم،درهمین‌لحظه‌سربازی بایك‌مسلسل‌بطرف من حمله‌ور شده وفریاد

۱ـ متولد اوکراین در۱۸۹۵.

میکشد «شمد را روی مرده‌ها بکش... شمدرا روی مرده‌ها بکش» من ملافـه را روی اجساد می‌کشم ، نه‌بخاطر این دستور بلکه بخاطر حفظ احترام اجساد. صدا، قیافه ، ونحوهٔ بیان این سربازمرا به‌سالهای ۱۹۴۰ برمیگرداند».

وی در خاطرات مربوط بروز ۱۵ ژوئن ۱۹۶۷ خـود میویسد : «درنزدیکی ما سربازان‌اسرائیلی ازقرارمعلوم برای ایجاد ترس ووحشت بیجهت درمیان دهقانان دهات اطراف، دارند تیراندازی هوائی‌میکنند. ما خبرداریم‌که صدها خانواده ازاورشلیم بیرون رانده شده‌اند. آیا باید گزارش مشاهدات عینی‌مان را برای چه‌کسی بفرستیم؟ شاید ما بطریقهٔ متعارف عمل کنیم ونخست گزارشمان را به‌اسرائیلی‌ها بدهیم. بین پدر روحانی «پل» ورابین رئیس ستاد ارتش اسرائیل ملاقاتی‌ترتیب داده شده است. رابین میگوید «آنچه واقعاً اهمیت‌دارد‌پیروزی درجنگ است». ازقرار معلوم اوازبرد درجنگ مطمئن‌بود ولی صلح‌را باخت. من‌متوجه شدم‌که اوازآنچه درپیرامونش میگذردکاملاخبردارد ولی انتظار نداشت که ما همه‌چیز را بدانیم.»

درخاطرات روزاول‌ژوئیه ۱۹۶۷خودمینویسد: «همه جای‌دهکده عقیلیه خانه‌های ویران شده‌ای رامی‌بینیم‌که‌بطورمنظم‌بوسیلهٔ‌اسرائیلی‌ها بمباران شده‌اند، ولی ازتقریباً ۱۶۵۰۰ نفرساکنینی‌که ایـن دهکده را ترك‌کرده بودند فقط ۷ هزارنفربرگشتند. دیروز تلفنی بما شد وضمن‌آن

بما میگفتند«ازگزارشی که شمادادهاید سپاسگزاری‌میکنیم. کلیهٔ عملیات نابودکننده وتخریبی درعقیلیه متوقف شده‌اند». ویرانی ونابودی متوقف شده‌بود، ولی‌مردمی‌که برگشتند چیزی جزآنچه درویرانه‌ها باقی‌میماند نمیتوانستند بیابند. این‌حیوان صفتی‌است ...»

وی باز درخاطرات روز ۲ ژوئیهٔ ۱۹۶۷ خویش‌میگوید: « بعداز آنکه اطفالی را که باتکه پاره‌های بمب‌کشته شدند دیدم الان‌کودکان دبستانی ومردان‌به ویرانه‌ها مات مانده‌اند. سنگهای‌کهنه وروزگارآلود اورشلیم ازاین پس‌برای من هیچ رنگ ومفهومی ندارند. نه حتی‌مقبرهٔ عیسی نه دیوار ندبه ونه‌مسجد آن ... من فقط به اضطراب ووحشتی‌که بهمه مستولی‌است وبمرگ‌آدمها فکرمیکنم بدون توجه باینکه‌آنها چه کسانی هستند . اکنون ما اینجا شاهد همان چیزی هستیم که مقامات اسرائیلی‌نمی‌خواهند ما ببینیم. یعنی: سه دهکدهٔ عرب‌که روی میل و هوس، وخودسرانه بادینامیت ویران شده وبوسیلهٔ خودروهای زنجیردار به زمین صافی تبدیل شده‌اند و تراکتورهای نظامی‌که عجله دارند این زمینهای عرب راتا ۱۵کیلومترفراترازحدود قدیم خودبکارند وبه‌مزارع اسرائیل ملحق سازند.»

آقای مایکل‌آدامس درمقالهٔ خود تحت عنوان «حکومت جور و ستم برآوارگان عرب» که درگاردین منتشرشد میگوید: « من طی‌چهار سال‌بعنوان‌یك زندانی‌جنگی‌درآلمان فرازونشیبهائی راازسر گذرانده‌ام، ولی‌آلمانیهاهرگز بامن‌باچنان‌توحش‌وخشونتی‌رفتار نکردندکه‌اسرائیلی‌ها

بااعراب نوارغزه‌که اکثریت آنان زنان وکودکان‌هستند، رفتار می کنند»
باید اشاره‌ای هم به سایرزندانیان جنگ جهانی دوم‌کرده‌باشیم.
رژیم‌نازی هرگز نسبت‌به رهبران صهیونیست‌مانند وایزمان، ن.گلدمن، بن‌گوریون، گلدامایر واشکول با خشونت رفتارنکرد، بالعکس اینهااز زیرزمین‌های تاریك خود درلندن تماسهای نزدیك و ملاطفت‌آمیزی با رژیم نازی برقرارمیکردند.این چند تن ودیگران‌بارها مصرانه ازآقای و. چرچیل میخواستندکه درتأمین ۱۰٫۰۰۰ کامیون موردنیاز هیتلر برای جبهۀ شرق اوراکمك‌کنند.[1]

صهیونیسم بکلیۀ شیوه‌های وحشیانۀ ترور وآدمکشی‌که بوسیلۀ نازیها بکار میرفت توسل‌جسته است و امروزجای اطاقهای‌گاز را ناپالم گرفته است.

آنچه‌دراین‌جزوۀکوچك‌گزارش شده‌است برخی ازجنایاتی است که استعمارصهیونیستی درفلسطین مرتکب میشود و این صهیونیسم است در واقعیت فاشیسی خود:

نژادپرستی؛
خشونت و تروریسم؛
توسعه طلبی ارضی.

---

1 - Kimche. The Secret Roods London 1955 p. 13.

تاریخ، ازآغازهستی انسان برروی خاك تاکنون، ازحوادث غم ـ انگیز بسیاری حکایت میکند وفلسطین یکی ازآن حوادث دلخراشی است که ماا کنون شاهدآ نیم. این حقیقت داردکه مسألهٔ فلسطین فقط یکی از مسائل متعددی است که امپریالیسم بوجودآورده است ولی بااین وجود این مسأله درموقعیت فاجعه آمیزی که درتاریخ استعماراشغال کرده منحصر ـ بفردخواهد ماند.

مسألهٔ فلسطین در جنبهٔ ویژه وخاص خود ، مسألهٔ بی خانمانی ودر بدری مردم اصلی و بومی این سرزمین است درمقابل «خانه‌ای برای آنکه بی‌خانه است وملیتی برای آنکه‌سلب ملیت‌شده است» که اولین بار **امالازاروس** (۱۸۸۷ ـ ۱۸۴۹) ازخود درآورد، این اصطلاحی است که بعداً بوسیلهٔ صهیونیستها گرفته شد تا بصورت شعارظاهری جنبش آنان که درواقعیت چیزی جزیکی ازنتایج ارگانیك امپریالیسم نیست درآید، و این واقعیت اخیر بشکل بی‌پیرایه وروشنی درنامه‌ای که‌دکتروایزمن در ژوئیهٔ ۱۹۲۱ برای‌آقای و. چرچیل‌نوشته، ولی‌فرستاده نشده بیان‌گردیده است. اودراین نامه میگوید « ... من اگراعتقاد نداشتم که یك اتحاد طبیعی وتقریباً یك وحدت ویکانگی منافع بین صهیونیسم وانگلستان درفلسطین وجوددارد، اکنون این نامه رابشما نمی‌نوشتم ... »[1]

درهرحال تحلیل ماهیت وطبیعت صهیونیسم ووابستگی‌های ارگانیك آن باامپریالیسم درمحدودهٔ این نوشته که قصد اصلی وعمدهٔ آن فقط پرده‌ـ برداری ازاعمال صهیونیسم ونشان دادن چهرهٔ صهیونیسم درعمل است ، قرار نمیگیرد.

1– Richard Crossman. A nation Reborn p. 125 Hamish Haimlton London, 1960.

صهیونیسم از آغاز کار خود یك روش «پس از من، طوفان نوح»[1] را در پیش گرفته است. هیچیك از رهبران برجستهٔ صهیونیست در تلاشهای مداوم خود برای ایجاد سرزمینی برای باصطلاح «یهودیان بی‌خانمان» هرگز بفکر روی دیگر این سکه و نتایج حاد و وخیمی که بدنبال داشت نبودند و باین ترتیب صهیونیستها برای آنکه سکهٔ گرانبهای خودرا وارد گردش کنند وقتی به فلسطین هجوم آوردند فراموش نکردند که یك جعبهٔ پاندورا با تمام عجایب آن نیز همراه خود بیاورند.[2] بی‌خانمانی، مرگ و میر توده‌ای، دهکده‌هائی که با دینامیت و ناپالم منفجر شده وسوخته‌اند، آواره‌کردن سکنه درماوراء مرزها، عملیات انتقامی دسته جمعی وهمهٔ اشکال مختلف رفتار غیرانسانی ره‌آورد صهیونیستها برای سکنهٔ بومی سرزمین مقدس بوده است. جزیك «واندتای»[3] کرسی که در طی اعصار وقرون در نتیجهٔ بدرفتاریهائی که نسبت به یهودیان در بسیاری از کشورهای اروپائی شده، از کینه انباشته شده باشد هیچ چیز نمیتواند اینهمه مرگ،

---

۱ ـ عبارتی است منسوب بـه لوئی پـادشاه فـرانسه معادل ضرب‌المثل فارسی «ازما که گذشت گوجهان ویران باد».

۲ ـ جعبهٔ پاندورا، اشاره‌به افسانهٔ پاندورا الههٔ یونانی‌است که می‌گویند امراض را درجعبه‌ای از آسمان به زمین آورد وبا بازشدن سرپوش‌جعبه امراض دردنیا منتشرشد.

۳ ـ واندتا ـ (واژه‌ایست ایتالیائی بمعنی انتقام.) درکرس «واندتا» معنی مخصوصی دارد وبحالت دشمنی وکینهٔ ریشه داری گفته میشود که ازیك فعل یا تعرض یك طرف بطرف دیگر ناشی شده وتا نسلهای بعد بعنوان اعقاب آنان ادامه می‌یابد.

اینهمه فقروایں‌چنین کابوس وظلمت سنگینی را برسرزمین مقدس تحمیل کند (این حقیقتی است‌که یهودیان ستمهای بسیار از دستجات نازی دیده‌اند ولی این‌امر بهیچوجه باسرائیلی‌ها این‌حق را نمیدهدکه بمنظور ایجاد یك سرزمین ملی مصنوعی برای تقریباً ۳ میلیون از ۱۳ میلیون یهودی‌که درکشورهای مختلف وبامليت‌های مختلف زندگی می‌کنند همان روشهای نازی‌ها را برای بیرون‌کردن‌کلیهٔ سکنهٔ یك سرزمین از زادبوم خویش، که صدها سال درآن زندگی‌کرده‌اند، بکاربرند) ولی این دقیقاً همان چیزی است‌که امروزه ۲۵ سال پس ازشکست نازیسم‌در اسرائیل عمل‌میشود، فقط بایك تفاوت، این‌عملیات اکنون بوسیلهٔ همان قربانیان ترورنازی وعلیه اخلاف ملتی‌بعمل میآیدکه شاید تنهاملتی‌باشد که ازنخستین ادوار تاریخ خود تاکنون نسبت به یهودیان نظری مساعد و سخاوتمندانه داشته است. کاملا مسخره است‌که اسرائیل ازطرف همهٔ صهیونیستها وقهرمانان غیر یهودی صهیونیسم برچسب دژ دموکراسی ، عدالت ، آزادی وکلیهٔ اصول عالیهٔ دیگری را که بشریت بآنها ارج گذارده وبرای تحقق بخشیدن بآنها ازگذشته‌ای بسیاردورتاکنون مبارزه میکرده است خورده‌است .

وقتی تلاشهای صهیونیستی‌بخاطر «سرزمین ملی یهود» اولین‌باردر پس دیپلماسی بریتانیا طی‌جنگ جهانی اول‌آغازشد، رهبران صهیونیست توانستند همه جا اعلان‌کنندکه‌آنان موظفند نه فقط تمدن رابه منطقهٔ عقب ماندهٔ اعراب ببرند بلکه باید سهم خودرا درامرعمومی پیشرفت و

تکامل همهٔ بشر نیز اداکنند. در اینخصوص نمیتوان اظهارات وایزمن را درنامه‌ای‌که برای «لیدی‌کرو» درانگلستان فرستاده‌است یادآوری نکرد. وی مینویسد : « ما ازاین واقعیت آگاهیم‌که سهم خودرا درمورد ترقی انسان اداکرده‌ایم وزمانیکه بتوانیم بعنوان مردمی آزاددرکشور آزادخود زندگی‌کنیم‌این‌کاررا بدرجه‌ای عالیتر ادامه خواهیم داد . »[1] هیچکس نمیتواند سهمی را که دانشمندان یا ادبای برجستهٔ یهودی درکشورهای گوناگون درزمینهٔ مربوطه‌شان اداکرده‌اند نادیده بگیرد وطبیعی‌است‌که کسی‌نمیخواهد این‌حق‌را ازیهودیان سلب‌کندکه درحال حاضرودرآینده چنین‌کنند، ولی تعجب دراینجاست اکنون‌که صهیونیستها به‌آرزوی‌خود رسیده‌اند واسرائیلی‌ها دارند در «کشورآزاد خودشان» زندگی میکنند چه سهمی را درامرپیشرفت بشر ادا کرده‌اند؟ برای‌آنکه جواب درستی برای پرسش‌بالا داشته باشیم بهترآنستکه بحث نظری را کنارگذارده و دردنیای واقعیات روزمره‌نقشی راکه‌آنان درپیشبرد امر ترقی‌بشروآوردن تمدن باین‌قسمت ازجهان ایفا میکنند بررسی‌کنیم.

بادرنظرداشتن‌این‌منظوراگریك بررسی‌خالی ازتعصب وفی‌المجلس درمحل بعمل‌آید ، به ارزیابی عینی واقعیت اوضاع‌کمك بزرگی‌خواهد کرد. بنابراین میخواهیم مشاهدات عینی این‌شهود راکه نه باعراب تعلق

---

۱ ـ این نامه در کتاب Israel and the middle east نوشتهٔ Harry B. Ellis صفحهٔ ۶۰ که بوسیلهٔ Ronald Press Company نیویورك 1957 منتشر شده‌آمده است .

دارندونه باسرائیل، یا مشاهداتی‌راکه بوسیلهٔ چنین گروههائی گردآوری شده‌است برای خوانندگان نقل کنیم. بطورقطع تنها تعدادمعدودی توانسته‌اند سدی را که اسرائیل بدورخودکشیده، بشکنند و بـداخل آن نفوذکنند و آقای مایکل آدامس مخبر تایمز لندن یکی ازاین کسان بود. ازطرف دیگر نیزاتحادیهٔ بین‌المللی حقوقدانان دموکرات تصمیم گرفت هیئتی را مرکب ازآقایان ژول چم (Jule Chome) مشاورحقوقی کانون وکلای بروکسل و آقای فرانسیسکو فابری (Francesco Fabbri) آسیستان حقـوق بین‌الملل دانشگاه ناپل ایتالیارا برای بررسی واقعیت به سرزمینهای اشغال شده اعراب اعزام دارد. هیئت مزبورکه مقامات اسرائیلی ازدادن اجازه ورود باین سرزمین‌ها بآن خودداری کردند مجبورشد بررسی‌های خـود رادراردوگاههای آوارگان دراردن وجمهوری متحدهٔ عرب از ۳۰ ژانویه تا ۱۰ فوریهٔ ۱۹۶۸ بعمل آورد. اما بااین وجود I . A . D . L (اتحادیهٔ بین‌المللی حقوقدانان دموکرات) دربیانیه‌ای رسمی که‌درتاریخ ۳۰ ژانویه ۱۹۶۸ منتشرشد به امتناع اسرائیل ازدادن ویزای ورود به حقوقدانان مزبور اعتراض کرد. دربیانیهٔ مزبورگفته میشود: « اتحادیـهٔ بین‌المللی حقوقدانان دموکرات به‌امتناع اسرائیل‌اعتراض میکند زیرا اگرمقامات اسرائیلی‌ازحقوقدانانی که میخواهند منطقهٔ‌اشغالی‌واردوگاههای آوارگان را بازدیدکرده و اقداماتی راکه بوسیلهٔ نیروهای اشغالگرصورت گـرفته درزابطه باقوانین‌وعرف جنگ درخصوص حمایت افراد غیرنظامی بررسی کنند چیز مخفی کردنی نداشته‌باشند این‌خودداری ازصدور ویزاء بی‌معنا

وغیرقابل درك است .»

درصفحهٔ دوم گزارشی که بوسیلهٔ این سازمان بین‌المللی منتشر شد نیز خاطر نشان شده است که: «اقدامات مغرضانه‌ای که بوسیلهٔ حکومت اسرائیل علیه آنان (هیئت مزبور) بعمل آمد نتوانست آنان را براساس واقعیت‌هائی که طی تحقیق مزبور با آنان گزارش شده بود، ازمشاهده اعمال ناقض حقوق بین‌الملل، که درسرزمینهای اشغالی انجام میشد، بازدارد »درپاورقی همین صفحه میخوانیم که« هشت ماه بعد حکومت اسرائیل کمیسیون تحقیق دیگری راکه دراجرای تصمیم ۲۷ سپتامبر ۱۹۶۸ شورای امنیت تشکیل شده بود باسرائیل راه نداد.»

دراین خصوص قابل تذکراست که اسرائیل باردیگر نیز به هیئت مخصوص سازمان ملل مرکب از سیلان ، سومالی ، و یوگسلاوی اجازهٔ ورود به سرزمینهای اشغالی عرب برای بررسی اوضاع غیرنظامیان عرب در اراضی مزبور را نداد. اگر اسرائیل تصور میکند وقتی درهای خود را بروی هیئت‌های بین‌المللی محکم ببندد قادر خواهد بودبرای همیشه حقیقت‌را درگوری ظلمانی مدفون سازد، تنها نتیجه‌ای که میتوان گرفت آنستکه این کشور بشیوهٔ کبك سرخود را میان برفها فروکرده‌است، زیرا حقایق موجود بسی تلخ‌ترازآنندکه بتوان آنها را پنهان ساخت. انکار نمیتوان کردکه صهیونیستها توانستند برای مدتی بیش ازنیم قرن بسیاری از حقایق را مخفی نگاهدارند تنها باین دلیل که امور سیاسی نوعی اسباب تجملی ولوکس سالونها محسوب میشد، اما اکنون اوضاع بسیار

دگرگون شده است. امورسیاسی دیگرحق انحصاری یا وسیلهٔ ذوقی و تفریحی سیاستمداران ورهبران نیست، امروزه مسائل سیاسی بصورت یك اشتغال روزانهٔ توده‌های مردم درهمه جا درآمده است. اگرمردم طی سه دههٔ گذشته یا قبل وبعدآن بکمك دیپلماسی حساب شدهٔ صهیونیستی و تبلیغات حیله‌گرانهٔ آن اجازه دادند که آنان را فریب دهند، اکنون فهمیده‌اندکه چیزی هم وجود داشته‌که ازآن غافل بوده‌اند. زیرا پس از بیست سال‌زمزمه‌های ملتمسانه وهیپنوتیزم‌کننده دربارهٔ دولت «مسالمت‌جو و صلح طلب» کوچکی‌که بوسیلهٔ همسایگان متجاوزی محاصره شده که تهدید میکنند آنرا (اسرائیل را) میبلعند و « یهودیان را بدریا میریزند» ، دنیا ناگاه با صدای بمب‌هائی‌که نه بوسیلهٔ اعراب بلکه از هواپیماهای اسرائیلی فروریخته میشوند ومرگ و نیستی برای غیرنظامیان کشورهای عرب همسایه ببار میآورند، ازخواب بیدار شده است ، نخست در۱۹۵۶ وسپس در۱۹۶۸ آنهم با این نتیجهٔ غیرقابل تصورکه اسرائیل، دولت صلحدوست، غیرتوسعه طلب وکوچك ، با جمعیتی که در صحرای ماوراء مرزهایش رها شده‌اند، ازنظروسعت تقریباً سه‌برابرافزایش‌یافته. این شاید در راه تحقق بخشیدن به امپراطوری اسرائیل صورت گرفته است‌که ازمدتهای مدید موشه دایان وزیر دفاع اسرائیل رؤیای آنرا بخواب میدیده است، چنانکه دریك سخنرانی رادیوئی دربرنامهٔ عربی رادیو اسرائیل در تاریخ ۱۲ فوریهٔ ۱۹۵۲ گفت : « این بعهدهٔ مردم است‌که برای جنگ‌آماده شوند ولی این بعهده ارتش اسرائیل است که

جنگی راکه هدف نهائـی آن تأسیس امپراتوری اسرائیل است بانجام رساند «آشکار استکه انگیزهٔ تجاوزات مکرری‌که علیه منطقهٔ جنوبـی لبنان‌صورت میگیرد نیزهمین رؤیا است. با این وجود درحال حاضرهر روز تعداد بیشتری ازمردم درسراسرجهان متقاعد میشوند کـه اسرائیل قطعه زمین واقعاً کوچکی که درمیان منطقهٔ وسیع عربی قرارگرفته‌است با تقریباً سه‌میلیون جمعیت خود و کسر بودجـهٔ دائمی منطقاً و علمـاً نمیتواند حالت جنگی را که از عمل سزاریـن ۱۹۴۸ تاکنون دنبال میکرده است بپذیرد. بنابراین باید به نیروی دیگری متکی بوده باشد واین از روز روشنتر استکه این نیروکسی جز امپریالیسم به سرکردگی ایالات متحدهٔ آمریکا نیست که هدف بدیهی و مسلمش‌آنستکه در این منطقه پایگاه مستحکمی داشته باشد. این واقعیتی استکه بارها وبارها باکمکهای‌گوناگون ومتعدد غربی وآمریکائی‌که دائماً به‌اسرائیل سرازیر است تأیید شده است. بسیاری از روشنفکران بیطرف ومترقی درکشور- های‌گوناگون ، بخصوص کشورهای غربی ، اکنون بار مسئولیت اخلاقی و وجدانی خویش را دربوجودآوردن وضع حاضر در سرزمین مقدس و خاورمیانه ، احساس میکنند . این مبین چرخش جدیدی استکه افکار عمومی جهان دربرخورد خود نسبت به تمامی مسألـهٔ فلسطین و اوضاع خاورمیانه که تهدید بـزرگی را نسبت بصلح جهانـی تشکیل میدهـد حاصل کـرده است . کـم نیستند مردمی کـه اگر چه هیچگونه وابستگی با طرفین منازعه ندارند ولی این امر را برای خود مسئولیتی

تلقی میکنند کــه تــراژدی هزاران عرب فلسطینی را بفرجــام روشنی برسانند .

آقای مایکل آدامس درمقاله‌ای تحت عنوان «زیته، بیت نوبــه، یالو. . . و چگونگی محو شدن آنهــا از روی سرزمین مقدس بوسیلهٔ اسرائیلی‌ها» که درتاریخ ۱۶ ژوئن ۱۹۶۸ بوسیلهٔ «ساندی تایمز» منتشر شده است اقدامات وحشیانهٔ فاشیستی را کــه بوسیلهٔ نیروهای اشغالگر اسرائیل درسرزمینهای عربی انجام شده‌آشکار ساخته‌است .وی‌میگوید:

«چند روز پیش دوستی مرا برای دیدار دهکدهٔ فلسطینی «زیته» برد. ازآنجاکه راه را بخوبی‌نمیدانستیم بین راه درخارج اورشلیم برای خرید نقشه‌ای توقف‌کردیم. تنها نقشه‌ای‌که من توانستم پیداکنم نقشه‌ای بود از«سرزمین مقدس» که برای زوار تهیه شده بود و حاوی اطلاعــات وسوسه‌انگیز بسیاری بود دربارهٔ امکنه‌ای‌که در کتاب مقدس ازآنها یاد شده وما میبایید درراه خود به «سمریا» از آنها بگذریم، ولی اطلاعــات کمی داشت‌که بدرد مسافری بخوردکه میخواهد دراطراف منطقهٔ ساحل غربی اردن‌که دراشغال اسرائیل است راه خــود را پیدا کند . نه نقشهٔ مزبور از «زیته» اسم برده بود و نه‌آنطور که من متوجه شدم بسیاری ازمردم چیززیادی دربارهٔآن میدانستند ، درحالیکه تصورمیکنم بایستی ازآن اطلاع میداشتند.

«زیته» درروی خط‌آتش بس قدیم اردن و اسرائیل درحدود ۳۰

مایلی غربی اورشلیم قرارگرفته است. موافقتنامهٔ آتش‌بس ۱۹۴۹ که یك مرز دوفاکتو بوجودآورد روستائیان عرب دهکدهٔ «زیته» را اززمینهائی که همیشه درآنها کشت وزرع میکردند جداساخت. چیزیکه مایهٔ تعجب وسردرگمی آنهاگشت این بودکه اراضی آنها سهم دولت جدید اسرائیل شد ودهکدهٔ آنها دراردن باقی ماند.

آنان چاره‌ای اندیشیدند...

روستائیان دریافتندکه باید زندگی را دوباره ازسرگیرند. آنان منطقهٔ جدیدی ازشرق دهکده‌را درنظرگرفته سنگ وکلوخ آنرا جمع‌آوری‌کردند وبجای زمینهائی‌که از دست داده بودند درآن آغاز به‌کشت وزرع‌کردند. درطی سالهای بعد نسبتاً هم خوب ازعهده برآمدند. آنگاه ژوئن ۱۹۶۷ فرا رسید. در روزنهم ژوئن یعنی پنجمین روزجنگ شش روزه واحدهای اسرائیلی وارد این دهکده شدند. البته جنگی درکار نبود ولی اسرائیلی‌ها چند خمپاره بداخل دهکده آتش‌کردندکه پس از آن‌تسلیم اجتناب‌ناپذیر وبی‌قید وشرط بود. برای دوروزآرامش اضطراب آلودی بردهکده مستولی بود. دهکده تحت حکومت نظامی قرارداشت وهیچگونه حادثه‌ای بین‌غالب ومغلوب رخ نداد.

شامگاه‌روزدوم یعنی یازدهم‌ژوئن، فرمانده‌محلی‌اسرائیلی بخانهٔ‌مختار کدخدای‌دهکده‌آمدوازاوپرسیدکه‌آیاشکایت یادرخواستی‌داردیانه، مختار اظهارداشت که‌حرفی نداردولی‌اگرامکان‌داشته باشدساعات حکومت نظامی کاهش‌یابدتاروستائیان بتوانندبرای‌زراعت‌مزارعشان‌ازخانه‌هاخارج‌شوند.

فرماندهٔ مزبور با این امرموافقت کرد وپس از نـوشیدن یك فنجان چای خارج شد. این، برخوردی دوستانه بود.

روز بعد روستائیان صبح زود عازم مزارع خود شدند ولی بوسیلهٔ سربازان اسرائیلی برگردانده شدند. مختارکه تصور میکرد سوء تفاهمی پیش‌آمده درخواست ملاقات با فرمانده را کرد، ولی باوگفتند که او بـا افسران مافوق خود جلسه دارد وبجای ملاقات باودستور دادند کـه‌کلیهٔ روستائیان را ازخانه‌هایشان خارج ساخته در مزرعه‌ای در ضلع شرقـی دهکده گردآورد. باو اجازه داده نشدکه برای پوشیدن‌کفش‌هایش بخانهٔ خود برگردد.

وقتی تمام روستائیان جمع شدند گاردهـای اسرائیلی بـالای نزدیکترین بامها رفتند و تفنگهای خود را بسوی‌جمعیت نشانه‌گرفتند. ساعت درحدود شش‌وسی دقیقهٔ صبح بود. هیچکس اجازهٔ حرکت نداشت و روستائیان تا ساعت ۶ شب همانجا که بودنـد ایستادند. هیچیك از بزرگسالان نمیتوانست از جمعیت جدا شده و دمی بیاسایـد. هیچیك از کودکان نمیتوانست برود وفنجانی آب بیاورد. (آفتاب مـاه ژوئن در فلسطین بسیار گرم است) در مدتی که آنها در آنجا نشسته بودنـد سربازان اسرائیلی با دقت و ترتیب ۶۷ خانهٔ مسکونـی از جمله یك مدرسه و یك‌کلینیك را که بوسیلهٔ شورای بین‌المللی کلیساها اداره میشد منفجر کردند.

در ساعت ۶ فرماندهٔ مزبور با بلندگوئی بربالای بامی ظاهرشد و

گفت که«آنان میتوانند بخانه‌هایشان برگردند» .هنگامی که روستائیان بازگشتند فرمانده به‌مختار نزدیك شدو با او به‌گفتگوپرداخت . مختار پرسید آیا این پایان ماجرا بود؟ فرمانده جواب داد که « این خواستهٔ خود من نبود، ازبالا بمن دستورداده بودند».مختارجواب داد ما برای از دست دادن خانه‌هایمان درجنگ (که منظورش گلوله باران ۹ ژوئن اسرائیلی‌ها بود) شکایتی نداریم، اما شما ازما خواستید تسلیم‌شویم وشدیم، شما اسلحه‌های‌مارا خواستید وما آنها را تحویلتان دادیم حتی گله‌ای هم نکردیم بخانهٔ من‌آمدید واجازه دادید از شما پذیرائی‌کنم (این امر درمیان سنن عرب درخصوص میهمان‌نوازی بسیارمهم وپرمعناست) و بعد ازاینهمه، چنین‌کردید، چرا؟...»

من وقتی به اورشلیم بازگشتم همین سؤال را از سخنگوی رسمی درستاد حکومت نظامی اسرائیل کردم. او اسم «زیته» را بخاطر نیاورد ولی برای من بهفرماندهٔ آن منطقه در «طولکرم» تلفن‌کرد. جواب این بودکه‌کمتر از۶۷ خانه ویران شده واین امر «درجریان جنگ» صورت گرفته است. ازآنجاکه میدانستم این‌حرف حقیقت ندارد ازاودرخواست کردم اگرمیتواند برای من دراینمورد تحقیق بیشتری بکند که اوقول‌داد چنین‌کند. وقتی‌درآخرین‌ساعات همان‌روز باوتلفن‌کردم‌گفت چیزدیگری نیست‌که به‌جواب قبلی خود اضافه‌کند.

در اورشلیم‌من‌در «مجمع‌جوانان مسیحی»سکونت کردم ویك‌شب مانده به پایان توقفم تورانی را که برروی میزاطاقم بود برداشتم‌که‌ببینم

آیاممکن است توجیهی برای چگونگی رفتار اسرائیلی‌ها با همسایگان عرب خود ،که مرا مضطرب ومتحیر ساخته بود، پیدا کنم؟ چشمم به‌قطعه شعری افتاد از «سفر تثنیه» که میگفت»[1] «تو نباید خط مرزی همسایه‌ات را جابجا کنی ، مرزی را که همسایگانت از عهدکهن در میراث تـو ساخته‌اند ... در زمینی که پروردگار خدای تو بتو داده است تـا مالك آن باشی».

«بدبختی خالی از اشك»

شعر در خاطرم ماند تا وقت آن فرارسید که من سرزمین مقدس را ترك‌کنم که دوست دیگری مرا با اتومبیل به فرودگاه لیدا برد ، اما نه از راه اصلی بلکه درمسیر جادهٔ قدیمی که از میان تپه های بعد از اللطرون می‌پیچد.

هنگامیکه ازآنجا میگذشتم درمنطقهٔ بیطرف مرزی بین اردن و اسرائیل‌که یکسال پیش ازاین بهیچکس تعلق نداشت ، به سه زن‌که در امتدادآن جادهٔ خالی باگامهای غرور آمیز و با پیراهنهای بلند مـواج فلسطین قدیم راه می‌پیمودند رسیدیم. ما ایستادیم و تعارفات معمول بین

---

۱ ـ سفرمثنی، فصل نوزدهم، آیهٔ ۱۴ ، «نشان سرحد همسایهٔ خودرا که پیشینیان گذاشته بودند درمیراث زمینی که خداوند خدایت جهت ملکیت و ارثیتش بتو میدهد حرکت مده.»

اعراب را بجا آوردیم. پرسیدیم دنبال چه میروند و پاسخ آنها همان طنین نورانی را داشت که آنچنان طبیعی وراحت ازلبهای اعراب فلسطینی جاری میشود. آنها گفتند «میرویم کمی هیزم جمع کنیم». ما درحالیکه باطراف، بدامن تپه‌ها ومزارع گندم نارس نگاه میکردیم، پرسیدیم از کجا؟ یکی ازآنها جواب داد از «بیت نوبه» ویکباره هرسه آنها باحالتی لبریز از بدبختی خالی ازاشك که «آفتاب‌را تحقیرمیکرد» آغازبه‌زاری وشیون کردند.

یك مایل بالاتر برستیغ کوهساری، صفی ازدرختان سرو بسا قطعه زمینی خالی درکنارآن که تازگی خراب شده بود بچشم میخورد. درطرف دیگرراه، قطعه زمین وسیعتردیگری بودکه پرچینی ازدرختان کاکتوس آنرا احاطه کرده بود، در ورای آن زمین دیگری ودرفضای روبرو یك سلسله ازاین قطعه زمینها یکی پس ازدیگری که درآن دورنمای آرام و خاموش همچون داغ زخمهای نیمه التیام یافته بنظرمیآمد واینجا وآنجا نیزیك آبگیر یا یك تیرچوبی یا قطعه‌ای فلز تاب خورده، وجودداشت. این تمام آن چیزی بودکه از «بیت نوبه» و دهکدهٔ همتای آن «یالو» باقیمانده بود. اسرائیلی‌ها این دهکده‌ها رانابودکرده بکلی آنها را از روی زمین محونموده بودند.

برای اعرابی که خانه‌هایشان دراین دهکده‌ها بودواسلافشان، کسی چه میداندبرای چند صد سال، دراینجا زندگی کرده بودند هیچ چیزباقی نمانده بود جزامید جمع آوری «کمی هیزم» که ممکن بود هنگامیکه

دستجات تخریب اسرائیل همه چیزرا جزآخرین نشانه‌های مفلوکی که هنوزنشان میدهد این یك سرزمین عربی‌بوده بارکردند وبردند ازچشم آنها دورافتاده وبجا مانده باشد. راهی‌که ما ازآن میگذشتیم راهی بود که به«عمواس» میرفت. هنگامیکه از «بیت نوبه» براه افتادیم وپیچی‌را که «عمواس» یعنی‌جائیکه‌یکبارعیسی ناصری درنخستین‌روزهای‌شگفت‌آور پس‌ازمصلوب شدنش‌که حواریونش اورا نشناختند، باآنان نان و نمك خوردوآنانرا دعای خیرکرد چندانکه «چشمانشان بازشد واورا باز شناختند »[1] در آن قرار گرفته است دور زدیم، دریافتیم که «عمواس» نیز ازدست رفته وبه تلخی محو وناپدید شده است .

«عمواس» برروی نقشهٔ زیارتی من‌از «سرزمین مقدس» مشخص‌شده بود اما ازاین پس دیگرهرگز بررروی هیچ نقشهٔ دیگری‌که درکشور اسرائیل تهیه شود، مشخص‌نخواهد شد زیرا اسرائیلی‌ها که جزامنیت خود بهیچ چیزفکرنمیکنندآنرا ازبین برده‌اند.

بازهم درکنارخود قطعه زمین‌هائی را که‌گویای سرگذشت زمین تازه بولدوزرشده‌ای است ومعدودی قطعات شکاف خوردهٔ منازل مسکونی قدیمی را، می‌بینید. درختان زیتونی‌که میوهٔ آنها راچیده‌اند، ودرختان میوه‌ای‌که درزیرآفتاب لخت وبی‌برگند بازهم میوه خواهندآورد، لیکن روستائیان «عمواس» دیگر هرگزآن میوه‌هارا جمع نخواهندکرد مگر آنکه معجزه‌ای رخ دهد.

---

۱ ـ عبارات داخل گیومه منقول از «کتاب مقدس» اند.

وآخرین نکته‌ای هست که باید بگویم: اززمینی که روزگاری بر روی‌آن خانه‌ها قرارگرفته بوده‌اند بوته‌های کوچك اوکالیپتوس چون کرمهائی که ازجسد تازه‌ای بیرون میخزند، جوانه زده‌اند. درروزهای آینده بی‌شك جوانان اسرائیلی‌درجستجوی محلی برای‌گردش وپیك‌نیك جادۀقدیمی «عمواس» را پیش‌خواهندگرفت ودرزیراین درختان پراکنده شده میگویند ومیخندند واستراحت میکنند، اما درمیان شاخه‌های‌این درختان، ارواح سرگردان خواهند بود، زیرا اینجا هم مثل دیگرجاها «مرزهمسایه تو بوده‌است.»

آری چند درخت سرو، کاکتوس ویك قطعه فلز تاب خورده تنها چیزهائی بودندکه از «زیته» ، «بیت نوبه» ، «عمواس» وغیره‌باقی مانده بود. ولی‌آیا این‌تمام‌آن چیزی است‌که وقتی اسرائیلی‌ها با سوزاندن و بآتش‌کشیدن این دهکده‌هاآنها را قتل‌عام‌کردند ازآنها بجا مانده‌است؟ بی‌شك جواب، یك «نه» قطعی ومحکم است. زیرا علاوه براینهایادبود-های تلخ وخاطراتی دردناك وچشمانی‌که «همواره‌آفتاب را تحقیرکرده» و بسوی«بیت نوبه»،«عمواس»، وکلیۀ زمینهائی‌که محل دهکده‌های عرب بودند دوخته شده‌اند نیزبجا مانده . «آنان میخواهند بسرزمین مادری واصلی‌خود برگردند»[1] . این واقعیتی‌است که هیئت اعزامی‌اتحادیه

---

۱ ـ گزارش اتحادیۀ بین‌المللی‌حقوقدانان دموکرات ، صفحۀ ۸۰ ، شمارۀ ۲۲۸ .

بین‌المللی حقوقدانان دموکرات پس‌ازشنیدن مشاهدات آوارگان فلسطین دریافته است .

چاره‌ای نیست ، دهکدهٔ شما محکوم شده است :

علیرغم این واقعیت که اصل ۵۳ چهارمین مقاوله‌نامهٔ ژنو منعقد درتاریخ ۱۲ اوت ۱۹۴۹ تصریح دارد: «هرنوع تخریب واتلاف املاك یا اموال شخصی که انفراداً یا مشاعاً متعلق باشخاص خصوصی یادولت یا سایرمقامات صالحه عمومی یا سازمانهای اجتماعی یاتعاونی باشد بوسیلهٔ نیروی اشغالگرممنوع است مگردرموردی که عملیات نظامی، این تخریب را مطلقاً ضروری ساخته باشد . » ، مرگ و ویرانی و نابودی همواره گریبانگیراعراب فلسطین بوده‌است.

منفجرکردن همهٔ روستاها بادینامیت درنظراسرائیلی‌ها یك مسألهٔ عادی روزمره است. «یالو» که روزگاری یك دهکدهٔ عرب بود بادینامیت منفجرونابود شد. «عبدالرحیم دیه» یکی از بازماندگان این دهکده در مشاهدات خویش که برای هیئت اعزامی برای بررسی واقعیت اتحادیه بین‌المللی حقوقدانان دموکرات نقل‌کرده میگوید : [1]

---

۱ ـ کلیهٔ قطعات دست چین شده‌ای که خواهیم آورد از گزارش مزبور نقل شده‌اند ، مگر مواردی که جداگانه ذکرشود ـ اعداد یاد شده شماره‌های سریال هستند .

«سرساعت ۷ ، آنها (سربازان اسرائیلی) کلیهٔ ساکنین دهکده‌را مجبور به ترك خانه‌های خودکردند. افسراسرائیلی مربوطه‌گفت «آنهاکه بمانندکشته خواهند شد» بخشدار یالوبا اوبگفتگوپرداخت ودرخواست کرد بگذارندآنان دردهکده‌شان بمانند. فرماندهٔ مزبور این درخواست را ردکرد، چون جمع ساکنین دهکده اعتراض نموده وبهیجان‌آمـدند فرمانده پرسید «چه‌کسی درمیان شما مایل‌نیست دهکده را تـرك‌کنند» دوازده مرد جوان ازداخـل جمعیت بیرون‌آمدند. سربازان اسرائیلـی بلافاصله‌آنها را بصف‌کرده‌ودرمقابل‌کلیهٔ اهالی دهکده‌آنان را تیرباران کردند.» آنگاه شاهد مزبورشرح میدهدکه چگونـه روستائیان پس از آنکه مجبورشدندراه‌پیمائی‌بطرف«رمله» راآغازکنندبه«یالو»برگردانده شدند : «اما وقتی‌آنان نزدیك «یالو» رسیده بودند یك افسرعـالیرتبه بآنهاگفت (چاره‌ای نیست، دهکدهٔ شما محکوم شده‌است .) »

صفحهٔ ۷۱، شماره‌های۱۷۵ ـ ۱۷۴ .

«عمواس»هم‌شانس‌بهتری نداشت آنطورکه طالع محمدکاظم شرح داده‌است:« درساعت ۴/۳۰ دقیقهٔ بامدادواحدهای‌اسرائیلی واردده‌کده شدند، نظامیان اسرائیلی بخانه‌ها داخل شده ویکی پس‌ازدیگری مردم را مجبورکردندکه بالباس‌خواب به مرکزدهکده بروند. آنانکه خانه‌ـ های خود را ترك نمیکردند، ازجمله سالخـوردگان، وکسانیکه ازبقیه عقب مانده بودند بیدرنگ باگلوله ازپای درآمدند .

صفحهٔ ۷۱ـ شمارهٔ ۱۷۷

«بیت نوبه» سومین دهکده ازدهکده‌های محکوم شده نیز بوضع مشابهی ویران ونابود شد. این واقعیات وبسیاری‌سرگذشتهای مشابه‌آن، بوسیلهٔ آقای‌هایکوك‌نایب رئیس .U . N . R . W . A[1] (کارگزاری‌کمك وکار ملل متحد) که یکی‌ازاتباع انگلیس است تأیید شده‌است. وی در مشاهدات‌خود مینویسد: «پس ازپایان عملیات جنگی، «یالو» «قلقیلیه»، «عمواس»، «بیت نوبه»، «بیت اوا»، «بیت مرثیه» یا بطور کلی و یا قسمتهائی از آنها ویـران شدند». او «بیت‌اوا» و «بیت مرثیه» را شخصاً دیده است که بطور کلی بوسیلهٔ دینامیت ویران شـده بودند. ایندو دهکده‌های بزرگی نبودند. در حدود ۳۰۰ خانوار در یکی از آنها و ۶۰ خانوار یا در همین حدود در دیگری زندگی میکردند. نامبرده «قلقیلیه» را نیزمشاهده‌کرده‌است‌که دهکدهٔ بزرگی‌بودبا ۱۲۰۰۰ سکنه. در این دهکده دست‌کم ۶۰ تا ۷۰ درصد خانه‌ها بکلی ویـران شده بودند. دهکده‌های دیگررا وی شخصاً ندیده ولی ساکنین‌آنهـا را مشاهده‌کرده است‌که مجبورشده بودند دهکده‌هایشان را ترك‌کنند. آنها درمناطق دیگرآواره شده‌بودند. این رانده شدگان نوع جـدید مجبور بودند بدون‌آنکه‌بدانندکجا میروند دهکده‌های ویران‌شده راترك‌کنند.

آقای هایکوك خبر میدهد که ادارات مرکزی کارگزاری‌کمك و کارملل متحد (.U . N . R . W . A)در «مونت‌اسکوپوس» طی جنگ آسیب دیده وسپس‌توسط ارتش‌اسرائیل‌اشغال شدند. علیرغم‌پرچم‌سازمان

---

1 — United Nations Relief and Work Agency.

مللِ که برفرازاین ساختمان دراهتزاز بودنمایندگان U . N . R . W . A مجبورشدند دفاترخودرا ترك کرده و به مدرسهٔ فنی سازمـان عقب نشینی کنند. رهبران کارگزاری کمك وکارملل متحد علیرغم اعتراضات خود به مقامات اسرائیلی تا پس ازمدتی متجاوزازیکماه، نتوانستند ادارات خود رادر «مونت اسکوپوس» پس بگیرند. درهمین مدت ادارات مز بورراچپاول کرده بودند. آقای هایکوك تأکید میکندکه همهٔ اثاثیه حتی کم قیمت ترین آنها، ازماشین های تایپ گرفته تاکلیهٔ مبلمان واثاثیه وحتی لامپهای الکتریکی را نیزدزدیده بودند. نظامیان اسرائیل تمام این وسائل را بـارکامیونهای خودکردند و بردند. هایکوك خود شخصاً کامیونهائی را دیده بودکـه در حالیکه اسباب و اثاثیه درآنها بود ساختمانها را ترك میکردنـد . وقتی توانستند به ساختمانهای خودبرگردند خودآقای هایکوك وعلاوه برآن آقای کاملز یکی دیگرازنمایندگان U . N . R . W . A دست کم پنجاه نفراسرائیلی راضمن سرقت آنچه باقی مانده بود، یعنی تعدادی مداد وغیره... مشاهده کردند . آنگاه آنان پلیس را خبرکـردند تـا سارقین را بیرون بیندازند ، یکساعت بعد خود او بهمراه آقای کاملزخواستند بدفاترخـود وارد شوند . درحدودسی دزد دیگررا دیدندکه ازآنجا، درپشت سیمهای خارداری که دورساختمانها کشیده شده بود، درحال فرارند. تنهادرآنموقع اشیاء مسروقه که عملاً هیچ ارزشی نداشت ، پس گرفته شد .

.... «چند روزپس ازاشغـال اورشلیم، اسرائیلی هـا ساختمانهای منطقه‌ای را بوسعت یك هـکتارونیم درشهرعرب نشین اورشلیم بااستفاده از

بولدوزر از روی زمین بکلی محوکردند . این ویرانگری‌ها درنواحی خیلی پرجمعیت شهر که خیابانهای‌آن فوق‌العاده‌تنگ و باریك‌بودصورت گرفت. تعداد سکنه‌ای‌که باین‌ترتیب ازخانه‌های خود رانده شدند به ۵۰۰ تا ۲۰۰۰ بالغ میگردید. آنان مجبور شدندآوارهٔ دهکده‌ای شوند که در سمت دیگر اورشلیم در «عبودی» واقع است .

آقای هایکوك میگوید ... بآنان فقط دوساعت وقت داده شده‌بود که اماکن‌خود راترك‌کنند، بنابراین برای‌آنها غیرممکن بودکه هیچیك از اسباب واثاثه‌شان را با خودببرند .

.... «سربازان اسرائیلی بمناسبتهای متعدد، به بهانهٔ اینکه در جستجوی اسلحه هستند بمأموریتهای‌بازرسی بمحل مزبور (اردوگاههای ساحل‌غربی) رفتند، آنان اردوگاه «جریش» راکه ۶۵۰۰۰ آواره را پناه داده‌بود تقریباً بطورکامل تخلیه‌کردند. دراردوگاه «جریش» هیچگونه بمبارانی باین‌شکل‌صورت نگرفت، اما بمباران‌های مرعوب‌کننده‌ای در جاده‌های مجاوراین‌اردوگاه صورت‌گرفت‌که سکنهٔ «جریش» راتا سه‌روز مضطرب ووحشت زده ساخته بود.»

صفحات ۳۶ - ۳۵ ، شماره‌های ۱۰-۸-۷-۶

اینها فقط چند نمونه ازتخریبات وویرانی‌هائی است‌که ازززمان اشغال اسرائیل‌تاکنون درمناطق عربی‌ادامه داشته است. انجام‌یك‌بررسی مفصل ازجزئیات تمام‌آنچه بمباران شده، بادینامیت منفجرگردیده یابا بولدوزر ویران شده‌است‌یا هنوزمیشود دراین مرورکوتاه‌کاملا غیرممکن

است، ولیکن اسامی دهکده‌های «حلحول»، «قبلیه»، «السموع»، «عبسان»
«بیت فجار»، «بیت حانون» وغیره، و محلات عرب‌نشین واماکن مسکونی
دراورشلیم، «نابلس»، «بیت‌اللحم»، «الخلیل»، «اریحه»، «جنین»،
«غزه» وغیره که محکوم به چنین سرنوشتی شدند میتواند بآسانی دامنهٔ
وسیع ویرانی‌ها ونابودی‌ها راآشکار سازد.

در اینمورد میتوان یادآورشدکه تا روز دهم ژوئیهٔ ۱۹۶۹ تعداد
۷۱۴۰ خانهٔ مسکونی‌اعراب ویران شده‌بود. لیکن بااین وجود، تخریب
ونابودی منحصراً محدودبه تأسیسات شخصی یا عمومی دنیوی نبوده‌است.
اماکن مقدسه، چه اسلامی چه مسیحی، نیز ازوحشت نفرت‌آمیزچنین
سرنوشت غم انگیزی بر کنار نمانده‌اند؛ اگرچه مقاوله نامهٔ ژنو بدون
هیچ ابهامی آزادی مراسم مذهبی را تضمین میکند و علیرغم این واقعیت
که برخی از این اماکن از جملهٔ با ارزش‌ترین میراثهای فن معماری
باستانی هستند که در سراسر جهان همتا ندارند.

آقای نعمة‌السمعان[1] اسقف کاتولیك عمان که خلیفه پاتریارشال
اسقف اعظم اورشلیم نیز هست در مشاهدات خود که برای هیئت اعزامی
بیان داشته «دربارهٔ ویرانی‌ها و خساراتی که باماکن مذهبی و بخصوص
کلیسای «سنت‌آن» وارد شده‌است، یعنی‌کلیسائی‌که منشاء آن‌به زمان
صلیبیون‌برمیگردد ویکی ازقدیمی‌ترین کلیساهای فلسطین‌است» صحبت
میکند، او سپس میگوید: «چندین روز پس از پایان جنگ بود که
اسرائیلی‌ها خواستند تانکهای خود را بداخل شهر قدیم ببرند، یك

ناحیه را بطور کامل بمباران کردند و بـه کلیسای قدیم آسیب فراوان رساندند . کلیسای اخیرالذکر قابل تعمیر نیست » . کلیسای خواهران فرانسیسکان مریم علاوه بر نماز خانهٔ خواهران « سن چارلزبرومـی » بیت‌اللحم نیزآسیب دید . اسرائیلی‌ها کلیسای ارتدوکس را نیزبمباران نموده آنرا ویران کردند . کلیهٔ این تخریبات را بعد از جنك مرتکب شدند و هیچیك ابداً درطی‌مخاصمات صورت‌نگرفت.کلیسای «سنت‌الیا» بوسیلهٔ سربازأن اسرائیلی تماماً غارت شد.

صفحهٔ ۵۷ ، شماره‌های ۱۱۵ ـ ۱۱۴ ـ ۱۱۳ .

آقای « عبدالحمید السایح » وزیر مذهب و امور اسلامی در اردن میـگوید: « متعاقب اشغال، سردر بزرگ مسجدعمرمورداصابت یك‌گلولهٔ توپ قرار گرفته بطور کامل ویران شد ، اگر چه این سردر ، گنجینهٔ منحصر بفرد و بـی همتائی است .... یکی از مناره‌های مسجد عمر نیز مورد اصابت توپ واقع شد . بمبارانها به‌گنبدهای مساجد « راك » و « عمر » که‌تا آنوقت خساراتی بآنها واردشده بود نیز آسیب رسانید.[1]

آقای « سایح » بعنوان مثالی از بی حرمتی هائی که اسرائیلی ها

۱ــ در اوت۱۹۶۹ قسمتی‌ازاین‌مسجد (که درسال۶۹۱ میلادی بنا شده) ویکی از زیباترین بناهای معماری اسلامی بحساب مي‌آید درش‌ائطی که جزئیات آن مبهم است به آتش کشیده شد ، بـا تأسی به حریق رایشتاك یکی از اتباع استرالیا متهم به ایجاد این حریق عمدی گردید با این ادعای ناشی از سوءنظر و بد خواهی که او از اختلالات روانی رنج میبرده است و پس از یك محاکمهٔ ظاهری که بیشتر به یك کمدی شباهت داشت او را آزاد کردند .

باماکن مذهبی روا میدارند از آسیب و خسارتی‌که کلیسای « سنت‌آن » و کلیسای « میلاد » در بیت‌اللحم و بسیاری از نمازخانه‌های دیگر در معرض آن قرار گرفتند نام میبرد . سپس ضمن نقل وقایعی که در آنها سربازان ، مردان و زنان اسرائیل سرگرم نوشیدن مشروب ، دود کردن سیگار ، بوسیدن و در آغوش گرفتن یکدیگر در کلیساها و مساجد بوده‌اند وی به تفصیل درباره‌ٔ اعمال توهین‌آمیز و متجاوزانه به حرمت ونفوس اماکن مقدسه صحبت میکند . وی همچنین گزارش میدهد که چگونه ورود مسلمین به‌مسجد حبرون Hebron ازدراصلی‌آن‌که‌منحصراً برای اسرائیلی‌ها درنظر گرفته شده ممنوع شده بود ، در حالیکه مسلمانان مجبور بودند فقط از درهای کوچك پهلوئی استفاده کنند ؛ و چگونه اسرائیلی‌ها جشن‌های عروسی خودرا دراین مسجدکه ۱۳۰۰سال پیش‌بنا شده‌بود برپا میکردند.

صفحات ۴۷ـ۴۵ ، شماره‌های ۶۹ـ۶۱ـ۶۰

از این نیز شنیع‌تر ونفرت انگیزترحادثه‌ایست‌که «ریورند شفیق فارق» دبیراجرائی شورای اسقف‌نشین کلیساهای اسقفی اردن ، سوریه ، لبنان ونماینده‌ٔکلیسای پروتستان «انگلیکان» دراردن شرح میدهد. او میگوید : دراورشلیم مردی بودکه بایمان و از خودگذشتگی شهرت داشت، وی تولیت مقبرهٔ عیسی مسیح را عهده‌دار بود. بنا به‌سنت جامعهٔ پروتستان درنظرپروتستانها این‌آرامگاه همان ارزش ومنزلتی‌را داردکه سپولکر مقدس Sepulchre (مقبرهٔ عیسی) برای مسیحیان دیگردارد.

این آرامگاه درخارج شهر نزدیك تپه‌ای واقع شده و برطبق نظر پروتستانها با اوصاف وخصوصیاتی که در انجیلها آمده است مطابقت دارد ، آنرا «روضهٔ آرامگاه» مینامند . متولی این آرامگاه سلیمان مطر، درباغ خانه داشت. اودراین خانه با همسرخود ویك دخترجوان آلمانی که آنها را در کارهایشان یاری میداد زندگی میکرد. درحدود ده روز پس از جنگ همسر نامبرده بخانهٔ ریورند شفیق فارق که او را ازسالیان بسیار پیش می‌شناخت درعمان رفته پناهنده شد. وقتی بآنجا رسید نمیشد اورا شناخت. شفیق فارق از اوپرسید : شوهرت‌کجاست؟ جوابداد ، اوبدست جهودهاکشته شد. ماجرایش ازاینقراراست:

یکروز پس ازآنکه سربازان اسرائیلی اورشلیم را اشغال‌کردند ، درباغ راکوبیدند، سلیمان مطر دررا بروی‌آنها گشود . آنان بیدرنگ بسوی او آتش کردند واو را ازپای انداختند. آنگاه بسوی مقبره که همسر او و زن جوان‌آلمانی درآن مخفی شده بودند آتش‌کردند ، از آنجاکه دختر جوان بور بود سربازان فکرکردند جائی را مورد حمله قرار داده‌اندکه اروپائی‌ها درآن زندگی میکنند . آنان تیراندازی را متوقف‌کردند وتنها بعد ازاین جریان بودکه خانم مطرجسد شوهرخودرا نزدیك درباغ پیداکرد. ساعت مچی، قلم خودنویس و پولهائی را که او نزد خود داشت برده بودند.آنگاه هردوزن ازسربازان خواستندکه‌بآنان اجازه دهند جسدرا برای تشریفات دفن به‌کلیسا منتقل سازند. سربازان درخواست‌آنان را ردکردند. آنگاه‌آندو زن‌را بمحلی روبروی صومعهٔ

راهبه‌های دومینیکنی ـ که درآنجا تعداد بسیاری از خانواده‌های عرب اورشلیم را مجبورکرده بودند همه درامتداد جاده درزیرآفتاب بنشینند ـ بردند. وقتی سرانجام آندو را رهاکردند هردوزن بخانه بازگشتند وخانهٔ خودرا کاملا غارت شده یافتند. درکشوری‌که مردگان را همان‌روزمرگ یا حداکثر روزبعد از آن بخاك می‌سپارند جسد سلیمان مطر تا سه روز بعد درباغ افتاده بود، پیش ازآنکه اسرائیلی‌ها دراثر مداخلهٔ سراسقف انگلیکان وپدران روحانی دومینیکنی اجازه بدهند که جسد به‌کلیسا حمل شود.

مقامات اسرائیلی برای پیدا کردن افرادی که در ارتکاب این جنایات و دزدیهای گوناگون مقصر بودند هیچگونه اقدامی نکردند. ریورند اضافه میکند: این فقط یك نمونه ازهزاران عمل‌مشابه آنستکه صورت‌گرفته. آنان با این رویه میخواهند ساکنین را مرعوب نموده و درنتیجه‌آنهارا مجبور به‌ترك‌کشورخود سازند.

صفحهٔ ۸۵ ، شمارهٔ ۱۱۹.

«در این باره معتقدیم که بی‌مورد نخواهد بود پیش‌بینی‌های مادهٔ ۳ بند اول‌ متاوله‌نامهٔ ژنورا درمورد حمایت از (افرادی که هیچ شرکت فعالانه‌ای در مخاصمات نداشته مشتمل بر اعضای نیروهای مسلح که سلاحهای خودرا زمین‌گذارده و آنها که بعلت بیماری ، زخمی شدن ، بازداشت یا هرعلت دیگری از صحنهٔ جنك خارج شده‌اند...) یادآوری کنیم. همین‌ماده«درهر زمان‌ومکانی‌راجع به‌افرادمذکوردربالاهرگونه»...

«تجاوز نسبت به‌حیات ووجود شخص، بخصوص قتل بهرطریق و هر نــوع نقص وقطع عضو، رفتارظالمانه وشکنجه‌را » که درفقرهٔ (a) همین ماده آمده است ممنوع میکند. یك نظر اجمالی و سریع به چندتای دیگر ازمشاهدات‌گواهان، شاید به ارائهٔ‌یك تصویرعینی‌تر ازچگونگی احترام ومراعات اسرائیل (این واحهٔ دموکراسی درکویرعقب‌ماندگی در آسیای غربی!!)نسبت به‌قوانین وعرفهای بین‌المللی، کمك‌کند.

آقای «Mgr دیودوروس» سراسقف هراپولیس(سراسقف ارتدوکس عمان) خود شخصاً به دومحله یکی در نزدیکی موزهٔ «واجر» و دیگری در «بالی ذکری» (دروازهٔ طلائی) رفت و در آنجا اجساد غیر نظامیــان بسیاری را دیدکه درخیابانها افتاده بودند. سه روز پس ازآنکه این‌شهر تسخیرشد بوی اجساد مردگان فضارا پرکرد وفقطآنموقع بودکه اجــازهٔ دفن‌آنان داده شد. نامبرده در«بیه‌کوته» اجساد دوزن وفرزندان‌آنانراکه درحدود۶ سال داشتند مشاهده‌کرد. آنان تلاش‌کرده بودندکه ازاینسوی جاده بطرف روبرو بروند تا به‌مسجدی پناهنده شوند و ضمن فــرارخود هدف‌گلوله واقع شده وازپای درآمده بودند.

صفحهٔ ۶۰، شمارهٔ ۱۲۷.

. . . پسرعم او(سلیمان محمد سلیمان اهل «بیت نوبه») که نامش محمد علی‌بکر بوده است نابینا وتقریباً ۶۰ ساله بود. وقتی اسرائیلی‌هــا وارد شدندکه اورا وادار به خروج ازخانه‌کنند بآنان‌گفت‌که نابینا است ونمیتواند ازخانه خارج شود، آنها با تفنگ اوراکشتند.

صفحهٔ ۷۰ ، شمارهٔ ۱۷۲

... اسرائیلی‌ها خانهٔ اورا بادینامیت منفجر کرده بودند (عبدالقادر حسن همدانی یکی ازآوارگان‌که اهل «خان یونس» است) آنـان کلیهٔ ساکنین را وادار به ترك‌خانهٔ خودکردند. مادراوخواست برود وکودکی‌را که فقط ۴۵ روزداشت ودرخانه مانده بودبیاورد ولی بـاواجازهٔ اینکاررا ندادند. طفل‌که اسم‌کوچك اوصبریه بود درانفجارخانه‌کشته شد.

صفحهٔ ۷۴، شمارهٔ ۱۸۹

... درمحله‌ای که‌او (جبرئیل عبدالرحیم‌قدیح اهل «خان یونس») سکونت داشت سربازان درحـدود سی زن را دستگیر کـرده و آنان را مجبور کـردند لباسهای خود را درآورنـد. سربـازان آنـان را وادارکردند بالباس زیردرخیابانهای «خان یونس» راه بـروند. درهمین اثناءآنان تفنگهایشان‌را بربالای سرآنهاآتش‌میکردند تاآنانرا مرعوب سازند. زنی‌راکه حاضر نشد لباس خودرا درآوردگلوله‌ای به پایش‌شلیك کردند. یکی ازمردان خویشاوند اوخواست اورانجات دهد ولی‌درهمان نقطه با گلولهٔ سربازان‌کشته شد.

صفحهٔ ۷۵، شمارهٔ ۱۹۴

... ما درآن پناهگاه درحدود پنجاه نفربودیم (خانم دولت سید سلام ۳۰ ساله اهل « قنطره») سربازان برخی از ما راکتك زده ومضروب ساختند. من‌خودم هـم‌کتك خورده ومضروب شدم. سربـازان از اینکه چشمان روستائیان راببندند و سپس آنها را مجبور کـنند در حـالیکه خودروهای زره دارآنها را دنبال‌میکرد درخیابانها بدوندتا ازپا بیفتند، لذت برده وتفریح میـکردند.

سربازان مرا درتونلی گیرآوردند. یکی ازآنها باتفنگ خود مرا تهدید میکرد ودیگری با توحش مرا بیرون کشید. آنان مرا وادارساختند وارد خانه‌ای شوم وآنگاه هردو بزور بمن تجاوز کردند. سربازان با تمام زنان جوانی که درپناهگاه بودند بهمین طریق عمل کردند. فاطمه عبدالعظیم، فتایه محمد وسکینه عبدالحمید ازآن جمله بودند.[1]

صفحهٔ ۸۲ ، شمارهٔ ۲۴۱ .

محمد ابوناموس اهل خان یونس اظهارمیدارد: «درروزپنجم ژوئن خان یونس مورد حمله قرارگرفت .... تانکهائی که پرچمهای کشورهای مختلف عربی را حمل میکردند ... واردشهرشدند. مردم شروع به استقبال آنان کردند. سربازان اسرائیلی صبرکردند تا سکنهٔ شهردورآنها جمع شوند، آنگاه با مسلسل بمردم حمله‌ورشدند. بیش ازپنج هزارنفردرآنجا جمع بودندکه ۴۰۰ تا ۶۰۰ نفرشان درنتیجهٔ این حیله کشته شدند. آنگاه تانکها تیراندازی باردوگاههای متعلق به .U.N.R.W.S را شروع کردند. و ازدوگاه آوارگان «G» را بطورکامل با ناپالم سوزاندند ... از ۳۰۰

۱ ــ هیئت اعزامی در پاورقی اظهار میدارند ما پس اشکالات بسیار زیاد توانستیم این شهادت را تهیه کنیم . مانند کلیهٔ زنان دیگرعرب آنچه بزورو اجبار برسراین زنان آمده است هتك حرمت و شرافت جبران ناپذیری تلقی میشود. دراین باره بجاست که مقررات مادهٔ ۲۷ پیمان ژنو را یادآور شویم که تصریح میکند « زنان مخصوصاً باید درمقابل هرگونه تجاوزی نسبت به حرمت وناموسشان بخصوص درمقابل زنای بعنف ، فحشاء ازروی اجباروهرشکل هتك حرمت دیگرحمایت شوند. (ناشر)

ساختمان اردوگاه خان یونس‌تنها سه‌تای‌آنها باقی‌ماند. بقیه تماماً طعمهٔ آتش شده‌بود. ساکنین این‌اردوگاهها تا ۵ روز بدون مأوا و پناهگاه و بدون غذا ماندند. وقتی‌آنها خواستند برای آوردن غذا مخفیانه به شهر بروند سربازان‌آنها را به‌گلوله بستند ـ من زنی رادیدم‌که درجستجوی غذا برای‌کودك خود بود ودرهمان اثناء با خونسردی بوسیلهٔ سربازی‌که بالای یك مخزن‌آب ایستاده‌بود هدف‌گلوله قرارگرفت وکشته شد. وقتی من‌کوشیدم به بقایای خانهٔ خودبرسم دیدم خانهٔ همسایهٔ همجوارم هنوز درآتش میسوزد. صاحبخانه و پسراو البدوی درآتش سوختند ومردند. اسرائیلی‌ها دورکمپ‌ها را محاصره‌کرده و بوسیلهٔ بلندگو دستور دادندکه کلیهٔ مردان جوان خودرا باستادیوم معرفی‌کنند. آنان مارا بدسته‌های ۲۰ تا۲۵ تائی تقسیم‌کرده و وادارکردند بهمان سرعتی‌که تانکها حرکت میکردند با پای پیاده بدویم. جوانی‌که از دیگران عقب مانده‌بود بنام «جمعه ابوچنین»که دانشجوئی متولد سال ۱۹۴۷ بودکشته شد. درهمین دواجباری‌درپیچی‌که به«خانهٔ عکس» خان‌یونس‌منتهی‌میشودآنان‌دانش‌آموز ۱۶ سالهٔ دیگری‌بنام جمعه عبدالحیده و پسرعموی خود من عطیه سالم جمعه ابوناموس متولد۱۹۴۸ راکه اونیزمحصل‌بودکشتند. سپس‌تمام این عده را به «خانهٔ عکس»، که درآنجا اتوبوسها منتظربودند، بردند. آنها ما رابازرسی بدنی‌کرده وتمام‌آنچدراکه باخود داشتیم‌گرفته ما را سوارا‌توبوسهاکردند، درهراتوبوس ۷۵ نفر. ما مجبوربودیم دستهایمان‌را بالای سرهامان‌نگاهداشته وسرها راپائین بیندازیم. سربازی، مردجوانی

راکه‌آب میخواست بگلوله بست وکشت. برآورد طبیعی‌ترین احتیاجات غیرممکن بود. وقتی به‌یك ایستگاه سوختگیری نزدیك «العریش» رسیدیم من بی‌احتیاطی کرده وازپنجره نگاهی به‌بیرون انداختم. سربازی ضربه‌ای به‌سرمن‌واردکرد وفریادکشید: «این وطن‌تو نیست، این‌کشوراز آن منست نگاه نکن».

وقتی‌درحدود ساعت ۹ شب به«النوسله» رسیدیم درهای‌اتوبوسهارا بروی ما بستند ورفتند تا صبح روز بعد حدود ساعت ۸ اتوبوسها دومرتبه براه افتادند ومارا به قنطره بردند.

وقتی ازاتوبوس پیاده شدیم سربازان مارا مجبورکردند درحالیکه دستهارا بالای سرگرفته‌بودیم برروی قیرداغ که‌کف پاهایمان را میسوزاند باپای‌برهنه راه‌برویم. وقتی بمحلی‌نزدیك ساختمان صلیب سرخ رسیدیم ازما خواستند دستهای خودرا پائین‌بیاوریم وبطورمعمولی راه‌برویم. بهر یك ازما یك چهارم قرص‌نان دادند ومارا ازکانال عبوردادند.

صفحات ۸۶ ـ ۸۵ ، شماره‌های ۲۵۴ ـ ۲۵۳ ـ ۲۵۲

سلیمان موسی‌ابراهیم‌اهل دهکدهٔ «الخربه» اظهارمیدارد: «پس‌از این پانزده روز فرار مأیوسانه آنها (اهالی دهکده) سیزده روز دیگرهم راه پیمودند. درطی این‌خروج‌آنان ۵۰۰ نفر ازهمراهان خودراازدست دادند. بسیاری ازآنان با ناپالم سوخته بودند ولی ازآنجا که هیچگونه بیمارستان در بیابان وجود نداشت وچون جراحات ناپالم را باید فوراً

معالجه و پانسمان کرد، آنان مردند. دیگران ازفرط خستگی، گرسنگی، یا تشنگی مردند.

صفحهٔ ۸۷ ، شمارهٔ ۲۶۴

سلیمان‌عبدالحافظ‌اهل «بیرالعبد» اعلام میکندکه :«اسرائیلی‌ها آمدندکه دهکده را محاصره‌کنند . ساکنین دهکده بوحشت افتاده و بکوهستانهاگریختند، هواپیماها وهلی‌کوپترها آنان را تعقیب‌کردند ، بسیاری ازخانه‌هائی که ازمخلوط ماسه وگل رس‌ساخته شده‌بودندوکلبه‌های‌کاهگلی قدیمی ویران شدند، بسیاری ازسکنهٔ دهکده تا آنموقع کشته شدند، درحدود صدنفر ازاهالی بتصوراینکه درخانهٔ خدا باآنان کاری نخواهند داشت ناچارشدند بمسجد پناه ببرند، لیکن هواپیماهای اسرائیلی‌باناپالم‌بمسجدحمله‌کرده‌آن‌راویران‌ساختند. درجریان‌این‌حمله ۲۳۰ نفرکشته شدند. سکنهٔ دهکده درحالیکه هواپیماها و هلی‌کوپترها آنانرا تعقیب میکردند دومرتبه بکوهستان‌گریختند. درطی این‌فراردوم ۳۰۰ نفربهلاکت رسیدند ـ بعد نفرات سواره و نیروهای‌نظامی آنها را تعقیب و بدام انداخته وبازآنانراگرد هم جمع‌کردند. وقتی‌آنانرا جمع‌آوری‌کردندنخست مجبورشان‌کردندکه‌نشانی‌محل‌خانه‌هایشان رابدهند. سربازان خانه‌هائی راکه هنوزویران نشده بود بطورکامل ومنظم غارت کردند.آنگاه زنان را دریکطرف ومردان رادرطرف دیگردسته‌کردند. دختران جوان وزیبا راازبین‌آنان دستچین‌کرده و از صف خارج ساخته وبردند. برخی ازمردان علیه این‌رفتاراعتراض‌کردند،آنهارا ازبقیه جدا

کرده و بکلوله بستند. این زنان هرگز برنگشتند و ما هنوز هیچگونه خبری ازآنها نداریم.

صفحات ۸۸ ـ ۸۷ ، شمارهٔ ۲۶۶

برای آنکه این تصویر بیمانند خشونت وتوحش کاملترشده وجای بیشتری‌را درآن، بانقشه‌های کاملاتازه وبیسابقهٔ اسرائیلی‌ها مانندمسابقهٔ تانك وآدم وشکارانسان با هواپیما، پرکنیم، بررسی‌رفتاری‌که بازندانیان وبازداشت شدگان عرب بعمل میآید مستقیماً ما را دررسیدن باین مقصود کمك میکند.

آقای خلیل سالم که یك حسابدار مجاز کاتولیك اهل بیت‌اللحم بوده است مشاهدات خود رادر این زمینه برای‌هیئت اعزامی بیان‌میکند، ولی پیش از آنکه به شرح مشاهدات آقای سالم بپردازیم لازم میدانیم بمادهٔ ۸۰ مقاوله نامهٔ ژنو اشاره‌کنیم‌که تصریح میدارد «بازداشت شدگان باید موقعیت وحقوق اجتماعی کامل خود راحفظ کرده وباید ازآنچنان حقوق ملازم این موقعیت که میتواند باوضع آنان‌سازگار باشدبرخوردار باشند». پیمان مزبور همچنین مرجع بازداشت کننده را مسئول معالجهٔ رایگان و همچنین‌مسئول‌تدارك مقدمات‌ووسائل بازداشتگاه که سلامتی، بهداشت عمومی ، وسائل‌خواب مناسب، وسائل استراحت بهداشتی ،دوش و حمام و تسهیلاتی که امکان‌خریدمواد خوراکی وغیره جهت بازداشتی را تأمین نماید می‌شناسد».

حال بیائیدببینیم تاچه‌حد این پیش‌بینی‌ها با سرگذشت‌آقای سالم

تطبیق میکند . نامبرده بعلت امضاء نامه‌ای که بـرای اوتانت دبیر کل سازمان مللمتحد فرستاده شده بود توقیف شد ، وی نامهٔ مزبور را که در آن وضعیت ساکنین سرزمین‌هـای اشغالی تشریح گردیده وبـه الحاق اورشلیم اعتراض شده بود بهمراه ۶۷ تن دیگر از معاریف امضاء کرده بود .

آقای سالم میگوید :

« خود من برای تقریباً مدت سه ماه در بازداشت بسر بردم . آنان بمن ظنین بودند که یکی از کسانی باشم که دیگرانرا بفرستادن نامه تحریك کرده و کمیته‌ای را که از امضاء کنندگان نامهٔ مزبور ترکیب شده بود تشکیل داده باشم . »

در نخستین روز، من بوسیلهٔ افسری بازجوئی شدم که‌ازمن‌میخواست اسامی اعضای کمیته‌ای را که متن مزبور راتهیه کرده بودند برایش فاش سازم . من جواب دادم«من این نامه را امضاء کرده‌ام ، آنراتأییدمیکنم و نمیدانم هم چه کسی آنراتهیه کرده است. » افسر مزبور گفت « خوب لااقل اعلان کن که تو را مجبور کرده‌اند این نامه را امضاء کنی و تو از تأیید مضمون آن خودداری میکنی » . من درخواست او را رد کردم. آنگاه افسر مزبور اسلحهٔ کمری خود را کشید ، آنرا پر کرده و مسلح نمود و گفت « من میتوانم تو را بکشم ، حمایت و تأیید خود را از این دادخواست پس بگیر واعلان‌کن که‌این عرضحال‌سرتاپا ساختگی است. تو بیست‌و چهار ساعت وقت داری که تصمیم بگیری .»

روز بعد مرا به یك زندان دیگر در بیت اللحم بردند که نظامیان آنجا بودند. همان افسر از من همان سئوالات را پرسید که روز پیش پرسیده بود. من باز از جواب دادن باو خودداری کردم. آنگاه سربازها لباسهای مرا درآوردند. آنان مرا لخت مادرزاد بمدت یکربع ساعت در زیر دوش سردی قراردادند. بعد درحالیکه دستانم بالای سرم بود مرا بروی زمین نشاندند. سربازان بندهای انگشتانم را زیر ضربات کابلهای لاستیکی گرفتند. این صحنه تا حدود بیست دقیقه طول کشید. یکبار من دستانم را از زیر ضربات عقب کشیدم، همان افسر دومشت بناحیهٔ گوشهای من کوبید. آنوقت مرا روی زمین بحالت درازکش خواباندند. دوسرباز دستان مرا بحالتی که دستان کسی را ازپشت می‌بندند، نگاهداشتند و سرباز دیگری با زانوی خود به گردهٔ من فشار میآورد، دوسرباز دیگر پهلو، ودنده‌های مرا زیر لگد گرفته بودند. این صحنه نیز تقریباً چهل دقیقه طول کشید. آنگاه مرا به سلول دیگری بردند. برای مدت دوروز بمن از غذاهای سربازان اسرائیلی میدادند. سیگار نیز داشتم، روز بعد بازهمان رفتار را بامن تکرار کردند. وهنگام شب به زندان برگردانیده شدم، آنجا غذا کم و ناجور بود، اجازهٔ سیگار کشیدن هم بمن ندادند. ما ۲۲ نفر بودیم دراطاقی که تقریباً ۲۰ مترمربع وسعت داشت. وهشت تشك درآنجا بودکه به پلیس اردن، که این منطقه را ترك کرده بود، تعلق داشت. مامثل ساردین کنار هم دراز کشیده بودیم. این زندان درواقع مرکزی بودکه زندانیان قبل از آنکه بین زندانهای دیگر توزیع شوند مجبور بودند درآن توقف کنند. اشخاص بسیاری بودند

که بدلائل سیاسی یا «تروریسم» دستگیر شده بودند. من بدنبال یک عمل جراحی جدی وسخت در ناحیهٔ شکم تقریباً چهار روزقبل ازدستگیریم بیمارستان را ترک کرده بودم. مقامات نظامی اسرائیل را ازاین موضوع مطلع کردم. خانوادهٔ من حتی یک گواهی ازپزشک معالج من به آنان ارائه کرده بودند ولی این امرمانع نشدکه سربازان اسرائیلی مرا شکنجه کنند. من دراین مرکز ۲۱ روزماندم بدون آنکه بتوانم با خانواده‌ام یا بایک وکیل ملاقاتی دست وپاکنم.

در روز بیست ویکم گفتندکه مرانزد دکتری خواهند برد. ازاینجا به زندان نابلس برده‌شدم. اغلب اوقات مردانی‌راکه از بازجوئی‌ها باز- می‌گشتند میدیدم‌که ازخون پوشیده شده‌بودند وشکنجه آنها را داغان کرده‌بود. باآنان دراکثرموارد خیلی بدتر ازخود من رفتارشده بود.

در نابلس در دفاتر مدیریت زندان مرامجبور کردندهرچه باخود داشتم به‌آنها بدهم بدون آنکه‌حتی رسیدی‌بدستم بدهند. آنگاه مجبورم کردند بداخل اطاق‌کوچکی بروم که ۱۲سرباز درآن بودند ، از جمله چند سرباز«دروز» [1] که‌برای اسرائیل کار میکردند. آنان ازمن‌پرسیدند که‌آیاعضوالفتح هستم. من جواب ندادم.آنها لباسهایم را درآورده مرا در

۱- دروزها (درزی‌ها) یکی‌ازفرق سیاسی‌مذهبی‌اسلامی‌هستندکه بخش عمدهٔ آنان درجبال لبنان سکونت دارند. برطبق عقاید درزی‌ها که ازآغاز قرن یازدهم سرچشمه میگیرد، حکیم ششمین‌خلیفهٔ فاطمی، دهمین وآخرین کسی‌است که خدا بصورت انسان در او حلول کرده است . درزی‌ها به تناسخ ارواح اعتقاد دارند .

زیر باران ضربات مشت و چکمه و سیلی‌های خـود گرفتند. من کم و بیش توانستم جای زخم شکم خود را در مقابل ضربـات محافظت کنم. این جریان نیمساعتی طول کشید. صورتم را تماماً خون پوشانیده بود. آنگاه مرا در اطاقی که در حدود ۶۰ مترمربع مساحت داشت و در آن ۷۸ نفردیگرزندانی بودند چپانیدند. ۲۰ روز در آنجا ماندم. در این اطاق بهیچوجه تشك پیدا نمیشد. ما هر یك روی یك پتو میخوابیدیم و پتوی دیگری را روی خود میکشیدیم. فقط یك شیر آب برای همهٔ ما در آنجا وجود داشت. هر پنج یا شش روز یکبار بما اجازه میدادند صورت‌خودرا اصلاح‌کنیم. بایك‌تیغ برای‌هرشش‌نفر. غذاازنظرکمیت‌کافی ولی‌ازنظرکیفیت‌بسیاربدبود. برای مدتی خود را در میان یك گروه۷۰ نفری از روستائیان ۱۵ تا ۸۰ ساله یافتم. اینهاهمگی‌ازاهالی «حیراته» بودند که چون نیروهای اسرائیلی خبر پیدا کرده بودند که فدائیان از دهکدهٔ آنان رد شده‌اند بازداشت شده‌بودند. اسرائیلی‌ها چهارخانه را که ازسایرخانه‌های دهکده بهتروزیباتربوده بـادینامیت منفجرساخته و سپس مردان دهکده را بزندان‌آوردند ...

پس‌ازچهارروزبدرفتاری وبیگاری روزانه‌که درساختمان دیگری ازما میکشیدند افسرعالیرتبه‌ای ازمن بازجوئی‌کرد. وی‌گفت «یـا باید شما بگوئی‌چه‌کسی عرضحال راتهیه‌کرده‌است وچگونه این دادخواست به سازمان ملل متحد فرستاده شده‌است یاباید اینجا بمیری، ترا خواهیم کشت». روزبعدهمان افسردوباره‌آمدوگفت «شماباعدام محکوم شده‌اید.»

آنگاه اسلحهٔ‌کمری خودرا بیرون‌آورد، لولهٔ‌آنراروی پیشانی‌من‌گذاشت وگفت «آخرین‌وصایای خودرا بگو، یك ، دو، سه» ویك تیر بدون‌گلوله شلیك‌کرد؟ آنوقت‌بمن‌گفت «می‌بینی‌چقدرشانس میآوری، و چطور خدا کمکت میکند . پس‌بیا وبادادن اطلاعـاتی‌که ما میخواهیم‌بدست‌آوریم بما کمك‌کن . اگراینکار را نکنی معنایش آنستکه نمیخواهی از این شانسی که نصیبت شده‌است استفاده‌کنی » آنگاه او رولور خود را دوباره پرکرد وگفت «من از حالا تا هفت مـی‌شمرم »[1] اما این‌بار اسلحهٔ‌خود راآتش نکرد .

آنگاه مرا به ساختمانی‌که قبلا گفتم بردند ودر اطـاق ۹ جـای دادند ... پس از ۳۲ روز بازداشت دراین اطاق ازطرف مدیریت زندان مرا احضارکردند. آنان‌لوازم شخصی‌ام رابمن پس‌داده چشمانم رابسته و بدستانم دستبند زدندومرابکامیونی‌سوارکردند. درحالیکه‌باسایرزندانیان مارا رویهم ریخته بودند مدت ۵ ساعت همانجا ماندیم. بـلاانقطاع مارا کتك میزدند. سربازان به میله‌های‌کامیون‌آویزان میشدند وباپاهای خود که در هـوا رها بود بصورتهای زندانیان میکوبیدند . سرانجام‌کامیون حرکت‌کرد. دراین‌موقع به تعدیات تازه‌ای علیه ما دست زدند. سربازان با سیگارهای خود سبیلها وابروهای زندانیان را می‌سوزاندند ویاآنهارا

---

۱ ــ مادهٔ ۳۱ مقاوله نامهٔ ژنوتصریح میکند که«هیچگونه فشارجسمی یا روحی، علیه اشخاص مورد حمایت (این مقاوله‌نامه) نبایـد اعمال شودبخصوص برای بدست‌آوردن اطلاعاتی درموردآنهایا درمورد اشخاص‌ثالث .»

با پیشانی‌های ما خاموش می‌کردند. ما را بزندانی در «رام‌الله» بردند.»

آنگاه‌آقای سالم توضیح میدهدکه اورا درمقابل ضمانتی بمبلغ ۱۰/۰۰۰ لیرۀاسترلینگ آزادکردند. ولی‌چهارروز بعداو دوباره‌بازداشت شده شب رادرزندان بیت‌اللحم‌گذراند وبعد باو۱۵ دقیقه فرصت دادند که ما یتعلق‌خودرا بردارد وبزندان «جریشو» برده شد. روزبعد وی را به Bridge بردند وتقریباًدرروز اول سال جدید به عمان رسید.

صفحات ۶۴-۶۲، شماره‌های ۱۴۴-۱۴۳-۱۴۲-۱۴۱-۱۳۹-۱۳۵ .

اینطورکه بنظرمیرسد کابوس تروروخونین اسرائیلی‌ها درسرزمین‌های اشغالی‌عرب هنوزتانقطهٔ اوج خودفاصلهٔ بسیارزیادی‌دارد ، باگذشت هرروزترس ونفرت بنحوی خوفناکتر ازروزپیش خودرا نشان میدهد .

اخیراً کمیسیون بین‌المللی ویژهٔ ملل متحد[1] در قاهره ازمیان آوارگان عرب با ۴۲ تن ازشهود مصاحبه‌کرد.

خانم حکمت‌الدیب (بازرس‌آموزش وپرورش در «العریش») ضمن بیان مشاهدات[2] خود برای کمیسیون مزبورگفت‌که پسراومحمد (دوازده

۱ – این کمیسیون که مرکب از سه‌کشورعضوسازمان ملل‌یعنی سیلان، سومالی و یوگسلاوی بود برطبق تصمیمی‌که بوسیلهٔ مجمع عمومی سازمان ملل متحد درتاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۸ اتخاذگردید تشکیل‌شد تا دربارهٔ تجاوزاتی که اسرائیل‌درسرزمینهای اشغالی‌اعراب مرتکب شده‌بودتحقیق‌نماید. برنامهٔ‌کار کمیسیون این‌بودکه علاوه بربرخی ازپایتخت‌های عرب ازلندن، ژنووسرزمین‌های اشغالی عرب نیزبازدیدکند. ولی‌طبق‌معمول مقامات اسرائیلی ازدادن‌اجازهٔ ورود به سرزمینهای اشغالی به‌کمیسیون مزبورخودداری کردند .

۲ – این‌مورد وشهادت بعدی در روزنامهٔ الجمهوریه بغداد درشمارهٔ ۲۷ آوریل ۱۹۷۰ نیزدرج گردیده است .

ساله) که صبح روز ۱۹ اوت ۱۹۶۷ دربالکن ایستاده بود[۹] ازناحیهٔ شکم مورداصابت گلوله‌ای واقع گردید. شهر تحت حکومت نظامی اعلان نشده‌ای قرارداشت ولی اومیبایست بچهٔ خودرا نجات دهد. اورا بدوش گرفت و بخیابان دوید. دوکیلومترراه بدنبال بیمارستان دوید. وقتی هنوزداشت میدوید ازهرسوگلوله‌ها بطرفش شلیك شد. او بوسیلهٔ یك گروه گشتی ۱۳ نفری اسرائیل محاصره شده بود. تفنگها را بسویش نشانه رفته بودند. به آنان گفت که فرزندش بدون هیچ دلیلی مورد اصابت گلوله قرارگرفته‌است واو دارد بدنبال بیمارستانی میگردد. گشتی‌ها خیلی ساده وخونسرد باو گفتند که فکر کند بچه‌اش نیزیکی ازکشتگان جنگ است ... آنگاه او را باتومبیل بستند ... اتومبیل براه افتاد ... اونیزشروع بدویدن کرد تا بتواند همپای سرعت ماشینی که کودك زخمیش درآن بود بدود ... ضعف کردوبزمین درغلطید ... وقتی باز بهوش آمد خودرادربیمارستان «العریش» یافت. دربیمارستان اورا هیچگونه معالجه ومداوائی نکردند وبدتراز همه اینکه میخواستند ازاوبازجوئی کنندکه چرادرموقع حکومت نظامی ازخانهٔ خود خارج شده است. پس‌از ۱۱ روز اورا بهمراه پسربچه‌اش از بیمارستان بوسیلهٔ یك هلی‌کوپتر به «بیرشبه» منتقل کردند وازآنجا بوسیلهٔ صلیب سرخ به قاهره برده شدند. ازاین حیوانی تروشیطانی ترجنایت تنفر‌انگیزی است که علیه آقای «محمد درباس» ارتکاب یافته است که گزارش آن قبلا به کمیسیون بین‌المللی حقوق بشر که در اکتبر ۱۹۶۹ ازقاهره بازدیدکردتسلیم شده است. اخیراً که کمیسیون بین‌المللی ویژهٔ جدیدی

ازطرف سازمان ملل وارد قاهره شد میخواست که مخصوصاً ایـن‌مورد را بررسی‌کند. سرگذشت چنین‌است :

آقای درباس (۳۰ ساله) که بعنوان دستیار جـراح در یکـی از بیمارستانهای غزه‌کارمیکرد یکی ازپاهایش‌جراحت مختصری بـرداشته بود. اورابه بیمارستان‌آوردند، ولی بجای مداوای پای مجروح شده اورا به «نمایشگاه عمل جراحی» بردند ودرآنجا پروستات اورا بـرداشتند. این‌عمل بوسیلهٔ یك جراح اسرائیلی‌بنام «دکترمردوخای» دوسه روزپس ازجنگ شش‌روزه صورت‌گرفت. درباس‌که درطول‌مدت عمل‌کاملا بیهوش بوده میـگوید: یك هفته پس از آنکه مجدداً بهوش آمـدم صدای دکتر مردوخای را شنیدم که میـگفت : «کنارت را نـگاه کـن ... اینها دوتـا پروستات هستند ... آنها را بخور .» درباس ادامه داده میـگوید : «مـن متوجه هیچ چیز نبودم . تمام بدنم را باندپیچی‌کـرده بودند. بعد یـك پرستار اسرائیلی باسم «ادی» پیش من‌آمد و گفت «شما یك‌کمك جـراح هستیدواز نظر کارهمقطارمن محسوب میشوید. اینرابگیرید وبخورید...» اینجا من‌کنترل خودم را ازدست دادم وشروع به ناسزاگوئی و بـدگفتن کردم . درچنان وضع بدی‌که من داشتم پرستارمزبور مرا مضروب‌کـرد. بعد یك نظامی‌آمد ومرا برروی همان تختخواب چرخدار باطاق دیگری حل داد. کوشید سؤالاتی ازمن‌بکند اما جواب ندادم. دراین اطاق یـك دخترکه بطورکامل‌عریان بود روی‌تختی‌خوابیده بود. درهمین‌احوال‌تمام ده ناخن‌انگشتان مراکشیدند. درجریان بازجوئی‌ها وطی شکنجه‌هائـی

که بسرم آوردند من متهم به داشتن اسلحه و کمك به اعراب مجروح بودم. مرا به زندان «اتلیت» منتقل ساختند و در آنجا چند روزی راکه طی آن باانواع گوناگون درد و رنج و شکنجه مواجه بودم درسلول ۱۲ گذراندم. از آنجا فرار کردم و به قاهره آمدم که در آنجا معالجات خودرا تمام کردم. درمورد جریان من یك گزارش پزشکی به اتحادیهٔ عرب تسلیم شده بود.»

بزم تفریحات سادیستی نئونازی‌ها درسرزمین مقدس هنوزهم کاملا دائروگرم است. لیکن آنان که همه چیز خود را ازدست داده‌اند جز بی‌خانمانی، چادرهای بیابانی غارت‌شده، فقروسیه‌روزی وگلوله‌های خیانت‌آمیزوناپالم، ازمیان ترانه‌های غم‌انگیزلالائی، غم‌انگیزترین ترانهٔ خود را درگوش کودکانی که تازه‌پابعرصهٔ وجودمیگذارند ودیگرمانند«صبریهٔ» کوچك کشته نخواهندشد، همواره اینچنین زمزمه میکنندکه: «آنان‌فقط یك فکردارند، فکربازگشت به‌سرزمین‌خویش.»[1]

۱ـ گزارش هیئت بررسی واقعیت ، اعزامی مجمع بین‌المللی حقوقدانان دموکرات، صفحهٔ ۸۳ ، شمارهٔ ۲۴۵.

حکومت جور و ستم بر آوارگان عرب

گزارش مشاهدات عینی

مایکل آدامس

مخبر روزنامهٔ گاردین

در اقداماتی که اکنون در نوار غزه برعلیه سکنهٔ غیر نظامی عرب بعمل میآید ، ارتش اشغالگر اسرائیل بـه مقررات مقاوله نامهٔ ۱۹۴۹ ژنو در خصوص حمایت افراد غیر نظامی درزمان جنك کمترین اعتنائی نمیکنند . به تلافی یك سلسله حوادث کوچك و ناچیز سه هفتهٔ گذشته، اسرائیل بدون در نظر گرفتن سن وجنسیت، مجازاتهای دسته‌جمعی نسبت باهالی که بخش عمدهٔ آنان آوارگان فلسطین هستند تحمیل میکنند . این مجازاتها شامل مقررات منع عبور و مرور که روزهای متوالی ادامه می‌یابد و طی آن هیچگونه پیش‌بینی مناسبی برای توزیع غذا و آب نشده است ، بازداشتهای خودسرانه وانهدام بی‌حساب وکتاب واللهبختی خانه‌ها و اموال متعلق به غیرنظامیانی که بهیچوجه با آن حوادث وابستگی ندارند ، میشود .

تیر اندازی در خیابانها

هنگامی که من امروز صبح غزه را ترك میکردم در سه اردوگاه که در حدود ۱۰۰/۰۰۰ نفر از آوارگان فلسطینی در آنـها سکونت دارند مقررات منع‌عبور و مرور شبانه روزی برقرار بود ودر خیابانهای

غزه تیراندازیهای پراکنده‌ای که هیچ هـدف مشخصی جز ترساندن و مضطرب کردن سکنهٔ غیر نظامی ندارند وجود داشت . به کار گزاری کمك و کار ملل‌متحد (U.N R.W.A.) که مسئول رفـاه آوارگان در نوارغزه است قبلاً مقررات‌منع عبورومروری را که‌یکی پس ازدیگری در دو سه هفتهٔ گذشته دنبال هم بمورد اجرا گذاشته شده‌اند ، اطلاع نداده بودند .

دلیلی‌که برای‌این اقدامات ارائه میدهند عجیب بی‌ربط وناکافی بنظر میآید . در مورد دوفقره از سه فقره مقررات منع عبور و مرور که امروز اجرا شد هیچگونه دلیلی ارائه نشد . یك سخنگوی نظامی بنام سرهنگ مارث بمن گفت مورد سوم که ازدیروز صبح تا کنون در اردوگاه جبلیه (که‌درحدود۴۰٫۰۰۰آواره درآن زندگی میکنند) اجرا شده بتلافی منفجر کردن یك اتـومبیل غیر نظامی است کـه حامل سه قاچاقچی اسرائیلی با یك محمولهٔ سیگار و انجیر قـاچاق بوده است . این حادثه‌که طی‌آن قاچاقچی‌ها زخمی شدند ، شب پیش درچند مایلی اردوگاه «جبلیه» سر راه دهکدهٔ اسـرائیلی «مـافلسیم» رخ داده بود . سپس سخنگوی مزبور افزود « ردپاهائی » از محل انفجار تـا اردوگاه بر زمین باز و کشتزارهای مرکبات ادامه داشتند . من باو گفتم « برای من و شما مشکل است بتوانیم رد پا راپیداکنیم. این‌کارمتخصص است»، و وی قبول کرد .

اردوگاه شطی (ساحلی) در حومهٔ غزه که آنهم امروز مشمول

مقررات منع عبور و مروربود ، سرنوشتی مشابه اینرا طی پنج شبانه روز دو هفتهٔ پیش تحمل کرد . در ۲۸ ساعت اول به هیچکس وبهیچ عنوانی اجازهٔ خروج از خانهٔ خود داده نمیشد ، که البته معنی خانه در اردوگاه آوارگان یك یا دو اطاق محقر است آنهم بدون مستراح . روز دوم در اثر اصرار U.N.R.W.A. برای اینکه بآوارگان اجازهٔ تهیهٔآب داده شود ، بمدت یك ساعت مقررات مزبور معلق شد . آوارگان دراین مدت یکساعتهم‌حق‌نداشتند ازاردوگاه خارج شوند و اجازه هیچگونه توزیع مواد غذائی نیز داده نشد . کسانی که‌توانستندآب بدست آورند زیاد نبودند ، چون با تعداد محدود محلهای تهیهٔ آب که با تلمبهٔ دستی ازآنهاآب میکشند تأمین‌آب مورد نیاز سکنهٔ ۳۵٫۰۰۰ نفری اردوگاه مدتی طول میکشید .

طی مدتی که عبور و مرور قطع شده بود بکلیهٔ مردان بین سنین ۱۶ تا ۶۰ سال دستور داده شد بمحوطهٔ ساحل بروند و درآنجا آنانرا بمدت هفت ساعت در یکی از سخت ترین طوفانهای زمستانی نگاهداشتند ، در حالیکه گاردهای اسرائیلی مرتب با اسلحه‌های سبك خود بر بالای سر آنان آتش میکردند . این شکل مجازات دسته‌جمعی مشخصهٔ سلسله مقررات منع‌عبور ومروری استکه در حال حاضر اجرا میشود . دراردوگاه «جبلیه» سکنهٔ مرد بمدت ۲۵ ساعت روی یك قطعه زمین باتلاقی بدون غذا و آب نگاهداشته شدند . در بیشتر این مدت در اردوگاه شطی باران سنگینی می‌بارید و چهار روزگذشت تا

اسرائیلی‌ها به کارگزاری کمك وکار ملل متحد (U.N.R.W.A.) اجازهٔ توزیع غذا بدهند وحتی آنوقت هم پیش‌ازآنکه توزیع غذا به پایان‌برسد عبورومرور مجدداً ممنوع شد . کارکنان‌کارگزاری مزبوربسیاری‌اززنان اردوگاه بخصوص زنانی راکه اطفال‌کوچك داشتند درحالتی نزدیك بـه هیستری یافتند .

انفجار

دلیلی‌که برای منع عبورومرور پنج روزه دراردوگاه شطی‌ارائـه شده انفجاریك دینامیت‌کوچك دست ساخته(گزارش‌رسمی‌اسرائیل‌حاکی بودکه دینامیت مزبور شامل نیم پوند تی. ان . تی. دریك قوطی پپسی‌ـ کولا بوده است.) درنزدیك بازارماهی غزه بوده‌که هیچگونه تلفاتی ببار نیاورده است. گفته شده‌است‌که متهم‌بانفجاردرطول ساحل بسوی اردوگاه آوارگان میدویده است. اسرائیلی‌هاکه نتوانسته‌اند اورا بشناسند عـلاوه برمقررات منع عبورومرور ۹ تا ازانبارهای ماهیگیران راکـه درآنهـا توروطناب‌قرقره وقلابهای خودرانگهداری‌میکردندمنفجرکرده وتعدادی ازقایقهای ماهیگیری رانیزمنهدم ساختند.

در حادثهٔ مشابهی در خیابان «وحدة» درغزه بدنبال ترقه‌ای کـه نزدیك یکی‌ازخانه‌ها پرتاب شده‌بود سربازان اسرائیلی ۴ خانه رامنهدم ساختند (انفجارسقفهای ۸ خانهٔ دیگررا نیزفروریخت.) بـه ساکنین ده دقیقه فرصت داده شد تاافراد خانوادهٔ خود منجمله بچه‌های‌کوچك رااز خانه‌ها بیرون ببرند وساکنین‌این‌خانه‌هـا را هنوزمیتوان درمیان سنگ

وآوار ویرانه‌ها درحال جستجو دید تا اگرچیزی باقیمانده وازبین نرفته باشد، بردارند .

اینها چند مورد ازموارد بسیاری است‌که من‌با مشاهدات بیطرفانه بررسی وصحت‌آنرا تأییدکرده‌ام . گزارش‌آنها درمطبوعات اسرائیلی هم حقیقتاً درج شده‌است . وقتی من‌ازسرهنگ مارت پرسیدم‌این جریانات را باامضائی‌که همین‌حکومت پای مقاوله‌نامهٔ ژنو گذارده است چگونه تطبیق‌میدهید، او بموضوع ابرازعلاقه‌کردوپرسید«این‌مقاوله‌نامه چیست؟» وهنگامیکه برای وی‌توضیح دادم مقاوله‌نامهٔ مزبورمجازات دسته جمعی غیرنظامیان وانهدام اموال غیرنظامی را حتی درزمان‌جنگ غیرقانونی اعلان میکند، اوشانه‌های خودرا بالاانداخت وگفت «سربازان ماازاینکار خوششان نمی‌آید ولی‌شما باید اینرا درك‌کنیدکه‌آنان مجبورند امنیت راحفظ‌کنند».

پس‌از ژوئن‌گذشته انسان‌چنین فکرمیکندکه اسرائیلی‌ها باید به چیزی‌کمتر از یك پتك بزرگ برای شکستن یك چنین فندق ناچیزی محتاج باشند، البته اگراصولاً فندقی وجودداشته باشد. بسیاری ازاهالی غیرعرب وغیر یهودی غزه قبول ندارندکه هیچ جنبش مقاومت جویانهٔ جدی دراین منطقه مشغول فعالیت باشد. آنها می‌بینند برایشان مشکل است باورکنندکه یکی ازمعدودی حادثهٔ جدی‌که تاکنون رخ داده است وطی‌آن یك بمب در بازارغزه ۳۵ عرب را زخمی‌کرد، بتواند دانسته بوسیلهٔ یك عرب بوجودآمده باشد. آنان معتقدندکه تنها خطر برای

امنیت غزه از اقدامات مشخص وحساب شدهٔ کنونی اغلب خشونت‌آمیز ارتش‌اسرائیل برای «ترغیب» آوارگان عرب به ترك نوارغزه ناشی میشود تا بدین‌ترتیب راه برای‌الحاق آن بوسیلهٔ‌اسرائیل، بازشود. مشاهدات‌منهم این‌نظررا تأیید میکند.

من طی‌چهارسال بعنوان یك زندانی‌جنگ درآلمان فرازونشیب‌هائی را از سرگذرانده‌ام، اما آلمانی‌ها هرگزبا من با چنان خشونت وتوحشی‌رفتارنکردندکه اکنون اسرائیلی‌ها بااعراب‌نوارغزه، که اکثریت آنان‌را زنان وکودکان تشکیل میدهند، رفتار می‌کنند .

پایان